

دجال بصره

در رد ادعاهای احمد اسماعیل
معروف به احمد حسن یمانی



سامرا

عراق

بغداد

کربلا

نجف

بصره

■ به قلم: علی کورانی عاملی

■ ترجمه: مسلم خاطری

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع:

عقاید: ۱۵۶ (کلام و عقاید: ۲۵۸)

گروه مخاطب:

- تخصصی (طلاب و دانشجویان)

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): ۲۴۸۸

مسلسل انتشار (چاپ اول و باز چاپ): ۶۴۲۹

کتاب‌های معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی / ۱۳۶

Kurani, Ali	سزانه: کورانی، علی، ۱۹۴۴ - م.
	عنوان قراردادی: دجال البصره: احمد اسماعیل گویطع. المسئی نفسه: الامام احمد الحسن. فارسی
	عنوان و نام پذیدآور: دجال بصره: در رد ادعاهای احمد اسماعیل معروف به احمد حسن یمانی / علی کورانی عاملی؛
	مترجم مسلم خاطری؛ تهیه معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۴.
	مشخصات نشر: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۹۴.
	مشخصات ظاهری: ۹۷۸ - ۰۹ - ۱۷۰۲ - ۲.
	شابک: ۱۶۰ - ص.
	وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
	یادداشت: کتاب نامه به صورت زیرنویس.
	موضوع: بصری، احمد، ۱۹۷۰ - م.
	موضوع: مهدویت - مدعاویان.
	شانسه افزوده: خاطری، مسلم، ۱۳۳۵ - ، مترجم
	شانسه افزوده: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی.
	شانسه افزوده: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مؤسسه بوستان کتاب.
	ردیفندی کنگره: ۱۳۹۴ ۱۳۰۴۲۲۸ ۶. ۶ / ۶ / BP ۲۲۴
	ردیفندی دیوبی: ۲۹۷/۴۶۲.
	شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۹۶۰۰۶۶

دجال بصره

در رد ادعاهای احمد اسماعیل
معروف به احمد حسن یمانی

علی کورانی عاملی

ترجمه: مسلم خاطری

تهییه: معاونت فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

بوستگان
۱۳۹۴

بوستان کتاب

دجال بصره

در رد ادعاهای احمد اسماعیل معروف به احمد حسن یمانی

• نویسنده: علی کورانی عاملی • مترجم: مسلم خاطری

• تهیه: معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

• ناشر: مؤسسه بوستان کتاب

(مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

• لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

• نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۴ • شمارگان: ۲۵۰ • بهای: ۶۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

Printed in the Islamic Republic of Iran

❖ دفتر مرکزی: قم، خ شهداد (صلانی)، ص ب ۹۱۷، ۳۷۸۱۵۰۷، تلفن: ۳۷۷۴۲۱۵۴ تسلیم: ۳۷۷۴۳۴۲۶ پخش:

❖ فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهداد (عرضه ۱۲۰۰، عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰، تلفن: ۸۸۹۵۶۹۲۲)

❖ فروشگاه شماره ۲: تهران، میدان فلسطین، خ طوس، کوچه تبریز، پلاک ۳۰، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲

❖ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع یاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۲۰۰۳۷۰

❖ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، پیغمبر راه کرمانی، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲

❖ فروشگاه شماره ۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۳۷۷۴۳۱۷۹

❖ فروشگاه شماره ۶ (رنگین کمان، فروشگاه کودک و نوجوان): قم، چهارراه شهداد، بیش خیابان ارم، تلفن: ۳۷۸۴۲۰۹۰-۹۷

❖ فروشگاه شماره ۷: قم، خیابان معلم، مجتمع ناصران، طبقه همکف، پلاک ۳۷، تلفن: ۳۷۷۴۲۱۵۵

اطلاع از تازه های نشر از طریق پیام کوتاه (SMS)، با ارسال شماره همراه خود به ۱۰۰۰۲۱۵۵ و با ارسال درخواست به

پست الکترونیک مؤسسه: E-mail:info@bustaneketab.com

جديدترین آثار مؤسسه و آشنايis بيشتر با آن در وب سایت: <http://www.bustaneketab.com>

فهرست مطالب

۹.....	درآمد
۱۱.....	مقدمه چاپ دوم
۱۵.....	مقدمه چاپ اول
فصل اول: جنبش دجال‌ها در عراق	
۱۹.....	جنبش همزمان هفت دجال
۲۱.....	یکد جنبش جند السماء به رهبری قرعاوی
فصل دوم: جنبش احمد اسماعیل دجال بصره	
۳۱.....	اعتراف ناخواسته به همکاری با اطلاعات صدام!
۳۲.....	نسبت دادن خود به امام زمان ﷺ!
۳۲.....	اعتراف به اینکه در حوزه درسی نخوانده است
۳۴.....	رد تهمت احمد دجال به حوزه علمیه نجف اشرف
۳۷.....	او و قرعاوی به دنبال پشتوانه مالی بودند
فصل سوم: احمد اسماعیل، حیدر مشتت را نیز خرید!	
۴۳.....	احمد اسماعیل، حیدر مشتت را نیز خرید!
۴۵.....	قیام حیدر مشتت و رسوای کردن شریکش
۵۰.....	کشته شدن حیدر مشتت

فصل چهارم: تلاش این دو دجال برای همراه کردن من با خودشان!	
..... سفرهای حیدر مشتت به قم	۵۹
..... دجال و اصحابش پرهیزی از تهمت زدن ندارند	۶۲
فصل پنجم: قیام احمد دجال در بصره	
..... پانصد نیروی مسلح با حقوق	۶۹
..... سحر و شعبدہ	۷۰
..... علامت ستاره داود	۷۱
فصل ششم: چگونه سخنان باطل دجال‌ها را رد کنیم	
۱. از آنان معجزه بخواهید	۷۷
۲. چرا پسر امام زمان <small>علیه السلام</small> پیش از پدر آمده است؟	۷۸
۳. معجزه‌های همه پیامبران نزد اوست	۷۹
۴. امام زمان شکست نمی‌خورند، چگونه فرزندش شکست خورد؟	۸۰
۵. ادعا می‌کند فرزند امام زمان <small>علیه السلام</small> است اما قرآن خواندن بلد نیست!	۸۱
۶. ادعا می‌کند فرزند امام زمان است اما عربی نمی‌داند!	۸۱
۷. چگونه امامی است که تمام زبانهای جهان را نمی‌داند؟	۸۲
۸. خشونت و تکفیر در سخنان خود و پیروانش	۸۲
۹. حیله استدلال به استخاره	۸۳
۱۰. حیله استفاده از خواب	۸۵
۱۱. دستبرد در روایت	۸۹
۱۲. استفاده از ستاره اسرائیل!	۹۲
۱۳. بنیاد دینش بر اساس خواب است!	۹۸
نقد و بررسی	۱۰۰

فصل هفتم: کینه سیاه نسبت به مرجعیت و اهل عراق

۱۰۷	دلیل دشمنی دجال با مراجع شیعه چیست؟
۱۱۱	نامه او به مقام معظم رهبری و دیگر علماء
۱۲۱	توهین و ناسزاگویی به عراقی‌ها
۱۲۶	خشم او بر عراقی‌ها به خاطر انتخابات
۱۲۹	نقد و بررسی

فصل هشتم: بقیه دلایل واهی احمد دجال

۱۳۵	تحریف در روایات و معانی آن‌ها
۱۳۹	دلایل خنده‌دارش برای اثبات اینکه پسر امام زمان است!
۱۴۰	بطلان استدلالش به روایت وصیت پیامبر
۱۴۳	روایت دوازده فرزند از فرزندان امام زمان
۱۴۵	استدلال به دو روایت درباره اصحاب امام زمان
۱۴۷	استدلال به روایتی دیگر
۱۴۸	تحریف در روایت نسب امام مهدی
۱۴۹	چرا دجال استخاره و خواب را انتخاب کرده است؟
۱۵۱	استدلال به خواب!
۱۵۸	استدلال به استخاره!

درآمد

تاریخ انبیا و اولیای الهی، همواره شاهد فراز و نشیب‌های گوناگون بوده است و بعد از ظهور نشانه‌های حق و راستی، عده‌ای گام از طریق مستقیم هدایت بیرون گذاشت، به افراط یا تفریط دچار گشته‌اند. مدعیان نبوت، ولایت و وصایت، از جمله این افراد هستند که با ارائه عقاید جدید و به دور از مکتب اصیل و ناب اسلامی، به تبلیغ و معرفی خویشن مبادرت ورزیده‌اند و مضلات و مشکلاتی را برای جامعه اسلامی به وجود آورده‌اند.

از جمله این گروه‌های انحرافی، ظهور اشخاصی است که بعد از غیبت حضرت ولی عصر^{رهنگی}، خاصه در دوران آخرالزمان، ادعای مهدویت داشته و خود را مهدی یا نشانه‌ای از ظهور حضرت معرفی کرده یا می‌کنند. قرآن کریم و سیره نورانی نبی خاتم و ائمه عصمت و طهارت^{علیهم السلام}، هیجگاه با گفتارها، رفتارها و باورهای این دجال‌های مؤمن‌نما، همسوی ندارد و چنین کسانی، دانسته یا ندانسته به بسط عقاید انحرافی و تشتبه گروه‌ها و ترویج فرقه‌های مختلف در میان جامعه متعدد اسلامی دامن می‌زنند و در عمل، آب در آسیاب دشمن می‌ریزند و به تحقق اهداف شوم معاندان دین و مذهب کمک می‌کنند.

مواجهه صحیح فرهنگی با اینان، پاسخ منطقی به شباهت مطرح در این زمینه و تحلیل و نقد عالمانه عقاید و سخنان آنان، از جمله وظایف هر عالم دینی و اندیشمند اسلامی است. بایسته است که دامان مسلمانان را از این پلیدی‌ها پاک نماییم و طریق مستقیم و روشن هدایت را فراسوی تشنگان حق و حقیقت گستردۀ، اسلام ناب را در منظر همگان نمایان سازیم.

آنچه در این نوشتار به همت عالم فاضل حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای علی کورانی عاملی، تحت عنوان «دجال بصره» فراهم آمده، بررسی و نقد اندیشه‌ها و عقاید انحرافی احمد اسماعیل است که مدعی انتساب به امام مهدی ع و جانشینی از سوی آن حضرت است.

نگارنده کتاب حاضر، ضمن اشاره به پیشینه و شرح حال این شخص، به باورها و ادعاهای دروغین او پاسخ داده است. این اثر که زیر نظر مؤلف محترم از عربی به فارسی ترجمه شده و به تأیید ایشان رسیده است، بدون دخل و تصرف از سوی معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم منتشر می‌شود. امید است، چراغ هدایت برافرورد و حق و باطل را از هم جدا سازد و برای خوانندگان و علاقهمندان مباحث مهدویت، مایه شناخت و بصیرتی مضاعف باشد.

سعید روستآزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مقدمه چاپ دوم

سپاس خداوند متعال را سزد و سلام و صلوات بر پیامبر و آل پاک ایشان، به ویژه امام مهدی علیه السلام که برای بربار کردن دولت عدل الهی در زمین، ذخیره شده است. در مشهد مقدس یکی از دوستان به نام « حاج داخل عبدالزهراء السلمی » را دیدم. او یکی از بزرگان قبیله سلمی است؛ همان قبیله‌ای که احمد اسماعیل (دجال بصره) نیز از همان قبیله است. از او خواستم تا مختصراً از شخصیت و خاندان دجال بصره را برایم بنویسد و او نیز چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

دجال، معروف به احمد حسن

نام او احمد بن اسماعیل بن حاج صالح بن حسین بن سلمان از قبیله‌ای ابوسویلهم (یکی از قبایل صیامر) است.

صیامر یک اتحاد قبیله‌ای قدیمی است که حدود چهل قبیله را در برمی‌گیرد و همه را باهم «عشایر صیامر» می‌نامند. ریاست این اتحاد در زمان شیخ حمود الجابر، به عهده قبیله‌ای الإمارة بود؛ سپس فرزند او شیخ حمید الحموود الجابر و سپس نوه‌اش شیخ جریح حمید، ریاست را بر عهده گرفت. هر کدام از این قبایل نیز رئیس مخصوص خود را دارند.

قبیله ابوسویلهم از دوازده خاندان تشکیل شده است. عده‌ای از مردم قبیله، نام خانوادگی شان را از نام اتحاد گرفته‌اند، مانند مرحوم شیخ مجید الصیمری که از قبیله ابوسویلهم و از خاندان آل ابومنجّل است. عده‌ای دیگر نیز که ساکن بصره بودند، نام خانوادگی شان را از قبیله خود گرفته‌اند و از آنجاکه اساس اتحاد قبیله‌ای بر قبیله بنی سلیم بوده و بنی سلیم نیز نزدیکترین ارتباط فامیلی را با آل

مظفر و آل بوشاوی دارد، به همین خاطر [دو قبیله آل مظفر و آل بوشاوی] شهرت سَلْمَی را برای خود برگزیدند. شیخ عباس مظفر معتقد است که سویلم و شاوی و مظفر برادرانی بودند از یک پدر. خداوند بهتر می‌داند.

اما این شخص مدعی، از قبیله ابوسویلم و خاندان هنبوش است. پدرش اسماعیل پسر حاج صالح، به همراه برادر خود کاظم پسر حاج صالح، به شهر بصره آمدند و در تnomه در ناحیه شط العرب ساکن شدند. سپس در حمام سبّتی^۱ در منطقه عشار نزد حاج هاشم الشلال، دلاکی را آموخته و بدان مشغول شدند. کاظم که برادر بزرگ‌تر بود به همراه برادران و سرانش، خادم حسینیه عشار هم بودند. زمانی که شیخ باقر مقدسی در آن حسینیه سخنرانی و عزاداری می‌کرد، کاظم به وی نیز خدمت می‌نمود؛ اما عاقبت فریته شد و نزد یک زن یهودی که مالک یک حمام در محله سیف در بصره قدیم بود، مشغول به کار شد و سرانجام با او ازدواج کرد.

پدرش اسماعیل، به شهر زیر رفت و آنجا ساکن شد و در حمام مربَد به همان حرفة دلاکی مشغول شد.

اسماعیل چند فرزند داشت:

۱- داخل: که قبل از هنگ ارتش بود و الان مدتهاست بازنشسته شده و فعلا در دانشگاه بصره مشغول کار است.

۲- طالب: دارای تابعیت سوئدی است و الان استاد دانشگاه بصره است.

۳- احمد (دجال بصره): او در رشته مهندسی شهری [عمران] تحصیل کرد. بعد از آن به مدت دو سال در نجف بود، سپس عراق را ترک کرد و به مراکش رفت، دوباره به عراق بازگشت و نام احمد الیمانی را برای خود برگزید.

پس این خانواده، عضو قبیله معروفی در استان بصره هستند، ولی خاندانشان از پایین ترین خاندان‌های قبیله است.

مادرشان دو ماه پیش از دنیا رفت و خودش در مجلس مادرش حضور نیافت، اما دار و دسته‌اش و بسیاری از دجالان حتی از دیگر مناطق (بنا بر آنچه شنیده‌ام، چون در آن مجلس نبودم) در مجلس حاضر شدند.

اما دیگر عموهایش چنین نیستند و در اخلاق اسلامی ممتازند. یکی از آنان حاج محسن صالح حسین است که همانکنون در منطقه هُویر ساکن است و اکنون به آن منطقه، «ناحیه عزالدین سُلیم» می‌گویند که به مرحوم عبدالزهرة عثامان منسوب است. عموی دیگرش محمد حاج صالح است که در همان منطقه ساکن است.

تمام خانواده و عموهایش از این دجال و ادعاهایش بیزاری می‌جویند. قبیله آنان کاملاً شناخته شده است و در بین آنان خانواده‌های تاجری در استان بصره وجود دارند که به آل السلمی معروف هستند و از راه تجارت، اشتغالی را برای قبیله ایجاد کرده‌اند.

آرزومند موقبیت و عمر طولانی برای شما حاج داخل عبدالزهراء السلمی^۱

شایان ذکر است همان‌گونه که خود احمد دجال هم معتبر است، او فقط چند ماه در نجف بوده و نه بیشتر. مسافرتش به مرکش نیز برای سربویش گذاشتن بر سفرش به اسرائیل است. در پس پرده همکاری او با موساد و خدمتش به آنان نیز، عمو و همسر یهودی‌اش قرار دارند؛ همان‌گونه که در پس پرده همکاری او با تروریست‌ها و وهابیت، رد پای حارث الصاری دیده می‌شود. خداوند، ما و همه مسلمانان را از امثال این گمراهان گمراه‌کننده و دروغ‌گویان بر خدا و پیامبر و اهل بیت^{بیشتر}، در امان بدارد.

۱- وی یکی از شاخص‌ترین بزرگان قبیله و نائب ریس سابق اتاق بازرگانی بصره بوده است.

مقدمه چاپ اول

سپاس خداوند متعال را سزد و سلام و صلوات بر پیامبر و آل پاک ایشان، به ویژه امام مهدی^ع که برای برپا کردن دولت عدل الهی در زمین، ذخیره شده است. ادعای مهدویت از همان صدر اسلام شروع شد، زمانی که عده‌ای می‌خواستند احادیث پیامبر^{علیه السلام} را در این زمینه مصادره کرده و برای معاویه ادعای مهدویت کنند!

حدیثی نیز برای او جعل کردند با این مضمون که پیامبر^{علیه السلام} دعا کرده‌اند که معاویه، مهدی باشد؛ درحالی که خود علمای اهل سنت، این حدیث را تضعیف کرده‌اند.^۱ پس از معاویه برای موسی بن طلحه چنین ادعایی شد.^۲

اما در روزگار ما ادعای مهدویت بسیار زیاد شده و در این میان چند جنبش و ادعا سههم عراق بوده است، از جمله دو حرکت مسلحانه:

اول: جنبش «جند السماء» به رهبری ضیاء القرعاوی؛ همو که در کوفه از پادگانی که افرادش را جمع کرده بود قیام کرد و هدفش این بود که بر نجف مسلط شود و علماء و مراجع را به قتل رسانده و مانند روش القاعده، نجف را به عنوان پایتخت امارت اسلامی معرفی کند! اما حکومت عراق با وی درگیر شد و او و جماعت‌اش، همگی به هلاکت رسیدند.

دوم: جنبش «احمد حسن» که خیال می‌کرد یمانی موعود، خود اوست! سپس ادعای سفارت امام زمان^ع کرد و پس از آن مدعی شد که فرزند امام^ع است.

۱- تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۵۷.

۲- تاریخ دمشق، ج ۶۰، ص ۴۳۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۶۵.

او در کوفه علیه حکومت عراق قیام کرد و حدود پنجاه نفر از مردم و نیروهای نظامی را شهید کرد. از نیروهای خودش حدود پنجاه نفر کشته شده و عده‌ای نیز دستگیر شدند؛ خودش هم به امارات گریخت اما تلاش‌هایش را برای دعوت مردم به سوی خود و خارج عراق ادامه داد. او برای دعوت مردم به سوی خود و برای ایجاد یک گروه مسلح – در آرزوی اینکه روزی بازگشته و بر بصره چپره شود و آن را پایتخت امارت اسلامی اعلام کند و سپس آن را به تمام عراق توسعه دهد – پول بسیاری خرج می‌کند!

دشمنان شیعه در عراق با دو روش اصلی مشغول مبارزه با شیعه هستند: اول با ترور و قتل و دوم با سست نمودن و باطل کردن بنیادهای عقایدی آنان، خصوصاً در زمینه زیارت امام حسین علیه السلام، مرجعیت و امام زمان علیه السلام، به گونه‌ای که جنبش‌های متعددی برای ادعای مهدویت ایجاد کرده‌اند و هدفشان از این کار ایجاد شک در بین مسلمانان در اصل عقیده به امام مهدی علیه السلام است. البته علمای شیعه به مواجهه با این شخص گمراه و رد شباهات او پرداختند. من هفت سال پیش کتاب فعالیت‌های عراق را نوشتیم ... و این کتاب درواقع تکمیل آن کتاب است.

امیدوارم که خداوند متعال نام مرا در زمرة کسانی که از دینش دفاع کرده و به رد ادعاهای باطل این دروغ‌گویان مدعی مقامات اهل بیت علیهم السلام پرداخته، بنویسد و امیدوارم که خداوند شر آنان و شر کسانی را که در پس پرده این ادعا قرار دارند، از سر مؤمنان کم کند و ما را بر ولایت پیامبر و خاندان پاکش و امام زمان علیهم السلام ثابت‌قدم بدارد.

علی کورانی عاملی

قم مشرفه - هفتم شعبان ۱۴۳۳

فصل اول

جنبش دجال‌ها در عراق

جنبش همزمان هفت دجال

دروع گویان از روزگاران قدیم، مقامات پیامبران و جانشینانشان و حتی مقام خداوندی را برای خود ادعا کرده‌اند! مانند این سخن فرعون:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾؛ فرعون گفت: ای اشراف و سران مملکت! من برای شما هیچ معبودی جز خود نمی‌شناسم.^۱

در روزگار ما از اعتقاد مردم به حتمی بودن ظهور امام زمان ع، سوءاستفاده شده، برخی ادعا نمودند که خود، امام زمان ع هستند! عده‌ای دیگر ادعا کرده‌اند که سفیر حضرت، فرزند آن حضرت، فرزند امام علی ع و... هستند! گروهی نیز مهدویت را برای اشخاص دیگر ادعا کرده‌اند!

البته جنبش دجال‌ها در همه مناطق اسلامی وجود دارد اما در این میان، سهم عراق از همه بیشتر است؛ زیرا همه مسلمانان قبول دارند که عراق پایتخت و مرکز حکومت امام زمان ع خواهد بود و نیز به خاطر اینکه مردم آن دیار، به مهدویت اعتقاد داشته و دوستدار امام زمان ع هستند؛ از این‌رو دجال‌ها امیدوارند که بتوانند در میان مردم، افرادی را در دام فریب‌های خود انداخته و صید کنند.

آغاز این حرکت‌های دجالی، پیش از هلاکت صدام ملعون بود، اما پس از سرنگونی صدام این امر شتاب گرفت؛ چراکه دیگر دولتی بر عراق حاکم نبود و فرصت بهتری برای این کار پدید آمده بود.

البته عامل اصلی رشد حرکت‌های دجالی، این است که برخی از دولت‌های

دشمن عراق، جریان‌هایی را پایه‌ریزی کرده و با پول و سلاح آن‌ها را تقویت کردند تا در جهت اهداف خرابکارانه آن‌ها گام ببردارند.

در اینجا لیستی مختصر از جنبش‌های دجالی در عراق را برمی‌شماریم:

۱. جنبش سلوکیه: این جنبش در ابتدای دهه ۹۰ میلادی پا گرفت، پس از آنکه شهید سید محمد صدر (رحمه‌الله)، درس عرفان و سلوک و علم باطن را (در برابر علم ظاهر و شریعت) در حوزه به راه انداخت. ریاست این جنبش به عهده برخی از یاران ایشان بود که گفته می‌شود: شیخ حازم السعدي، عاید الصدری و عمار الصدری از جمله آنان بوده‌اند. البته خود شهید صدر با این جریان مخالفت کرد و در برابر آنان ایستاد.

۲. جنبش المنتظرین: اینان هم گروهی دیگر از شاگردان شهید سید محمد صدر بودند که در زمان حیات خود ایشان پدیدار شدند.

۳. جنبش جند المولی: منظور اینان از مولی، مرجعشان سید محمد صدر بود و معتقد بودند که امام زمان علیه السلام در ایشان تجلی کرده‌اند. گفته می‌شود که ریاست آنان به عهده منتظر الخفاجی و فرقہ القزوینی بوده و البته خود سید صدر در برابر آن‌ها ایستادگی و مخالفت کرد.

۴. جنبش شیخ حیدر مشتّت المنشداوی: او نیز از پیروان شهید صدر بود و حرکتش در زمان زندگانی ایشان آغاز شد، اما او محافظه‌کار بود و دعوتش را فقط برای عده خاصی ابراز می‌کرد. شیخ حیدر ابتدا ادعا کرد که قحطانی موعود است و سپس مدعی شد که یمانی است.

۵. جنبش فاضل عبدالحسین المرسومی: ادعا می‌کرد که امام ربانی است.

۶. جنبش مختار: به ریاست حبیب‌الله ابوعلی مختار. گفته می‌شود که او اهل بغداد و از ساکنان منطقه طالبیه است. پدرش کمونیست بود و کارش سحر و رمالی بوده است.

۷. جنبش جند السماء: به رهبری ضیاء عبدالزهرا القرعاوی.^۱

۸. جنبش احمد اسماعیل سُویلمنی: ادعا کرد که یمانی خود اوست نه دوستش شیخ حیدر! سپس ادعا کرد که سفیر و فرستاده امام زمان ع بهسوی مردم است و پس از آن ادعا کرد که پسر و وصی امام زمان ع است.

۹. جنبش اصحاب القضية: دو گروه هستند:

گروه اول: جنبش روح الله که ادعا می‌کردند امام خمینی (رحمه‌الله) همان مهدی موعود ع هستند! ایشان نمرده‌اند، بلکه غایب شده و بعداً ظهور خواهند کرد!
گروه دوم: جنبش النبأ العظيم که ادعا می‌کردند سید مقتدی صدر، امام زمان ع است! این گروه به صورت مختصر ابتدا در العماره سپس در بغداد و الرصافة گسترش یافت.

البته همه این جنبش‌ها و تحرکات، نابود شدند و امروز (شعبان ۱۴۳۳) فقط دو جنبش باقی مانده، یکی جنبش احمد اسماعیل (دجال بصره) و دیگری جنبش المرسومی.

مهم‌ترین این جنبش‌ها دو جنبش بود:

یک: جنبش جند السماء به رهبری قرعاوی

این جنبش به صورت مسلحانه آغاز شد و مدتی طولانی با حکومت عراق درگیر شد و درنهایت حدود ۳۰۰ نفر از اعضای آن از جمله رهبرشان (قرعاوی) کشته و حدود ۶۰۰ نفر دیگر دستگیر شدند.

ضیاء عبدالزهرا القرعاوی (القرعاوی) از قبیله آل اکرع در استان دیوانیه است. او فردی سرخ‌روی، مو بور، سخنور و باشخصیت بود. کارهایش را برادر بزرگ‌ترش مدیریت می‌کرد. او ازدواج کرده و دارای فرزند بود و زمانی که کشته شد ۳۸ ساله بود. قرعاوی ساکن منطقه زرقاء (۱۸ کیلومتری کوفه) بود و خودش و خانواده‌اش پیش از آغاز جنبش، اصلاً شناخته شده نبودند.

۱- نام اصلی او قرعاوی است که در لهجه محلی عراقي، کرعاوی هم خوانده می‌شود.

او خودش را قاضی السماء (قاضی آسمان) نامید و کتابی نیز با همین نام تألیف کرد که در آن چنین نوشته: من مهدی و از ذریه فاطمه علیه السلام هستم. درباره خود می‌پندشت که از یک نطفه‌ی مخصوص حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیهم السلام است که در دست فرشتگان باقی مانده تا اینکه در رحم مادرش قرار داده شده!

خبرنگار روزنامه الشرق الأوسط (در تاریخ جمعه ۱۴ محرم ۱۴۲۸؛ ۲ فوریه ۲۰۰۷، شماره ۱۰۲۹۳) درباره او چنین نوشته است: مجلس عراق اعلام کرد رهبر گروه «جند السماء» که یکشنبه گذشته در یک عملیات نظامی مشترک عراق و آمریکا در اطراف نجف کشته شد، یک شهروند شیعه عراقی است که اهل سازوآواز بوده و آیت‌الله سیستانی توصیه کردند خودش و یارانش که در این درگیری‌ها کشته شدن، همگی دفن شوند.

خالد العطیه نایب‌رئیس مجلس عراق در بیانیه‌ای گفت: رهبر گروه جند السماء، اهل حله بود. او جوانی آرام بود که به دوراز مشکلات بزرگ شده بود. اهل سازوآواز بود و به خوبی عود می‌نوخت. وی فارغ‌التحصیل اکادمی هنرهای زیبای بغداد بود و پس از فارغ‌التحصیلی، گروهی را تشکیل داد که ادعای داشتند زمینه‌ساز ظهور امام زمان هستند.

دکتر علی عبدالله، رئیس سابق اکادمی هنرهای زیبای گفت: قرعاوی یکی از دانشجوهای من در پایان دهه ۹۰ [میلادی] در کلاس موسیقی بود. تا آنجا که من او را می‌شناسم، دانشجویی آرام و خوش‌فکر بود و هیچ علاقه‌ای به دین یا افراط‌گرایی دینی و مذهبی نداشت؛ بلکه کاملاً بر عکس، یک انسان لطیف و احساسی بود. به گفته یکی از همکلاسی‌هایش: هدفش این بود که به طور همزمان نوازنده و خواننده باشد و به خوبی عود می‌نوخت.

یکی دیگر از همکلاسی‌هایش که هم‌اکنون ساکن شهر لاهه هلند است، دیروز در یک تماس تلفنی به الشرق الأوسط گفت: آنچه الآن از خبرها درباره قرعاوی می‌شنوم برایم باورنکردنی است و نمی‌توانم قبول کنم که او رهبر یک گروه

دینی یا مذهبی شده باشد و ممکن است در موضوع و یا اسم اشتباہ پیش آمده باشد. تمام آنچه من از قرعاوی می‌دانم، دوری او از دین و مذهب بود. ما باهم در دانشگاه می‌نشستیم، او عود می‌نواخت و می‌گفت: بهزادی نوازنده مشهوری خواهم شد.

سخنگوی وزارت دفاع اعلام کرد: سه‌شنبه گذشته مرحله آخر عملیات علیه جند السماء بود که طی آن ۲۶۳ نفر کشته و ۵۰۲ نفر هم دستگیر شدند که ۲۱۰ نفر از دستگیرشدگان مجرح هستند.

دیگر در ادامه گفت: جند السماء، یک گروه عقایدی مسلح بودند که قصد حمله به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف را داشتند. تحقیق درباره ارتباطات داخلی و خارجی این گروه همچنان ادامه دارد، اما روشن است که توان این گروه منحصر به خودشان نبوده و دخالت‌های دینی و اهداف تروریستی پشت این قضیه وجود داشته و آنان را مسلح کرده است.

دیگر تأکید کرد: آن‌ها در ۵۰ تا ۶۰ خانه، در ۱۰ منطقه و با پوشش نظامی و خندق در اطراف خانه‌ها، ساکن بودند و دستگاه‌های ارتباطی و موتورسیکلت برای مراقبت از راه‌ها در اختیار داشتند. آنان همچنین بیش از هشتاد ماشین و برخی ادوات نظامی سبک و سنگین دیگر در اختیار داشتند. همچنین، یک میدان تمرین نظامی، کارت‌های مخصوص برای ورود به منطقه نظامی، چند تانکر، یک چاپخانه کوچک و زنراتور برق در آن منطقه وجود داشت و توanstیم دفتری را پیدا کنیم که نام تمام افراد گروه در آن ثبت شده است. تحقیق برای کشف ریشه ها و شاخه‌های این مجموعه هنوز ادامه دارد.

روزنامه عراقی دنیا الوطن نیز در این باره چنین نوشت:

سرهنگ عبدالکریم خلّف، مدیر مرکز فرماندهی ملی در وزارت کشور عراق گفت: نتیجه تحقیقات درباره گروه جند السماء که در ابتدای سال جاری و در خلال مراسم عاشورا در استان بابل جنوب بغداد رخ داد و طی آن حدود ۳۰۰ نفر کشته و ۶۰۰ نفر دستگیر شدند، تکمیل شده و

روشن شد که نام واقعی این گروه جندالسماء نیست بلکه جیش الرُّعب [سپاه وحشت] است.

خلف همچنین گفت: رهبر این گروه که ضیاء عبدالزهرة القرعاوی نام داشت و در درگیری‌های منطقه زرقاء بین استان‌های نجف و بابل کشته شد، ارتباط بسیار خوبی با رژیم سابق داشت و تا سال ۲۰۰۳ زندانی بود و همکاری او با استخباراتِ صدام، در زمان زندانی بودنش شکل گرفته است.

خلف در اجلاس خبری ظهر امروز در منطقه الخضراء بغداد، اشاره کرد: مزرعه‌ای که قرعاوی، اعضاش را آنجا پنهان کرده و آموزش می‌داد، مانند یک لانه بود و با خاکبریزهایی در اطراف، پوشانده شده بود. این مزرعه از آن پدرش بود که آن را به عنوان یک پادگان و قرارگاه نظامی برای خود و نیروهایش که بیش از هزار نفر بودند، در آورده بود.

نیروهای این گروه لباس یکدست و هماهنگ داشتند، همگی دارای یک چفیه عربی از آن نوعی که مردم در مناطق میانی فرات می‌پوشند، کفش و دشداشه سیاه و یک نوار فشنگ سیاه بودند.

آن تعداد زیادی ماشین در اختیار داشتند که حدود هفتاد دستگاه از آن ها صفر و کار نکرده بود. روی برخی از ماشین‌ها نیز مسلسل‌های ثابت برای جنگ وجود داشت.

در این مزرعه یک درمانگاه و سالن‌های ورزش و آرایشگاه وجود داشت. همچنین دو تالار ویژه که فقط مخصوص قرعاوی بود.

به خاطر آموزش‌هایی که او به نیروهایش می‌داد، لازم بود که آنان به مردم نزدیک نشوند مبادا مردم آنان را شناخته یا به آنان شک کنند.

خلف همچنین ادame داد: رهبر این گروه و دستیارانش، نقشه قتل مراجع در نجف را می‌کشیدند، به این صورت که ادعا کنند روز ظهور فرارسیده و قرعاوی همان امام منتظر است.

خلف تأکید کرد که برخی از دولت‌های همسایه در این جریان دست دارند اما نامی از دولت‌ها نبرد و ادامه داد: گروه‌هایی که در قالب دسته های عزاداری وارد مزرعه می‌شدند، باعث شک نیروهای امنیتی به این منطقه شدند و کارشناسان در این زمینه تحقیقات عمیق و مفصلی را با استفاده از اطلاعات دستگیرشدگان آغاز کرده‌اند و البته دستگاه‌های امنیتی، اطلاعات بسیاری در این زمینه دارند.

او در ادامه فیلمی از اعترافات برخی از دستگیرشدگان را نمایش داد که در آن ریاض عبدالزهرا القرعاوی، برادر ضیاء القرعاوی فاش کرد که برادرش به مدت ۶۳ ماه در زندان صدام بوده تا اینکه در سال ۲۰۰۲ آزاد شد. پس از آن وارد کارهای تجاری شده و هدفش این بود که بیشترین سرمایه را جمع کند. برادرش ادامه داد: ضیاء از راه تجارت چوب با شخصی به نام علی آشنا شد که ارتباطی با آیاد علاؤی، رهبر لیست وطني و نخست وزیر سابق عراق، داشت. او در لبنان، دیداری بین ضیاء و علاؤی ترتیب داد و در آنجا با شخص دیگری به نام احمد آشنا شد که با حارت الضاری مرتبط بود؛ وی نیز دیداری بین ضیاء و حارت الضاری در عمان و امارات سامان داد. او سفرهای دیگری به سوریه، امارات، اردن و مصر داشت و در این سفرها با آیاد علاؤی و حارت الضاری ملاقات می‌کرد و ارتباطاتی با گروه‌های مدعی مهدویت مانند گروه صرخی برقرار کرد. وی تأکید کرد که آخرین دیدار برادرش با حارت الضاری دو هفته قبل از جنگ اسرائیل و حزب الله بود.

در این فیلم همچنین افراد دیگری از گروه قرعاعی، اعتراف کردند که نقشه آنان اشغال نجف و قتل مراجع شیعه و اعلام روز ظهور بوده و ضیاء خود را برای این آماده می‌کرد که اعلام مهدویت کند. در این اعترافات پدیدار شد که برخی از فرماندهان نظامی رژیم سابق در میان گروه قرعاعی وجود داشته‌اند.

البته دستگیرشدگان درباره نوع ارتباط ضیاء با علاؤی و الصاری و ارتباط این دو نفر با نقشه اشغال نجف و قتل مراجع و علمای دین، چیزی نگفتند. فقط در همین حد که برادر ضیاء اعتراف کرد حارث الصاری به برادرش گفته که از برپایی یک حکومت سکولار در عراق حمایت می‌کند و با حکومت فدرالی مبارزه خواهد کرد. گروه جند السماء پس از درگیری‌ای که در منطقه زرقاء در ماه کانون الثاني - ژانویه ۲۰۰۷ در روز نهم محرم رخ داد، شناخته شد. در این درگیری دهان نفر کشته و عده دیگری نیز دستگیر شدند که در بین آنان زنان و کودکانی بودند که گفته می‌شود برای مشارکت در روز ظهور به آنان پیوسته بودند!

منابع آگاه اعلام کردند که ضیاء عبدالزهرة القرعاوی، دانش‌آموخته و فارغ التحصیل رشته موسیقی در آکادمی هنرهای زیبا بوده و پیش از این به هیچ‌گونه علاقه‌هی دینی‌ای شناخته نشده بود.

تاکنون به جز مصادر رسمی عراقی، هیچ مصدر مستقل دیگری درباره عوامل تأسیس، اهداف و پشتونهای مالی گروه جند السماء، اطلاعاتی بروز نداده است.

نوری مالکی، نخست وزیر عراق در ماه ایلوول، سپتامبر گذشته، در مجلس عراق اعلام کرد که تحقیقات در باره درگیری‌های خونین دو هفته پیش کربلا و حوادث ابتدای سال جاری زرقاء، پایان یافته و عده داد که اعترافات متهمان این دو حادثه را به نمایندگان نشان خواهد داد. مالکی گفت: حکم دادگاه درباره حادثه زرقاء چنین است: ۳۹۶ نفر در این حادثه مجرم شناخته شدند که ۱۰ نفر از آنان به اعدام، ۸۱ نفر به حبس ابد و ۳۵۰ مجرم دیگر نیز به حبس موقت محکوم شدند و ۴ نفر دیگر هم بی‌گناهی شان ثابت شده و آزاد شدند. مالکی همچنین اشاره کرد: تحقیقات نشان می‌دهد که دستهای داخلی و خارجی در این حوادث

وجود داشته و اعترافات متهمان را به مردم عراق نشان خواهیم داد.
مالکی نام و نشان دست‌های داخلی و خارجی را فاش نکرد. نقشه‌های
وهابیت و فرزندان یتیم شده صدام همین طور است؛ میلیون‌ها دلار
هزینه کردند و سپس بازنشه و خوار شدند!

شنیدم که حارت الضاری به نایف گفته: دولت عراق، جنبش جندالسماء را نابود
کرده و رهبر و عده‌ای از نیروهای آنان را نیز کشته است!
نایف هم به او پاسخ داده است: ای شیخ! نگران نباش، جنبش‌ها و سربازان
بسیارند!

و این گونه بود که پرونده ضیاء القرعاوی بسته شد، مطربی که استخبارات دولت
صدام او را انتخاب کرده و از وی یک دجال ساختند، که خیال می‌کرد امام
مهدی ع است، از علماء انتقام خواهد گرفت و بر نجف و کربلا و تمام عراق
مسلط خواهد شد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد!

میلیون‌ها دلار هم برای او هزینه کردند که بخشی از آن را در راه هوس‌ها و
شهرهای خودش خرج کرد و با بخشی دیگر از آن پول، عده‌ای نادان و گمراه و شیاطین
و دجال‌های همچون خودش را دور خویش جمع کرد، درحالی که برخی از آنان از
وهابی‌های افراطی‌ای بودند که هیچ ارتباطی با تشیع نداشتند.

نتیجه جنبش آنان این شد که ضیاء القرعاوی، مهدی خیالی آنان، کشته شد و به
جهنم رفت و هیچ چیز را پر از عدل و داد نکرد!

آن چنان که از عکس او پس از هلاکتش پیداست، بدنش سالم، چاق و اشرافي
بود، گویا به زیبایی صورتش بسیار اهمیت می‌داد تا اینکه خداوند در دنیا و پیش
از آخرت روی او را سیاه کرد! همراه او صدھا نفر از جوانانی کشته شدند که فقط
برخی از آنان همچون خودش شیطان و دجال بودند، اما بسیاری افراد فقیر و
نادانی بودند که ضیاء آنان را فریفته و استثمار کرده بود که حساب همگی آن‌ها
بر خداوند است... جالب اینکه برخی از دستگیرشدگان می‌پرسیدند: امام مهدی
کجاست؟ آیا وارد نجف شد؟ علماء و مراجع را به قتل رساند؟ هنگامی که به آنان

گفته می‌شد که او کشته شده، می‌گفتند: نه! محل است او کشته شده باشد! پس از آنکه یقین می‌کردند وی کشته شده است، می‌گفتند: کشته شده؟! پس او امام مهدی نیست.... .

فصل دوم

جنبيش احمد اسماعيل

دجال بصره

اعتراف ناخواسته به همکاری با اطلاعات صدام!

نام او احمد اسماعیل از روستای همبوشی در منطقه هُویر از توابع استان بصره است. از یک خانواده فقیر از بنی السالیمی است که به قبیله صیامره بازمی‌گردد. وی نیز همچون ضیاء قرعاوی و حیدر مشتت، کم سن و سال و متولد همان سال هاست. احمد در سال ۱۹۸۸ از دانشکده مهندسی شهری در بصره فارغ التحصیل شد، اما در رشته خودش مشغول به کار نشد، بلکه نجف رفت و با حیدر مشتت و قرعاوی و امثال آنان رفاقت کرد، کسانی که به سید محمدصادق صدر نزدیک بوده و ادعا می‌کردند که شاگردان ویژه او هستند.

دوستان قرعاوی اعتراف کردند که او در آن زمان، نیروی استخبارات صدام در بخش امور حوزه بوده است. احمد اسماعیل نیز از همان تاریخ نیروی استخبارات بوده و در نادانی او همین بس که خودش را لو داده و اعتراف کرد که نیروی استخبارات بوده است!

برای اینکه اثبات کند دارای کرامت است، کتابی به نام کرامات و غیبیات منتشر کرد و در صفحه ۲۷ کتاب ادعا می‌کند که چند ماه قبل از قتل سید محمدصادق صدر، از این قضیه باخبر بوده است؛ سپس در روز جمعه شهادت سید، این قضیه را با دوستانش در میان می‌گذارد اما تا عصر خبری نمی‌شود. طلاق از احمد می‌پرسند: کجاست آن قتلی که می‌گویی؟ او نیز در جواب می‌گوید: اگر خدا بخواهد خیر است! و او همچنان منتظر وقوع چیزی بود که خدا به او خبر داده بود. آن روز طولانی شد تا اینکه شب فرارسید و آنچه خدایش به او خبر داده بود اتفاق افتاد!

اگر خداوند متعال او را از این قتل آگاه کرده بود، چرا این خبر را به سید و

استادش [شهید صدر] نداده بود تا بیشتر احتیاط نماید و جان خود را حفظ کند؟ همین سخن بهتهایی برای کسی که عقل داشته باشد کافی است تا بفهمد او نیروی استخبارات و عضوی از گروه قاتلان سید صدر بوده است!

نسبت دادن خود به امام زمان ﷺ!

در سایش، زندگینامه خودنوشت خویش را قرار داده است. نام جدش را حذف کرده و خود را به امام زمان ﷺ نسبت داده و خود را احمد بن اسماعیل بن صالح بن حسین بن سلمان بن محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام معرفی می‌کند. در جنوب عراق در شهر بصره زندگی می‌کرده، درسش را در دانشگاه ادامه داده و در رشته مهندسی شهری لیسانس گرفته است. سپس به نجف اشرف منتقل شده و برای آموختن علوم دینی در آنجا سکونت گزیده است. پس از آگاهی درباره حلقه‌های درس و روش‌های آموزشی حوزه نجف، درمی‌یابد که سطح این درس‌ها پایین و برای او بی‌فایده است، به همین خاطر عزلت در خانه را برای خود برگزیده و بدون کمک از کسی، به یادگیری علوم پرداخته است چنانکه دیدیم نام جدش را حذف کرده و خود را به سلمان بن امام مهدی ﷺ نسبت داده و بین خویش تا امام زمان ﷺ چهار وسطه قرار داده و خود را پنجمین فرزند حضرت می‌داند! اما توضیح نمی‌دهد که این چهار نفر چگونه مجموعاً ۱۲۰ سال عمر کرده‌اند! آیا خداوند عمر آنان را طولانی کرده و سپس مرده‌اند؟!

اعتراف به اینکه در حوزه درسی نخوانده است

او خود اعتراف می‌کند که در حوزه درسی نخوانده؛ چراکه احساس می‌کرد سطح درس‌های حوزه بسیار پایین‌تر از سطح علمی عالی اوست؛ به همین دلیل، خود بهتهایی در منزلش به یادگیری مشغول شده است!

اما تا همین الان هم در علم لغت و نحو و قرائت قرآن، اشتباه دارد و حال آنکه این علوم از مقدمات علوم دیگر هستند! پس چگونه است حال دیگر علوم؟!
واقعیت این است که این دجال، برای اهداف دستگاه اطلاعاتی صدام به نجف رفت، نه برای آموختن علم و یا اصلاح حوزه! در نجف، ارتباطش با دوستش حیدر مشتّت شدید شد. حیدر بیش از احمد با فضای حوزه شیعه آشنا بود و به همین خاطر، احمد شاگرد او بود، اما شخصیتش از وی قوی‌تر، آرزوهاش بلندتر و از نظر مالی دستش گشاده‌تر بود.

برخی از خود آنان برایم گفتند که آن‌ها گروهی چندنفره بودند که بازترینشان حیدر و سپس مهمانش احمد بود.
آنان به کنار نهر نجف می‌رفتند، بقیه خیال می‌کردند که برای ریاضت و عبادت به آنجا می‌روند و در آنجا فقط نان و سبزی می‌خورند تا به درجات سلوک و مقامات روحانی برسند!

در سال ۱۴۲۴ هجری [۱۳۸۲ شمسی]، حیدر و احمد دعوتشان برای پیوستن به یمانی را آغاز کردند و هر دو در آن شریک بودند و قضیه را مبهم گذاشتند. حیدر اصلاً نمی‌گفت که یمانی خود اوست یا دوستش احمد!
چنین بر می‌آید که در آن زمان، احمد دجال، پذیرفته بوده که حیدر، یمانی باشد و به او ایمان هم آورده بود!

به همین خاطر زمانی که حیدر تلاش خود را در راستای ادعای یمانی بودنش و اینکه بر یمن حکومت خواهد کرد و زمینه را برای ظهور امام زمان آماده می‌کند، آغاز نمود، شریکش احمد دجال، حامی او و یا ساكت بود!

حیدر بارها به قم سفر کرد و تلاش داشت برخی طلبه‌های عرب مقیم قم را با خود همراه کند! حتی یکباره به همراه گروهی از یارانش، بروشورهایی در باره ظهور یمانی در قم پخش کرده و با شعار و فریاد و تظاهرات و راهپیمایی، از وسط قم به سمت مسجد جمکران به راه افتادند که پلیس ایران آنان را دستگیر کرده و به عراق بازگرداند.

حیدر مشتت از دوره بی دولتی در عراق [پس از سقوط صدام] استفاده کرده و مردم را به سوی خود فرامی‌خواند. او چند بار به دیدار من نیز آمده بود که بعداً اشاره خواهم کرد.

رد تهمت احمد دجال به حوزه علمیه نجف اشرف

ادعا می‌کند که در زمان صدام، امام زمان ع را در خواب دیده و حضرت او را امر کرده‌اند که برای تحصیل در حوزه، به نجف برود! درست در همان زمانی که مزدوران استخباراتِ صدام، وارد حوزه و معنم شده بودند و ادعای فساد حوزه و لزوم اصلاح آن را داشتند!

احمد ادعا می‌کند که توانسته حوزه نجف را اصلاح کند، چون در حوزه، درسی به نام قرآن وجود نداشته و او در حوزه، قرآن تدریس می‌کرد.

اما حتی یک طلبه یا فرد عادی را نام نبرده که نزد او قرائت یا ترتیل قرآن آموخته باشد!

کاملاً پیداست که روش تهمت زنی به حوزه نجف اشرف و قم را از وهابی‌ها آموخته؛ چراکه مدارس و دانشگاه‌های وهابیان، بسیار سطحی است و دانشجو با فraigرفتن قرائت قرآن و فتاوی این تیمیه و تکفیر مسلمانان، فارغ‌التحصیل می‌شود و هیچ تعمقی در زبان عربی ندارد، نه در نحو و نه در معانی و بیان. در اثبات سطحی بودن آنان در علم لغت همین بس که هنوز نمی‌دانند حقیقت و مجاز چیست و وجود مجاز در قرآن را انکار می‌کنند! در برنامه درسی آنان اصول فقه و منطق جایگاهی ندارد. هیچ اهمیتی به علم درایة الحديث و بررسی ادله عقلی و نقلی نمی‌دهند! به همین خاطر است که وقتی دانشجویی از دانشگاه‌های آنان فارغ التحصیل می‌شود، همچون نواری است که فقط قرآن و فتاوی این تیمیه را می‌خواند! [جالب اینجاست که] چنین شخصی را، دانشمند و دکتر می‌نامند! سپس به روش تدریس حوزه‌های ما حمله می‌کنند؛ چون در حوزه، قرائت و ترتیل قرآن را آموزش نمی‌دهیم! دلیل آن‌هم این است که این مرحله پیش از

حوزه است و فردی که به حوزه می‌آید باید قرائت قرآن را از قبل آموخته باشد. حوزه برای این نیست که فرد تازه بباید و قرآن بیاموزد؛ بلکه برای تعمق در ادبیات و علوم عقلی و تعمق در قرآن و حدیث و فقه و اصول فقه است؛ و تمام این‌ها بحث‌هایی است بر مبنای قرآن و حدیث.

البته اینان و غیر آنان به خوبی می‌دانند که مذهب ما بر پایه قرآن و حدیث است، درست مطابق وصیت‌های مکرر پیامبر اعظم ﷺ که می‌فرمودند: دو چیز را بین شما به یادگار می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیت.

اما آنان می‌خواهند سطحی بودنشان را به حوزه‌های ما نیز سرایت داده و حوزه را به مکتبخانه‌ای برای یادگیری اولیات و خواندن قرآن تبدیل کنند. اینان نمی‌توانند قبول کنند که حوزه، مکانی برای تعمق و اجتهداد باشد.

آموزش و آموختن قرائت و حفظ قرآن و ترتیل و تجوید، همگی کارهایی پسندیده و ضروری‌اند؛ اما این‌ها مقدمات ورود به حوزه و کارهایی هستند که خود حوزویان در بین جامعه انجام می‌دهند و درست نیست که این علوم، جایگزین علوم دقیق و عمیقی شوند که یک حوزوی باید فرآیند. شیخ محمد عبده نیز روزی که شیخ الازهر شد، همین قضیه را دریافت. در آن روز یکی دیگر از شیوخ الازهر وقتی که می‌خواست شیخ محمد عبده را به دیگران معرفی کند در مدح او چنین گفت: شیخ محمد عبده، بخاری را از آخر به اول هم حفظ است! شیخ در جواب او گفت: الحمد لله که یک نسخه دیگر کتاب بخاری به شهر اضافه شد!

بله! آنان قصد دارند حوزه‌ای را که مشغول تربیت افراد فاضل و مجتهد است، تبدیل به چاپخانه‌ای برای قرآن و... کنند، همان‌گونه که آموزشگاه‌ها و حوزه‌های خودشان تبدیل به چاپخانه‌های قرآن و منهاج السنته ابن تیمیه شده است...

اما ادعای دیگر او که گفته اندیشه مهدویت را در حوزه منتشر کرده، دروغی بیش نیست! چون تنها چیزی که در نجف از او پخش شد، شراکت او با مشتت بود. چند سال بعد هم ادعا کرد که فرزند و فرستاده امام زمان است!

در جای دیگری ادعا کرده که مقابل صدام ایستاده و با او در مقابل ادعا است! این نیز دروغ دیگری است و من گمان نمی کنم حتی یک مخالفت کوچک با صدام کرده باشد؛ چرا که از کسانی بود که صدام آنها را به حوزه فرستاده و معتمد کرده بود! همچنین در مورد اصلاح اقتصادی در حوزه ادعا می کند روزی همراه بیش از سی طلب، نزد یکی از وکلای مراجع رفته و از او خواسته که فساد مالی در حوزه را به اطلاع آن مرجع برساند!

اما آن گونه که برخی از طلبه های نجف برای من نقل کرده اند، واقعیت ماجرا این است که حیدر مشتی همراه برخی دیگر از طلاب، به دفتر آیت الله سیستانی رفته و نسبت به کم بودن شهریه شان اعتراض داشته اند که فرزند آیت الله سیستانی هم قول مساعدت به آنان می دهد؛ احمد اسماعیل (دجال بصره) نیز در آن روز یکی از طلاب داخل جمع بوده، اما در کتابش خود را رئیس آنان معرفی کرده که برای اصلاح فساد مالی حوزه نزد آیت الله سیستانی رفته اند!

حقیقت همین است که مراجع بزرگوار از گذشته تا به حال، ماهانه مبلغ ناچیزی را در حد توانشان به طلبه ها پرداخت می کنند؛ اما این گروه که اصلا طلبه هم نبوده بلکه مزدوران دولت صدام بوده اند، برای زیاده خواهی و تحت فشار گذاشتن مراجع نزد آنان رفته و این کار را «اصلاح فساد مالی در حوزه!» نام نهاده اند. گستاخی این فرد بی سواد را ببینید که اعتراف می کند چند ماه بیشتر در حوزه درس نخواهde ولی ادعا می کند به سرعت در زمینه های مختلف، به اصلاح حوزه پرداخته است!

ادعا می کند روش ها و برنامه درسی حوزه نجف ضعیف بوده و به همین دلیل در خانه نشسته و خود به خویش درس می داده است!

دجال بصره در پاسخ به سوالی در باره زندگینامه اش گفته است:

نامم احمد است، در شهر بصره در جنوب عراق زندگی می کردم.

درس های دانشگاه را تمام کرده و در رشته مهندسی شهری لیسانس

گرفتم، سپس به نجف اشرف رفتم و برای آموختن علوم دینی آنجا

ساکن شدم، اما پس از آگاهی نسبت به حلقه‌های درسی و روش‌های حوزه، دیدم که سطح این درس‌ها، حداقل برای من، بسیار پایین و بی‌فایده است؛ چراکه آنان به جای پرداختن به تدریس قرآن کریم و احادیث پیامبر و اهل بیت^{علیهم السلام} و اخلاق الهی، فقط به تدریس زبان عربی و منطق و فلسفه و اصول فقه و کلام و عقاید و فقه و احکام شرعی می‌پردازند. به همین خاطر عزلت را اختیار کردم و خودم به یادگیری این علوم پرداختم، بدون کمک هیچ‌کس. فقط با دیگران ارتباط دیده و بازدید داشتم.

اما دلیل وارد شدنم به حوزه علمیه نجف، خوابی بود که دیدم؛ امام مهدی در آن خواب به من امر کرد که به حوزه نجف بروم و تمام آنچه را که برایم اتفاق خواهد افتاد به من خبر داد و البته همه آن خبرها هم به وقوع پیوست.

یکی دیگر از ادعاهای دجال بصره، شاگردی نزد امام زمان^{علیه السلام} است! در تاریخ ۴ ربیع‌الثانی ۱۴۲۶ هجری، شخصی به نام صالح المیاحی از او سؤال می‌پرسد: جناب سید نزد کدام‌یک از علماء درس خوانده است؟ او در پاسخ می‌گوید: سید احمد حسن نزد امام مهدی درس خوانده و آنچه مراجع می‌آموزند نیاموخته است. او فقط از امام مهدی نقل می‌کند و مبلغ و هموار کننده راه برای امام مهدی است. پس قطعاً آن مهدی‌ای که دجال بصره نزد او درس خوانده، صرف، نحو، املاء، لغت و اصول فقه بلد نبوده است! چراکه این شاگرد نابغه، غلط‌های بسیاری در این موارد دارد.

او و قرعاء‌ی به دنبال پشتونه مالی بودند

شیطنت دجال بصره و قرعاء‌ی، بسیار بیشتر از حیدر مشتت بود؛ زیرا این دو نفر سفرهای بسیاری به کویت و امارات و اروپا می‌کردند تا برای خود، بانی و پشتونه مالی پیدا کنند!

در این میان، قرعاوی توانست با حارت الضاری و برخی از بعضی‌ها ارتباط برقرار را کند. او نقشه حمله به نجف و قتل مراجع و اعلام امارت اسلامی در نجف را برای آنان مطرح کرده و آنان نیز این طرح را پسندیدند و دلارهایشان او را همراهی کرد! قرعاوی به سرعت، گروهی در منطقه زرقاء نزدیک نجف تشکیل داد و با جمع‌آوری نیرو و سلاح، خود را برای زمان حمله آماده می‌کرد.

البته شاید، احمد حسن، قرعاوی را به وهابیت پیوند داده باشد؛ چراکه او با برخی از وهابیان کویتی که ساکن منطقه ابی الخصیب در بصره بودند، ارتباط داشت و گفته می‌شود که خودش نیز مدتی وهابی بوده است.

اما آنچه حتمی به نظر می‌رسد این است که او [دجال بصره] افکار وهابی داشته است؛ مانند کینه‌اش نسبت به علما و مراجع و نیز اشکالش به حوزه علمیه نجف مبنی بر اینکه چرا قرآن و حدیث در آن تدریس نمی‌شود، حال آنکه خودش نمی‌تواند به خوبی قرآن بخواند! نیز درحالی که عمیق‌ترین موضوعات قرآنی و حدیثی در حوزه نجف بحث و بررسی می‌شود و علمای فقه و اصول فقه، بر پایه همین درس‌های عمیق قرآنی و حدیثی تحصیل و تدریس می‌کنند، اما این دجال و پشتیبانش، نمی‌توانند این درس‌های عمیق را درک کنند.

بدیهی است آنچه وهابیت را قانع کرده تا حمایت مالی او را به عهده بگیرند، نقشه قیام به نام امام زمان علیه السلام و اعلام امارت اسلامی است.

حسن حمامی، معاون دجال اعتراف کرده که پول‌های آن‌ها از امارات تأمین می‌شود.

البته بندر بن عبدالعزیز که هماهنگ کننده عملیات مشترک بین سازمان اطلاعات عربستان و اسرائیل است، برای همکاری با او شرط‌هایی گذاشته بود و برای پایه‌ریزی این جریان، عده‌ای از افسران اطلاعاتی موساد را گردآورده بود تا به او مشورت دهند. از این روست که حرکتش را با نعاد ستاره اسرائیل آغاز کرد؛ با این بهانه که این ستاره، ستاره حضرت داود علیه السلام بوده و نزد مسلمانان و یهودیان مقدس است!

فصل دوم: جنبش احمد اسماعیل، دجال بصره ■ ۳۹

حرکت دجال بصره ابتدا از شهرهای تnomه، بصره و ناصریه آغاز شد و سپس نمایندگان خود را به چندین استان دیگر نیز فرستاد. خارج از عراق هم در امارات فعالیتش را آغاز کرد و علاوه بر این، در فضای اینترنت در اتاق‌های پالتاک و... فعالیت می‌کرد.

فصل سوم

احمد اسماعیل،
حیدر مشتت را نیز خرید!

احمد اسماعیل، حیدر مشتت را نیز خرید!

احمد اسماعیل و حیدر مشتت که ابتدا باهم شریک بودند، پس از مدتی میانشان اختلاف افتاد و سپس باهم توافق کردند که احمد اسماعیل فرستاده امام زمان باشد و حیدر گواه او! قطعاً احمد دجال، مبلغ قابل توجهی به حیدر داده تا توانسته او را به این کار راضی کند! حیدر نیز در تاریخ ۶ جمادی الثانی ۱۴۲۴ با صدور بیانیه‌ای، حمایتش از احمد اسماعیل دجال را اعلام کرده و او را فرستاده امام زمان خوانده و مدعی شد که با ارسال شیخ احمد به عنوان فرستاده امام زمان و شیخ حیدر به عنوان شاهد و گواه او، حجت بر مردم تمام شده است!

در پایان نامه نیز نام خود را چنین نگاشت: خادم المهدی الشیخ حیدر. این همکاری و قرارداد، حدود یک سال دوام آورد؛ اما دوباره به اختلاف کشیده شد و حیدر ادعا کرد که یمانی خود اوست! احمد دجال عصیانی شد و حیدر را لعنت کرد و در بیانیه‌ای او را به عنوان سامری عصر ظهور، خائن در بیعت و کافر بعد از ایمان آوری معرفی کرد.

در این مرحله بود که احمد اسماعیل دجال، بر ادعاهای خود افزود و علاوه بر یمانی بودن، ادعا کرد سید و از اولاد امام زمان و نیز وصی آن حضرت است و بعد از ایشان حکومت خواهد کرد اما فعلاً به عنوان سفیر برای جهانیان فرستاده شده است! از آن روز بود که عنوان شیخ را حذف کرد و به جای آن، خود را سید احمد حسن نامید!

سپس این شرح حال دروغین و ادعاهای را در سایت خود منتشر کرد:
۱. اهل بصره است.

۲. فارغ التحصیل دانشکده مهندسی، رشته مهندسی شهری است.

۳. در حوزه علمیه نجف درس خوانده است.

۴. امام زمان ع او را برای اصلاح حوزه علمیه نجف اشرف فرستاده‌اند و در آنجا به اصلاحات علمی و عملی و اقتصادی اجتماعی دست زده است؛ اصلاح علمی: چون در حوزه قرآن تدریس نمی‌شد، او به تدریس قرآن و انتشار فکر مهدویت پرداخته است.

اصلاح عملی: وقتی که صدام ملعون، قرآن را با خوشن نوشت، او تنها کسی بوده که در برابر او ایستادگی نموده و اعلام کرده است که صدام با این کار [نوشتن قرآن با خون که نجس است]، قبر خود را کنده و حکومتش را سرنگون کرده؛ به دلیل اعتراض به صدام، از جانب حکومت آزار و اذیت شده است. سپس به علمای نجف اعتراض می‌کند که چرا در برابر عمل شنیع صدام اعتراضی نکرده‌اند.

اصلاح اجتماعی: زمانی حوزه را ترک کرده و به امریبه معروف و نهی از منکر و مشغول شدن به امور مردم می‌پردازد.

اصلاح اقتصادی: هنگامی که بر ضد فساد مالی در حوزه قیام می‌کند و در این کار، بسیاری از طلبه‌های نجف نیز او را همراهی کرده‌اند؛ آنان نزد یکی از نمایندگان مراجع رفته و از او خواسته‌اند که فساد مالی را به اطلاع مرجع موردنظر برساند و فوراً برای آن چاره‌اندیشی کندا!

او سه سال پیش از هلاکت صدام اعلام کرد که فرستاده امام زمان است. نیروهای صدام با او درگیر شده و خداوند او را از دست آنان نجات داده است. او اکنون نیز مردم را به سوی امام دعوت کرده و زمینه را برای ظهور آماده می‌کند. تمام این‌ها ادعاهای دروغینی است که در سایتش درباره خود منتشر کرده و قبله آن‌ها پاسخ داده شد.

صالح المیاخي در تاریخ ۴ ربیع‌الثانی ۱۴۲۶ از او سؤال می‌کند که آیا مستقیماً فرزند امام زمان است؟ حضرت چگونه ازدواج کرده‌اند و نام مادر احمد حسن چیست و اهل کجاست؟

ناظم العقیلی [سخنگوی احمد دجال] در پاسخ می‌گوید: سید احمد حسن، فرزند مستقیم امام زمان شیعی نیست؛ بلکه از نسل امام زمان است. [سید همچنین] ازدواج حضرت را در کتاب الرد الحاسم علی منکری ذریه القائم اثبات کرده است. در همان زمان، احمد دجال در بصره و مناطق جنوبی عراق، مشغول دعوت مردم به‌سوی خویش بود و نشانه‌های توانگری و پشتونه‌های مالی خود و گروهکش نمایان شد. آنان به‌سرعت یک سایت اینترنتی به نام المهدیون راهاندازی کرده و پس از آن، مراکزی را در عراق و امارات تأسیس نمودند؛ این گروه، به‌وسیله سه طبله عراقي و یک مصری، حتی در قم فعالیت‌هایی داشتند! پیروان احمد دجال با فریب عوام، از راه خواب و استخاره و ...، پیوسته آنان را به بیعت فراخوانده و سخنان بی‌ازش دجال را در داخل و خارج عراق بین مردم منتشر می‌کردند. آنان همچنین کتاب‌های امام دجالشان را که مشتی سفسطه و سخنان بیهوده بیش نبود، منتشر می‌ساختند.

پس از درگیری نیروهای حکومت با آنان و فرار امامشان، احمد دجال، سراغ مبلغان او در قم را گرفتم که آیا مانده یا رفته‌اند؟ به من خبر دادند که آنان با احمد دجال تماس گرفته و از او اجازه خواسته‌اند که به عراق بروند تا او را یاری کنند؛ اما دجال به آنان دستور داده که در ایران مانده و همان‌جا تبلیغ کنند؛ چراکه زمینه تبلیغ در ایران بهتر از عراق است!

برخی از دوستان برایم نقل کردند که آنان هرگاه نامی از مراجع می‌برند، حتماً به دنبال آن ایشان را لعنت هم می‌کنند؛ چراکه مراجع را دلیل اصلی عدم موقفيت خود در دعوت دانسته و معتقد‌ند اگر مراجع نبودند، مردم با آنان بیعت می‌کردند!

قیام حیدر مشتت و رسوا کودن شریکش

در مقدمه کتابچه ناظم العقیلی [سخنگو و معاون دجال] آمده است: شیخ حیدر مشتت، که خداوند کار او را به هم بریزد، در شماره ۱۱ نشریه قائم، مقاله‌ای بر ضد سید احمد حسن، وصی و فرستاده امام

مهدی نوشته است. این نشریه، قائم به کفر است نه قائم به حق؛ چراکه امام مهدی پاکتر از این است که چنین نشریه گمراهی به او نسبت داده شود. همچنین مستولان این نشریه همگی گمراه و گمراه‌کننده هستند. او در این مقاله نوشته است: در روزگار ما شخصی به نام احمد الحسن یا احمد البصری پیدا شده که

از کلام عقیلی برمی‌آید که حیدر مشتت، مبالغی را از احمد حسن گرفته و برای او شهادت دروغین هم داده؛ اما پس از آن خیانت کرده و ادعای خودش را باطل نموده است.

برخی از سخنان حیدر مشتت درباره شریکش احمد دجال [که در مواردی، بسیاری از دروغ‌های احمد دجال را برملا ساخته]، به نقل از ناظم العقیلی چنین است:

۱— در روایتی از امام باقر علیه السلام و همچنین در کتابی که خودت منتشر کردۀ‌ای، درباره یمانی آمده: «یمانی مردم را بدسوی امام دعوت می‌کنند»؛ تو ادعا می‌کنی که یمانی هستی و حال آنکه مردم را به بیعت با خودت دعوت می‌کنی! و این چیزی است که نیاز به دلیل و برهان ندارد و کاملاً آشکار است؛ شاهدش هم القابی است که برای خودت تراشیده و گفته‌ای: من با غی از باغه‌ای بپشت هستم که بیامبر بدان خبر داده! و این عنوانین را برای خودت به کار برده‌ای؛ باقیمانده آل محمد، ستون مستحکم، وصی و فرستاده امام مهدی برای همه مردم، حمایت شده به وسیله جبرئیل، تایید شده به میکائیل، باری شده به وسیله اسرافیل، فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست.

۲— ادعا می‌کنی که یمانی موعد هستی و در عین حال خود را فرزند امام مهدی می‌دانی؛ درحالی که همگی می‌دانیم امام مهدی از نسل امام حسین است و یمانی از نسل امام حسن!

۳- در پیامی که در تاریخ ۱۴۲۴ شوال صادر شده نوشته‌ای: به سید محمود حسنی و به سید حسنی زیباروی، از کوههای دیلم و قزوین و به سادات شش گانه بزرگواری که نزدیک به امام مهدی هستند و به نوزده نفری که با امام مهدی مرتبطاند؛ بر شمامت که از وصی امام مهدی اطاعت و امتنال کرده و آن را علنی نمایید و در ملاعام با او بیعت نمایید. اگر چنین نکنید، از امام مهدی نافرمانی کرده‌اید.

این سخن تو مردود است؛ زیرا این افراد را بهشت ستوده و اقرار کرده ای که اینان از خواص و مقربان امام هستند؛ و آن‌چنان‌که خودت بر شمرده‌ای، این بیست و هفت نفر، با امام مهدی ارتباط دارند؛ اما از این تعداد، هیچ‌کدام فرمان تو را اجرا نکردند. نه تنها با تو بیعت ننموده حتی از تو اطاعت نکردند؛ بلکه برعکس، بهترین و برترین آنان، آن‌چنان‌که خودت ستوده‌ای، سید محمود حسنی بود که علناً تو را تکذیب کرد و دروغ‌گو و دجال بودنت را آشکار ساخت. او [سید محمود حسنی] این مطلب را در پاسخ استفقاء شخصی به نام مهند شیاع علیه تو بیان کرده است که تو نیز آن [رد و تکذیب سید محمد حسنی] را در کتاب خودت، الافحاظ لمکنبد امام نقل کرده‌ای. پس معلوم می‌شود که باید حرف آن بیست و هفت نفری را که با امام ارتباط دارند پذیرفت و حرف تو را رد کرد!

نویسنده: این سخنان حیدر مشتث نشان دهنده آن است که احمد حسن، معتقد است که او حسنی است و امام زمان علیه السلام نیز حسنی هستند، در حالی که این نظر مخالف اجماع شیعه است، چون شیعه معتقد است که امام زمان علیه السلام از نسل امام حسین هستند؛ و این سرنخی دیگر برای کشف افکار وهابی احمد دجال است، چون وهابیان معتقدند که امام زمان علیه السلام حسنی هستند!

۴- در بسیاری از بیانیه‌ها و پیام‌ها، [امام زمان] را پدر مستقیم خود دانسته و گفته‌ای: «پدرم به من گفت» یا «پدرم به من خبر داد» و ...؛

در پیامی دیگر در تاریخ ۲۰ صفر ۱۴۲۴ گفته‌ای: «من بنده فقیر، اولین

کسی هستم که پس از جدم امام مهدی، از آنان بیزاری می‌جویم ...»

این تنافقی اشکار است؛ درحالی که ادعای عصمت هم می‌کنی!

اگر بگویی منظورم از «پدر»، همان «جد» است - چون جد هم پدر محسوب می‌شود - در جوابت می‌گوییم: در یکی از نوشته‌هاییت با عنوان *الیمانی الموعود*، روایتی از امام صادق علیه السلام از رسول الله ﷺ نقل کردۀای که پیامبر در شب وفاتش گفت: «... سپس [بعد از امام زمان علیه السلام]، دوازده مهدی دیگر [از اولاد امام زمان علیه السلام] خواهدند آمد. وقتی که زمان وفاتش [امام زمان علیه السلام] فرارسد، حکومت را به اولین مهدی پس از خود خواهد سپرد. او سه اسم دارد: اسمی مانند من و اسم پدرم که آن عبدالله و احمد است و اسم سومش هم مهدی است؛ او اولین مؤمن خواهد بود.»

پیامبر ﷺ وقتی که گفت: «[امام زمان علیه السلام]، پس از خود» حکومت را به فرزند اولش می‌دهد، در مقام بیان بوده و منظور پیامبر از این سخن، فرزند مستقیم است نه غیرمستقیم؛ و گرنه می‌گفت: «حکومت را به مردی از ذریه خود یا یکی از فرزندان یا نوه‌هایش می‌سپارد؛ [حال آنکه احمد دجال، خود را با چهار واسطه به امام زمان علیه السلام منتب می‌کند! بنابراین، ادعای او مبنی بر اینکه وی، مصدق حدیث ادعای امام صادق علیه السلام است، دروغی بیش نخواهد بود! چراکه در این حدیث ساختگی، تصریح شده است که امام زمان علیه السلام بلا فاصله بعد از خود، حکومت را به اولین مهدی واگذار می‌کند، نه بعد از چهار نسل!】

نویسنده: این هم دلیل دیگری بر اشتباه و دروغ احمد دجال است.

^۵- چند اشکال به این روایت (روایت وضیت) وارد است: [یکی اینکه] با روایات رجمت و سخن ائمه علیهم السلام که گفته‌اند امام زمان حکومت را به امام حسین علیه السلام می‌سپارد، معارض است. در تفسیر عیاشی از صالح بن

سهیل از امام صادق علیه السلام روایت شده است هنگامی که وفات امام زمان علیه السلام فرارسد، امام حسین علیه السلام او را غسل می‌دهد و کفن و حنوط می‌کند و دفن خواهد کرد و پس از وصی، فقط وصی خواهد آمد. سخن امام صادق علیه السلام به این معناست: فردی که پس از امام زمان علیه السلام می‌آید، امام حسین علیه السلام خواهد بود.

۶- ادعا می‌کنی که اولین مؤمن به امام مهدی علیه السلام هستی و خودت را به امیرالمؤمنین علیه السلام تشبیه کرده و در عین حال می‌گویی: «من دعوت کننده هستم»؛ در حالی که داعی (دعوت کننده)، باید پیامبر باشد نه امیرالمؤمنین! چگونه می‌شود که دعوت کننده، خودش اولین مؤمن باشد؟!

۷- در اولین بیانیه‌ای که در تاریخ ۱ شوال ۱۴۲۴ صادر کرده گفته‌ای: «اولین معجزه‌ای که برای مردم آشکار می‌کنم این است که مکان قبر حضرت فاطمه علیه السلام را آشکار می‌کنم». در حالی که تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند قبر فاطمه علیه السلام مخفی است و هیچ‌کس غیر از امام مهدی علیه السلام مکان آن را نمی‌داند!

گفته‌ای: «امام مهدی علیه السلام، مکان قبر مادرم فاطمه علیه السلام را به من نشان داده و قبر او کنار قبر امام حسن و چسپیده به آن است؛ گویا امام حسن علیه السلام در آغوش فاطمه علیه السلام دفن شده و حاضرم بر این ادعا قسم بخورم».

این سخن [نیز] مردود است؛ زیرا معجزه باید چیزی باشد که مردم با چشم آن را ببینند و حس کنند، اما آنچه تو ادعا می‌کنی، نه دیدنی است و نه لمس کردنی! مگر اینکه قبر امام حسن علیه السلام نبیش شود تا بهفهمیم راست می‌گویی! اما اینکه گفته‌ای: «حاضرم بر این ادعا قسم بخورم»؛ در جواب می‌گوییم: اگر این کار با قسم حل می‌شد که اصلاً

نیاز به معجزه نبود و از همان اول کار با قسم به سرانجام می‌رسید! این تناقض‌ها در حرف‌هایت چیست ای مردکا!

۸ - تو خود، سخنان را نقض می‌کنی! در کتابت گفته‌ای: «آن کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، احمد است» و در صفحه ۲۴ از همان کتاب در حدیثی آورده‌ای: «خداآوند امور را برای آل محمد سامان می‌دهد، به وسیله مردی که بر سیره تقوا و هدایت عمل می‌کند، در قضاوتش روش نمی‌گیرد ... سپس کسی می‌آید که در صورتش خال درشت دارد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند...». پس چگونه ممکن است تو [آن کسی باشی که] زمین را پر از عدل و داد می‌کند؟ [حال آنکه در حدیث مزبور، تصریح شده فردی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، دارای خال در صورت است!]

۹ - همان‌گونه که افراد تو را می‌شناسند، شهرت واقعی تو احمد اسماعیل سَلَّمَی است و نام پدرت اسماعیل است نه مهدی!

اشکالات حیدر مشتت بر شریکش، اشکالات قوی و محکمی است و نظام العقیلی توانسته به آن‌ها پاسخ دهد؛ به همین دلیل به مسخره کردن و تکذیب او پرداخته است؛ اما این کار نظام العقیلی، عجیب نیست! چون دجال‌ها به خوبی یکدیگر را تکذیب می‌کنند!

ناظم العقیلی [در پاسخ حیدر مشتت] می‌گوید:

کسی که به حضرت عباس علیه السلام قسم می‌خورد، خود شیخ حیدر مشتت است که الآن نام «فتحطانی» را بر خویش نهاده است؛ چون می‌ترسد اگر نام واقعی اش را فاش کند، آبرویش بروود! زیرا در ابتدای دعوت سید احمد حسن، در زمان صدام، او را تصدیق کرد و با او بیعت نمود که با جان و مال و فرزند، از او دفاع کند و حدود یک سال هم بر عهدهش باقی ماند. وی پیام‌ها و بیانیه‌های بسیاری صادر کرد و در ملأعام اعلام نمود که سید احمد حسن، فرستاده امام مهدی است. حتی چند بار به

خود من گفت: «سید احمد حسن، وصی است و هیچ کس غیر از خداوند متعال، حقیقت او را نمی‌شناسد و حاضرم بر آنچه می‌گوییم قسم بخورم». این واقعیتی است که برای تمام حوزه علمیه نجف واضح و آشکار بوده و هر کس که دوست دارد می‌تواند از اهالی نجف و عماره و بصره و ناصریه و بغداد سؤال کند؛ همگی از این جریان باخبرند و گواهی می‌دهند که شیخ حیدر مشتت، بیش از یک سال پیرو سید احمد حسن بوده و با تمام نیرو برای او تبلیغ می‌کرده است.

اما پس از آن، مرتد شد و به دروغ ادعا کرد که یمانی خود او است. سید احمد او را نصیحت کرد که از این ادعای باطل دست بردارد؛ اما وقتی که شیخ حیدر بر این ادعا پافشاری کرد، سید احمد در بیانه‌ای که در بسیاری از استان‌ها پخش شد، او را فاسق و دروغ گو خواند.

سید احمد حسن از او خواست که به حضرت عباس^{علیه السلام} قسم بخورد و به حیدر گفت اگر چنین قسمی بخورد، دیر یا زود تنبیه خواهد شد. شیخ حیدر قسم خورد که او یمانی است و پیش از اینکه از صحن مقدس [حضرت عباس^{علیه السلام}] خارج شود، پلیس او را دستگیر کرد و برای تحقیق با خود برد! خودم آن لحظه شاهد بودم و می‌دیدم که چگونه اختیار خودش را از دست داده و ترسیمه بود. آنان چندین بار از شیخ حیدر پرسیدند که چرا به حضرت عباس^{علیه السلام} قسم خورده، اما او جوابی نمی‌داد و می‌گفت «من یمانی نیستم!»؛ سپس اعصابش به هم ریخت و دوستان مرتدش را صدا می‌زد و می‌گفت: «شیخ احمد را بگیرید! او ادعا می‌کند که فرزند امام مهدی است». البته وی این حرف‌ها را می‌زد چون می‌دانست که این اولین مجازاتی است که از جانب خداوند به خاطر قسم دروغش بر او نازل شده و می‌خواست سید احمد حسن نیز دستگیر شود تا باهم مساوی شوند و کسی نتواند از این ماجرا بعنوان دست‌آویزی علیه او استفاده کند؛ اما هیچ کس نتوانست آزاری به سید

احمد حسن برساند؛ با وجود اینکه او نیز در ملأعام قسم خورده بود که شیخ حیدر دروغ گوست! و پس از آن، دو رکعت نماز برای حضرت عباس خوانده و در سلامتی کامل بازگشت. درحالی که شیخ حیدر هنوز بازداشت بود و هنگامی که او را آزاد کردند، خوار و ذلیل شد؛ چون پیش از خروج از حرم دستگیر شده بود و این تنبیه‌ی بود تا از گمراهی اش دست بردارد. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَذِيقَتُهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَكْثَرِ﴾^۱؛ پیش از عذاب بزرگ، عذابی کوچکتر به آنان می‌چشانیم، شاید بازگردد.

در اینجا برایتان نقل می‌کنم که شیخ حیدر پس از آن صاجرا، به چه خواری و ذلتی افتاد؛ به گونه‌ای که اگر هزار بار مرده یا مسخر شده بود، بهتر از بی‌آبرویی بود که تا روز قیامت همراه اوست:

شیخ حیدر از آنجا بازگشت. بین کوفه و سهلله، مکانی از نی و چوب برایش ساختند. اعلام کرد که من «حیدر الیمانی» هستم و برخی از امور حلال را بر یاران خودش حرام کرد، از جمله: خوردن گوجه، گوشت، نوشیدن چای و کشیدن سیگار؛ او با این کار از اسلام خارج شده؛ چون چیزی را حرام دانسته که خداوند آن را حلال کرده است. این‌ها مسائلی است که بیشتر اهالی نجف و عماره و ناصریه از آن باخبر هستند. هر کس که شک دارد می‌تواند از آنان سؤال کند.

او به یارانش دستور داد که عمامه‌های قرمز بر سر کنند و خود را در زمین‌های کثیف بغلتانند! شنیده شده است که آنان در آب‌های نجس خود را می‌غلتانند!

حیدر و اصحابش آماده می‌شدند که روز جمعه با خمپاره به مسجد کوفه حمله کنند؛ درحالی که می‌دانستند مسجد کوفه بُر از نمازگزاران بی‌گناه است!

شاهدانی داریم که این را با چشم خود دیده و حاضرند بر آن قسم بخورند؛ چون خود در آن زمان از یاران حیدر مشتت بوده و بعداز آنکه دروغ گو بودن حیدر برایشان اثبات شده، او را ترک کرده و اکنون از یاران سید احمد حسن هستند.

در همان زمان بود که خبرهایی به پلیس عراق و نیروهای آمریکایی رسید مبنی بر اینکه در این مکان، مقدار زیادی اسلحه و افراد توریست وجود دارند. سپس جنگنده‌های آمریکایی به حیدر و یارانش حمله کرده و مکان آنان را به آتش کشیدند. آنان نیز با به فرار گذاشته و نزد مردم، بی‌آبرو شدند؛ تا جایی که مردم، آنان را لعن می‌کردند! خداوند شر آنان را از سر مردم کم کرد.

در حدیثی قدسی آمده: «ستمگر شمشیر من است، هم به وسیله او انتقام می‌گیرم و هم از خودش انتقام می‌کشم.»

پس از آنکه آبروی شیخ حیدر رفت و آرزویش برای جمع کردن مردم نیز بر بادرفت، به یارانش دستور داد که به ایران هجرت کنند و به آنان گفت به محض اینکه وارد ایران شوند، مقتدى صدر و تمام اهالی عراق کشته خواهند شد و شما در ایران گروهی تشکیل می‌دهید و عراق را فتح خواهید کرد!

اما تمام این پیشگویی‌ها دروغ از آب درآمد و دقیقاً بر عکس آن اتفاق افتاد؛ چون به محض ورود به ایران، نیروهای امنیتی ایران آنان را دستگیر کرده و اینان را به همراه خود شیخ حیدر زندانی کردند و آن گونه که برای ما نقل شده، زنان و کودکانشان، در ایران از زباله‌دان‌ها تنذیه می‌کردند!

آنان چند ماهی را در زندان‌های ایران بودند تا اینکه در دادگاه ایران اعتراف کردند ما گروهی باطل هستیم و شیخ حیدر، یمانی نبوده و دروغ گوست و از این پس چنین کاری را تکرار نمی‌کنیم و از شیخ حیدر نیز بیزاریم

حتی خود شیخ حیدر در دادگاه اعتراف کرد که اشتباه کرده و دعوتش دعوت به باطل بوده است. او با وثیقه‌ای سی میلیون دلاری که یکی از ساکنان ایران آن را ضمانت کرد، آزاد شد. شیخ حیدر همچنین برای آن کسی که وثیقه‌اش را ضمانت کرده بود، به حضرت مقصومه علیهم السلام قسم خورد که دعوتش باطل بوده و پس از رسیدن به عراق، مبلغ وثیقه را برایش خواهد فرستاد.

از منابع معتبری به ما خبر رسیده که دادگاه ایرانی از آن کفیل خواسته که یا شیخ حیدر را به دادگاه بیاورد و یا سی میلیون دلار را پرداخت کند؛ اما شیخ حیدر تاکنون نه در دادگاه حاضر شده و نه مبلغ وثیقه را برای آن مرد بیچاره فرستاده است!

این مسئله، در ایران و عماره و نیز نزد کسانی که از حال شیخ حیدر باخبرند، مسئله مشهوری است و هر کسی می‌تواند درباره این مسئله تحقیق کند.

البته تمام این‌ها مجازات آن قسم دروغی است که به حضرت عباس علیهم السلام خورد و گفت یمانی است؛ اما در واقع یمانی شیطان است! شیخ حیدر و یارانش پس از آنکه به عراق بازگشتند، از شدت بی‌آبرویی نتوانستند ماجرای خود را برای مردم آشکار کنند؛ زیرا تمام مردم می‌دانستند که اینان دروغ‌گو و دجال هستند. به همین دلیل، راه جدیدی در پیش‌گرفته و نشریه‌ای به نام «القائم» به راه انداخته و غیر مستقیم برای شیخ حیدر تبلیغ می‌کردند.

شیخ حیدر از خجالت، نام پیشین خود را کنار گذاشت و خود را «ابوعبدالله الحسین القحطانی» نام نهاد و در این نشریه به تفسیر قرآن پرداخت؛ تفسیر باطلی که عزادار را به خنده می‌آورد! به شیخ حیدر می‌گویند: همین که به خاطر اشتباهات و بی‌آبرویی‌هایت هر چند وقت یکبار نام خود را عوض می‌کنی تا مردم، گذشته سیاه و

رشت را نفهمند، برای تو بزرگ‌ترین ننگ است. نام اصلی تو «حیدر المشتت المنشداوی» است؛ سپس آن را به «حیدر الیمانی» تغییر دادی و بعد از آن دوباره خود را «ابوعبدالله الحسین القحطانی» نام نهادی! خدا می‌داند که دفعه بعد چه نامی برای خودخواهی گذاشت ای شیخ حیدر! اگر هزار بار بمیری یا هزار بار مسخ شوی، برایت بهتر از این ننگ و بی‌آبرویی است.

کشته شدن حیدر مشتت

زمانی که او با اتهامات و بیانیه‌ها، مشغول درگیری با احمد دجال بود، در عماره سکونت داشت و در آنجا دفتری برای خود و نشریه‌اش تأسیس کرده بود. شریکش احمد دجال نیز در تnomه (نزدیک بصره) ساکن بود. احمد دجال به طور مستقیم با یارانش دیدار نمی‌کرد؛ بلکه در اتاق استقبال، یک بلندگو گذاشته بود و خودش در اتاق دیگری با آنان صحبت می‌کرد و برای آنان درس‌های عجیبی از تفسیر قرآن می‌داد! بعدها شنیدیم که یک گروه مسلح ناشناس، چند بار به دفتر شیخ حیدر حمله کرده‌اند و عاقبت، شیخ حیدر در میانه سفر به بغداد، در منطقه زبونه، با گلوله کشته شد. یارانش، احمد دجال، شریک پیشین حیدر را قاتل و مسئول خون او می‌دانند.

فصل چهارم

تلاش این دو دجال برای
همراه کردن من با خودشان!

سفرهای حیدر مشتت به قم

حیدر مشتت، تقریباً ده ماه قبل از هلاکتش، به دیدار من می‌آمد و پیرامون امام زمان علیه السلام از من سوال می‌پرسید. پس از سقوط صدام نیز نزد من آمد و سعی داشت در مورد یمانی بودنش از من تأییدیهای بگیرد! حال آنکه یمانی در ین ظاهر می‌شود نه در عراق!

آخرین باری که به دیدار من آمد، گفت: دو نامه با خودم آورده‌ام؛ یکی برای تو و یکی برای مقام معظم رهبری (حفظه الله)!
پرسیدم: نامه از کیست؟
گفت: از امام صاحب‌الزمان علیه السلام!
کمی خودم را جمع کردم و به او گفتم: شیخ حیدر! آیا مطمئنی؟
گفت: بله!

گفتم: عجله نکن! هنوز سوال دارم! آیا تو امام مهدی علیه السلام را دیده‌ای؟! نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام که بدش پیامبر اعظم علیه السلام به او بشارت داده و خداوند او را نگاه داشته تا به وسیله او، زمین را پر از عدل و داد کند، چنانکه از ظلم و ستم پر شده؟ آیا مطمئنی که ایشان را دیده‌ای و ایشان برای من نامه نوشته و به تو دستور داده باشند که این نامه را به من بدهی؟
گفت: بله!

او را نصیحت کرده و ماجراه منصور حلاج را برایش بازگفتم که چگونه او نیز ادعای سفارت کرد و به پدر شیخ صدوq نامه نوشت که به او ایمان بیاورد! جواب پدر شیخ صدوq را نیز نقل کردم و این ماجرا که هنگامی که حلاج به قم آمد، پدر شیخ صدوq او را توبیخ کرده و از شهر، وی را بیرون راند!

در پایان به او گفتم؛ شیخ حیدرا در آنچه گفتم دقت کن! من از گرفتن نامه تو معدوم! اگر یکبار دیگر امام زمان^{علیه السلام} را دیدی و ایشان از تو خواستند که نامه ای به من برسانی، به ایشان بگو: فلانی نامه‌های شما را نمی‌بینید مگر اینکه معجزه‌ای ببیند، معجزه‌ای شاهد بر راست‌گویی من و راستی نامه شما!

حیدر فوراً جواب داد: چه معجزه‌ای می‌خواهی؟

گفتمن: همان معجزه‌ای که پدر شیخ صدق از حلاج خواست! ریشه‌ای مرا که سفید شده، به رنگ اولیه زمان جوانی برگرداند!

حیدر ساکت شد، سپس گفت: خب، آیا قبول می‌کنی که شب خوابی ببینی؟ گفتمن: هرگز! حتی اگر بیست خواب هم ببینم قبول نمی‌کنم. مگر می‌توان دین را از راه خواب گرفت؟ شیخ حیدر! دین خداوند متعال، بزرگ‌تر از آن است که از راه خواب گرفته شود! دین نیاز به برهانی منطقی دارد که عقل آن را بسیار و یا معجزه‌ای که انسان را وادار به قبول کند.

امام کاظم^{علیه السلام} می‌فرمایند: خداوند دو حجت بر مردم دارد، یک حجت نمایان و یک حجت پنهان؛ حجت نمایان همان پیامبران و امامان هستند و حجت پنهان همان عقل است.

حیدر دقایقی سکوت کرد، سپس خداحافظی کرد و رفت...! قطعاً شیخ حیدر، شریکش احمد دجال را از دیدار و دعوایش با من آگاه کرده بود. احمد دجال نیز پس از اینکه ادعای یمانی بودن را از حیدر خرید، تلاش‌هایی کرد که من را هم با خود همراه کند! نامه‌ای برای من نوشته و در آن از من خواسته بود که به او ایمان بیاورم! نامه‌ای هم برای حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه الله) نوشته و از ایشان خواسته بود که رهبری ایران را به او بدهد؛ چراکه فرستاده امام زمان بهسوی جهانیان است!

آنان می‌خواستند من این نامه را به ایشان برسانم که از گرفتن نامه خودداری کردم.

در آن دیدار، فرستاده احمد دجال به من گفت: تو نزد عموم مردم، شخص

فصل چهارم: تلاش این دو دجال برای همراه کردن من با خودشان! ■ ٦١

پذیرفته شده‌ای هستی؛ اگر با ما همراه شوی می‌توانیم دجال‌ها را از بین ببریم!
پرسیدم: دجال‌ها چه کسانی هستند؟
گفت: مراجع نجف!

پاسخ حرف‌های پوچش را داده و گفتم: برای من ثابت شد که کینه شما نسبت به مراجع شیعه، یک کینه وهابی است و امام شما [احمد دجال] فکر و پولش را از وهابیت می‌گیرد.

سپس افراد دیگری به دیدار من فرستاد که به شکر الهی آنان را نیز روسیاه کردم.

در نهایت توافق کردیم که شخصی بفرستم تا با آنان مناظره کند! من شیخ عبدالحسین حلقی را به تئومه فرستادم. دجال با او مناظره نکرد؛ اما پذیرفت که با او مباهله کند! شط العرب را به عنوان مکان مباهله انتخاب کردند؛ اما باز دجال پیمان‌شکنی کرد و در مباهله حاضر نشد!

شیخ عبدالحسین حلقی نزد من بازگشت و گفت: متأسفم از اینکه از مباهله فرار کرد! پرسیدم: قصد داشتی چگونه با او مباهله کنی؟

گفت: قرار شد فردای آن روز کنار شط العرب مباهله کنیم. او ابتدا قبول کرد، اما هنگام مباهله حاضر نشد! قصد داشتم هنگام مباهله دستش را بگیرم و بگوییم: از خدا بخواه که راست‌گویی ما را نجات دهد و دروغ‌گو را هلاک کند؛ سپس خود را داخل آب بیندازیم! مطمئن بودم که من نجات می‌یابم و او غرق خواهد شد!

باز شخص دیگری از جانب او نزد من آمد. با او مناظره کرده و گفتم: امام تو را به قم دعوت می‌کنم؛ بیاید و مناظره کنیم.

با دجال تماس گرفت اما [او پیشنهاد من را] نپذیرفت!

از وی خواستم شخصی را به نمایندگی از خود بفرستد. دو نفر را به عنوان نماینده مورد اعتماد خود فرستاد.

در حضور گروهی از طلاب با آن دو مناظره کردم و به خاطر نادانی و تناقض‌های سخنانشان، همگی به آنان خنده‌indندا!

آن دو معتقد بودند که دجال از مباھله با شیخ عبدالحسین حلفی فرار نکرده است! به همین خاطر به طور کتبی توافق کردیم که دوباره شیخ عبدالحسین حلفی را به عراق بفرستیم و قرارداد را این‌گونه مکتوب کردیم:

دو طرفی که پایین این قرارداد را امضا می‌کنند، با شرایط زیر بر مباھله توافق کرده‌اند:

۱. مباھله در روز جمعه، در یک مقبره عمومی و در ملأعام در بصره باشد و حتماً تصویربرداری شود.
۲. طرفین مباھله باید نوشته‌ای خطی از احمد حسن، مدعی سفارت و از فرستنده‌ی نفر دیگر داشته باشند؛ و اگر نماینده احمد حسن هلاک شد، باید به خط خود، به باطل بودن خویش اعتراف کند.
۳. مباھله با الفاظی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده، صورت پذیرد و پس از آن، قسم خورده شود.
۴. هیچ شرط دیگری به این قرارداد اضافه نخواهد شد و هر کس عقب‌نشینی کند، بر باطل است.

نماینده سید احمد حسن: سید صالح الصافی (نام و امضا)

نماینده یکی از علمای شیعه: شیخ عبدالحسین الحلفی (نام و امضا)

شیخ عبدالحسین حلفی به بصره رفت و از آنان خواست روز مباھله را تعیین کنند؛ اما پیمان‌شکنی کرده و از دست او فرار کردند تا اینکه ماه محرم از راه رسید و یاران دجال، دست به حرکت مسلحانه در بصره و ناصریه زده و دهها نفر از پلیس و مردم بی‌گناه را به شهادت رساندند. از خود آنان نیز دهها نفر کشته شدند و دولت، بسیاری از آنان را دستگیر کرد. احمد دجال هم به امارات گریخت تا آنجا را پر از عدل و داد کند و عدل از آنجا به کشورهای همسایه سرازیر شود!

دجال و اصحابش پرهیزی از تهمت زدن ندارند

در آن زمان، من هر روز جمعه در شبکه سحر و سپس در شبکه الکوثر، یک

برنامه در باره امام زمان ع داشتم.

هیچ قسمتی از برنامه نبود مگر اینکه یاران دجال، با برنامه تماس می‌گرفتند و مسئله یمانی را مطرح کرده و مدعی می‌شدند که او از عراق ظهور می‌کند نه از یمن!

شباهات بسیاری را مطرح می‌کردند و سعی داشتند ادعای دجالشان را اثبات کنند. برخی از آنان بسیار خبیث بودند و همچون امام دجالشان، در روز روشن دروغ می‌گفتند! یکی از آنان با برنامه تماس گرفت و گفت: ما با مطلبی که خودت در کتاب‌هایت نوشته‌ای با تو مناظره می‌کنیم! تو خودت در کتاب عصر ظهورو، روایتی را آورده‌ای مبنی بر اینکه یمانی اهل یمن نیست، بلکه نسبش به یمن بازمی‌گردد.

من هم در پاسخ گفتم: به من این روایت را آورده اما آن را رد کرده‌ام! چگونه به چیزی که رد کرده‌ام استدلال می‌کنید؟!
اما آن روایت این است: در صحیح بخاری، ج ٤، ص ١٥٥ و ج ٨، ص ١٠٥
آمده است:

محمد بن جبیر بن مطعم می‌گوید: همراه گروهی از قریش نزد معاویه بودم که گفته شد عبدالله بن عمرو بن عاص گفته است: حاکمی از قحطان خواهد آمد. معاویه خشمگین شد، برخاست و گفت: به من خبر رسیده که برخی از شما سخنانی می‌گویند که نه در کتاب خدا آمده و نه از پیامبر رسیده است. اینان نادان هستند. پرهیزید از آرزوهایی که اهلش را گمراه می‌کند. من از پیامبر شنیدم که گفت: این امر [حکومت و خلافت] فقط برای قریش است؛ هیچ کس در این کار با آنان دشمنی نمی‌کند مگر اینکه خداوند او را با صورت واژگون کند.

روایت به خوبی نشان می‌دهد که قریش، نقل هر روایتی را که به ظهور رهبری از یمن بشارت دهد، منوع کرده بودند؛ زیرا مخالف پادشاهی قریش بر عرب و بلکه برجهان خواهد بود! به همین خاطر است که معاویه، عبدالله بن عمرو بن

عاص را توبیخ کرده و او را نادان نامیده؛ فقط به این دلیل که گفته از قحطان هم حاکمی خواهد آمد! منظور از قحطان، تمامی قبایل عرب، غیر از قریش است. البته توبیخ معاویه در عبدالله بن عمرو بن العاص کارساز بود! چون او توبه کرد و در عوض حدیثی جعل نمود و یمانی را از قریش دانست! وی می‌گوید:

ای مردم یمن! شما می‌گوید که منصور از شماست؟ به خدا قسم پدر او از قریش است.^۱

پیروان احمد دجال هم به همین روایت تمسک کرده و می‌گویند: خودت اعتراف کرده‌ای که لازم نیست یمانی از یمن باشد؛ پس ممکن است از بصره باشد! [حال آنکه واضح است این روایت، به عنوان روایتی جعلی نقل شده است، نه به عنوان روایتی صحیح!] اما آنچه ما قبول داریم، روایتی است که از اهل بیت علیه السلام به ما رسیده است و تصریح می‌کند یمانی از یمن خواهد بود. شیخ صدوق علیه السلام در کتاب کمال الدین و تمام النعمۃ، ص ۳۲۸، این روایت را نقل کرده است: از نشانه‌های ظهور امام زمان علیه السلام، خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن خواهد بود.

من نیز در آن ایام، یک برنامه ویژه در شبکه الکوثر برای رد ادعاهای باطل دجال بصره ترتیب دادم که در اثر آن، طرفداران او ناپدید شده و دیگر تماسی نگرفتند. احمد دجال در این باره در سایت خود نوشت:

... از دروغ‌ها و تهمت‌هایی که به من نسبت داده‌اند، برایت مثالی می‌زنم: چند ماه پیش، در شبکه ایرانی الکوثر در برنامه «المهدی الموعود»، شیخ علی کورانی را دعوت کردند. تمام آن برنامه تقریباً درباره من و دعوت من بود. شیخ کورانی در آن برنامه درباره من گفت: «احمد حسن می‌گوید که خواهرش را به ازدواج امام زمان درآورده است» درحالی که خود شیخ می‌داند که من چنین چیزی نگفته‌ام؛ اما او برخلاف سن بالا و عمامه‌ای که بر سر دارد، از دروغ گفتن حیا نمی‌کند!

فصل چهارم: تلاش این دو دجال برای همراه کردن من با خودشان! ■ ٦٥

این هم دروغی دیگر از [احمد] دجال است! تمام قسمت‌های برنامه موجود و قابل دانلود است. من هرگز چنین چیزی را درباره او نگفته‌ام، بلکه این را به نقل از شخص دیگری نقل کردم و نگفتم که احمد حسن چنین می‌گوید!

فصل پنجم

قیام احمد دجال در بصره

پانصد نیروی مسلح با حقوق

او توانست حدود پانصد نفر از یارانش را مسلح کرده و دو مرکز در بصره و ناصریه تأسیس کند. همچنین چند مرکز کوچک دیگر در بقیه استان‌های عراق دایر کرد.

او پس از آنکه نیروهایش را آموزش داد و (به خیال خود) آمادگی لازم را پیدا کرد، اعلام نمود که ساعت صفر [لحظه موعود] در روز عاشورا خواهد بود؛ همان زمانی که دسته‌ها و هیئت‌های عزاداری، خیابان‌ها را پر کرده بودند. اینان خارج شدند تا بصره و ناصریه را از دست طاغوت آزاد کرده و دولت عدل را در آن‌ها برپا کنند و سپس دولت خود را از آنجا، به تمام دنیا گسترش دهند!

در همان لحظات بود که یکباره میان هیئت‌های عزاداری فریاد سر دادند مهدی ظهور کرد! مهدی ظهور کرد! برخی از مردم از آنان سؤال می‌کردند که مهدی کجاست؟ آنان فقط فریاد می‌زنند: مهدی ظهور کرد! مهدی ظهور کرد! سپس شروع به تیراندازی کرده و با پلیس بصره درگیر شدند و درگیری آن‌ها تا ناصریه کشیده شد. درگیری‌ها حدود یک هفته به طول انجامید و در نهایت حدود صد نفر از آنان کشته و صدها نفر دیگر دستگیر شدند. دجال فرستاده مهدی هم فرار کرد و مخفی شد!

جالب اینجاست که نیروهای آمریکایی به دولت عراق اعتراض کردند که چرا با این شدت با گروهک احمد دجال برخورد کرده است!

عبدالجلیل، جانشین فرمانده پلیس بصره، در گفتگو با سایت [العربيه](#) دلت نست، درباره شخصیت احمد حسن و گروهک او می‌گوید:

وی در رشته مهندسی شهری تحصیل کرده و پس از آن برای جذب

پیروانش، به یادگیری سحر و جادو و هیبتوتیزم پرداخته است. بیشتر پیروانش تحصیل کرده‌های حوزه‌ها و دانشگاه‌ها هستند و ادعا می‌کنند پیامبر و یا عیسی مسیح، در خواب به آنان وصیت کرده‌اند که از یمانی پیروی کنند.

برافراشتن علامت ستاره داود [نماد پرچم اسرائیل]، به عنوان علم و شعار، باعث وحشت فرمانده پلیس شد؛ چون آنان می‌گفتند که این ستاره روی پرچم امام زمان خواهد بود و ایلیا، پیامبر بنی اسرائیل نیز در سپاه مهدی خواهد بود!

سحر و شعبدہ

پرونده امنیتی او نزد پلیس بصره نشان می‌دهد که یمانی، شخصی است به نام احمد اسماعیل صالح الحسن از قبیله بوسویل در بصره که متولد سال ۱۹۶۸ میلادی است. او در سال ۱۹۹۲ در رشته مهندسی شهری از دانشگاه بصره فارغ التحصیل شد و پس از آن به حوزه نجف رفت.

عبدالجلیل، به *العربیه ذات نت* گفت: ما خانواده او را دیده‌ایم و این اطلاعات را درباره او جمع‌آوری کرده‌ایم. خاندان او اصلاً سید نیستند و انتسابی به پیامبر ﷺ ندارند. او برای جذب پیروانش از سحر و شعبدہ و هیبتوتیزم استفاده می‌کند.

او چند براذر دارد؛ یکی از آنان در رژیم سابق افسر بوده و با افکار احمد مخالف است، اما براذر دیگر ش به همراه سه فرزندش، با او موافق و همراه هستند.

او اضافه کرد: احمد به پیروانش می‌گفت: شما سربازان امام مهدی هستید و من فرستاده او هستم! روز دهم محرم، روز موعود ماست تا از بصره به سمت بقیه مناطق عراق حرکت کنیم، دولت فraigیر شود و مهدی ظهرور کند! همچنین گفته بود که فرشتگان را می‌بینند و آنان در خدمت ما هستند.

بنا بر محاسبه فرمانده پلیس، یاران احمد حدود ۵۰۰ نفر بوده‌اند و بعید نیست که بیش از این تعداد باشند.

او همچنین اشاره کرد بیشتر دستگیرشدگان، افراد تحصیل کرده و فارغ التحصیلان حوزه و دانشگاه هستند که در بین آنان اساتید دانشگاه و مهندسانی هم وجود دارند؛ البته افراد ساده و عامی نیز بین آنان یافت می‌شوند.

جانشین فرمانده پلیس بصره در ادامه گفت: من با احترام با برخی از آنان گفتگو کردم و دیدم که فقط به خواب تکیه دارند. یکی از آنان می‌گفت که در خواب حضرت زهرا و امام حسین علیهم السلام را دیده که او را به حمایت از این شخص سفارش کرده‌اند. یکی دیگر می‌گفت: عیسی مسیح و پیامبر اسلام علیهم السلام را در خواب دیده است ... ظاهرا آنان با هیبتوتیزم و سحر، تسخیر شده و برخی از آنان هنوز به یمانی اعتقاد داشته و او را وکیل امام زمان می‌دانند.

علامت ستاره داود

یمانی می‌گوید دلیل استفاده‌اش از ستاره داود این است که در تورات دیده‌اند خداوند یکی از پیامبران بنی اسرائیل به نام ایلیا را به آسمان برده و او در آخرالزمان با این پرچم بازخواهد گشت؛ پرچم او فraigیر است و در ابتدای ظهورش، بر نیل و فرات حکومت کرده و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود؛ اما او فرمانده‌ای در سپاه امام مهدی خواهد شد و یهودیان وی را متهم به خیانت کرده و به قتل می‌رسانند.

عبدالجلیل ادامه داد: یمانی قبل از این درگیری‌ها به پیروانش گفته بود که در طول ماه سپتامبر، خورشید از سمت مغرب بر مربیخ طلوع خواهد کرد و این ماجرا بهزودی برای زمین هم رخ خواهد داد.

او با تأکید بر اینکه عملیات جستجو برای دستگیری احمد ادامه دارد، خاطرنشان ساخت: قانون اساسی عراق آزادی عقیده را قبول دارد و اگر یمانی دست به اسلحه و اقدام مسلحانه علیه حکومت نزده بود، کاری به او نداشتم.

گفته می‌شود که پیروان یمانی از افکار و عقاید خود دفاع می‌کنند و معتقدند مردم را به نزدیک بودن ظهور بشارت می‌دهند. آنان به مبارزه با مراجع شیعه و خصوصاً عدم پرداخت خمس بسیار تأکید دارند.

احمد حسن، سه سال پیش دعوت مردم به سوی خویش را آغاز نمود. او ادعا کرد که وصی و فرستاده امام زمان است. بنا بر روایات دینی، مردی از اهل بیت که یمانی نام دارد، زمینه ظهور مهدی را فراهم می‌کند. احمد حسن، بنا بر آنچه در سخنان، کتاب‌ها و سایتش وجود دارد، مدعی است که یمانی موعود خود اوست و با امام مهدی دیدار می‌کند.

به نقل از سایت *المریبہ ذات نت*

رادیو سوی نیز در این باره گفت:

در بین دستگیرشدگان، ۱۵ نفر از سرکردگان گروهک هم وجود داشتند؛ از جمله حسن الحمامی پدر معنوی گروهک انصار المهدی. او در گفتگو با خبرنگاران، تأکید کرد که گروهکشان تلاش داشته با مراجع نجف و هیئت‌های عزاداری روز عاشورا، مبارزه کند. حمامی افزود: نیروهای مبارزه گروه، حدود ده هزار نفر هستند ... گروه ما مسئولان مختلفی داشت: مسئول مالی، رسانه، عملیات و... من مسئول نماز جمعه و جماعت [امور معنوی] بودم.

در ادامه، احمد دعیل، سخنگوی استانداری نجف، گفت: گروهک انصار المهدی، درواقع ادامه وباقیمانده گروهک جند السماء هستند که از طرف برخی از کشورهای همسایه، حمایت مالی می‌شوند.

او گفت: یک گروه امنیتی به برسی لانه‌های این گروه تروریستی پرداخته که درنتیجه، ۴۵ تروریست که ۱۵ سرکرده ارشد بین آنان هستند، دستگیر شدند. همچنین آن‌ها به تعداد زیادی اسلحه، انبوهی از مهمات

و مواد منفجره از نوع TNT و C4 دست یافته‌اند.

سخنگوی استانداری نجف تأکید کرده است که گروهک انصار المهدی، در بسیاری از اقیامات تروریستی و انفجارها، از جمله انفجار مرقد طلحه بن عبیدالله در شهر زیبر جنوب عراق دست داشته‌اند.^۱

۱- مطالب فوق، از این آدرس قابل دسترسی است:

http://www.radiosawa.com/arabic_news.aspx?id=1491076

همچنین در یکی از بیانیه‌های رسمی دولت عراق درباره این ماجرا گفته شد: تعداد کشته شدگان در بصره به ۹۷ نفر رسیده که ۹ نفر آنان از ارتش و پلیس هستند. از گروهک احمد حسن نیز حدود هفتاد نفر کشته شده‌اند که هنوز خانواده هیچ‌یک از آنان برای تحويل جنازه آن‌ها اقدام نکرده‌اند.

علاوه بر این، ۲۱۹ نفر از اعضای این گروهک دستگیر شدند؛ اما در ناصریه، بیش از ۷۰ نفر کشته و ۸۰ نفر زخمی شدند. کشته شدگان از گروهک احمد حسن حدود ۶۰ نفر بودند و ۳۰۰ نفر نیز دستگیر شدند. تلویزیون عراق فیلمی از حسن الحمامی، پدر معنوی آنان پخش کرد که اعتراف می‌کند پول‌های آنان از جانب امارات و برخی کشورهای دیگر تأمین می‌شده است.

خبرگزاری براثا هم چنین نوشت:

پدر معنوی گروهک گمراه احمد حسن، اعتراف کرد که پشت‌وانه مالی ما از جانب برخی کشورهای عربی از جمله امارات بوده و علامت ما ستاره داود، همان ستاره اسرائیل بود!

حکومت عراق هم این اسناد را به عنوان اعتراض به این دخالت‌ها (اعتراض نرم و برادرانه!) برای دو کشور امارات و عربستان فرستاد.

در برخی از سایت‌های خبری درباره خانواده او نوشتند:

یکی از برادران او، در رژیم سابق، سرهنگ و مورد احترام بود. برادر دیگرش، دکترای انرژی هسته‌ای دارد و برادر سوم هم فارغ‌التحصیل یکی از دانشگاه‌های است. او چند خواهر نیز دارد که در رتبه‌های بالا، معلم و یا کارمند دولت هستند.

عموی او نیز از بزرگان منطقه هُویر است و در گذشته، مالک بسیاری از مناطق جنوبی بوده است. او [عمویش] می‌گوید: دو سال پیش دو نفر

ناشناس به وی گفته‌اند که برادرزاده‌اش در آینده نزدیکه شخصیت
بسیار مهمی خواهد شد. او نیز به آنان خوش‌آمد گفته است، بدون آنکه
اسم آنان و یا جایگاه آینده برادرزاده‌اش را بپرسد!

فصل ششم

چگونه

سخنان باطل دجال‌ها را رد کنیم

۱. از آنان معجزه بخواهید

علمای شیعه از روزگار قدیم، همگی اتفاق نظر دارند که با رحلت جناب علی بن محمد سمری، باب سفارت امام زمان علیه السلام بسته شد و پس از ایشان تا زمان قیام سفیانی، هرکس که ادعای سفارت کند، دروغ گوست.
شیخ صدوق به سند صحیح، نامه شریف امام زمان علیه السلام به جناب علی بن محمد سمری را چنین نقل می کند:

ابومحمد حسن بن احمد مکتب گفت: در سالی که شیخ علی بن محمد بن سمری قدس الله روحه، فوت کرد، در مدینة السلام بودم؛ چند روز قبل از فوتش نزد او رفتم، او نامه ای به مردم نشان داد که در آن چنین نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم. اي على بن محمد سمرى! خداوند برادرانت را در مصیبت تو اجر دهد زیرا شش روز دیگر خواهی مُرد. امورت را سامان بده [و آماده رفتن باش] و برای جاشینیات به هیچ کس وصیت نکن، چراکه غیبت تامه [غیبت کبری] فرارسیده و هیچ ظهوری نخواهد بود مگر پس از اجازه خداوند عزو جل که آن هم پس از مدتی طولانی و سنگ شدن دلها و پُر شدن زمین از بیداد، اتفاق خواهد افتاد.
در بین شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای دیدار مرا خواهند کرد.
آگاه باشید! قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، هرکس که ادعای دیدار مرا بکند، دروغ گوست، ولا حول ولا قوّة الا بالله العلی العظیم.
گفت: ما هم نسخه ای از این نامه را نوشتم و از نزد او رفتم، ششمين روز، نزد وی بازگشتم و دیدیم در حال جان دادن است. به او گفته شد:

وصی پس از تو کیست؟ گفت: خداوند امری دارد و انجام خواهد داد و پس از آن از دنیا رفت. خداوند از او راضی باد، این آخرین کلامی بود که از وی شنیدم.^۱

آری! از قدیم تاکنون، اعتقاد شیعه همین بوده که خداوند متعال عمر امام زمان علیه السلام را همچون خضر علیه السلام طولانی کرده و ایشان تا زمان ظهور سفیانی که بر سوریه حاکم می‌شود و ندای اسمانی از جانب جبرئیل، هیچ نماینده خاصی نخواهند داشت. اما در بین شیعیان، کسانی می‌آیند که ادعای سفارت از جانب امام زمان علیه السلام را دارند. از این گونه افراد باید درخواست معجزه کرد، هر کس که معجزه نیاورد روسیاه خواهد شد.

پس هر کس که ادعای سفارت یا مأموریت از جانب امام زمان علیه السلام را داشته باشد، حتی اگر به اندازه مأمور بودن برای گفتن یک کلمه باشد، باید معجزه‌ای بیاورد که راستی سخشن را ثابت کند؛ در غیر این صورت یا دروغ‌گوست یا دیوانه!

اما اگر کسی ادعا کرد که امام زمان علیه السلام را دیده، بدون اینکه ادعای سفارت و یا مأموریت از جانب ایشان را داشته باشد، اشکالی ندارد و در زمان غیبت ممکن است اتفاق بیفتند و بستگی به صداقت و درستی گفتارش دارد. ما نیز از دجال بصره درخواست معجزه کردیم، او هم به ما وعده داد اما از انجام آن خودداری کرد و فهمیدیم که دروغ‌گو و دجال است!

۲. چرا پسر امام زمان علیه السلام پیش از پدر آمده است؟

به نماینده احمد دجال گفتیم: آیا او پسر امام زمان علیه السلام و وصی پس از ایشان است؟ گفت: بله! گفتیم: پس چرا قبل از پدرش آمده است؟ او سکوت کرد و روسیاه شد! به وی گفتیم: آیا امام تو (احمد دجال) جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد؟

۱- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۶.

گفت: بله . گفتم: در این صورت چه نیازی به آمدن پدر است؟ سکوت کرد و روسياه شد!

۳. معجزه‌های همه پیامبران نزد اوست

به او گفتم: آیا امام تو معجزه‌ای هم دارد؟

گفت: بله معجزه‌های تمام پیامبران و اوصیای پیشین را دارد!

گفتم: از او می‌خواهم شارون ستمگر را که قاتل مسلمانان است، بُکُشد و به من بگویید که او کی و کجا کشته می‌شود؟

بلند شد، داخل اتاق رفت و تلفنی با احمد مجال صحبت کرد؛ آن زمان مجال در تنومه بود و هنوز فرار نکرده بود.

سپس بازگشت و گفت: فردا جواب تو را می‌دهیم.

فردای آن روز، همراه دوستش نزد من آمدند و گفتند: احمد حسن به ما گفته که امام زمان اجازه این کار را نداده است!

به او گفتم: [احمد حسن] به امام زمان ﷺ بگویید: مردم مرا تکذیب کرده و نمی‌پذیرند که من فرستاده تو هستم مگر اینکه معجزه‌ای ببینند؛ این معجزه هم که کار سختی نیست، فقط یک جمله است: خداوندا شارون را بُکُش! باز ساكت شد!

در واقع وقتی راستی پیامبری حضرت محمد ﷺ برای ما ثابت شد، بر ما واجب است که از ایشان اطاعت کنیم؛ و هنگامی که راستی امامت امامان علیهم السلام ثابت شد، بر ما واجب است که از آنان اطاعت کنیم؛ اما واجب اطاعت از فرزندان معصومان علیهم السلام بر ما ثابت نشده است، مگر اینکه خود ائمه ما را به چنین کاری دستور دهند.

پس حتی اگر این شخص واقعاً فرزند امام زمان ﷺ باشد، باز اطاعت‌ش بر ما واجب نیست، مگر اینکه خود امام زمان ﷺ چنین دستوری به ما بدهند. پس احمد مجال نیاز به ثابت کردن دو چیز دارد:

اول: ثابت کند فرزند امام زمان ع است.

دوم: ثابت کند امام زمان ع ما را به اطاعت او دستور داده‌اند.

اما از آنجاکه چنین چیزی برای ما ثابت نشده است، به او می‌گوییم: ای مَرْدَكَا هیچ حقی بر گردن ما نداری و ما هم بر گردن تو حقی نداریم! نزد همان کسی برو که خیال می‌کنی پدر توست! دیدگاه و موضوع گیری شرعی تو نسبت به کسانی که در راست گویی تو شک دارند این است که آنان را معذور بداری؛ چون حق دارند و حجت بر آن‌ها تمام نشده است؛ نه اینکه فوراً همه را تکفیر کنی و فریاد قتل و کشتار برآوری!

اگر بگویی: حجت تمام شده است، می‌گوییم: حجت نزد خودت تمام شده، نه نزد ما! در مسائل مهم اعتقادی و شرعی همچون این واقعه، برای ما حجت تمام نمی‌شود مگر با یقین و معجزه!

کجاست معجزه تو؟ معجزه‌ای همچون خورشید که همه مردم آن را می‌بینند، واضح باشد! چیزهای مخفی و پنهانی - مانند دیدن جن که ادعا می‌کنی - هیچ کس آن را ندیده است، نمی‌توان معجزه نامید.

۴. امام زمان شکست نمی‌خوردند، چگونه فرزندش شکست خورد؟

یکی از ویژگی‌های امام زمان ع این است که خداوند متعال، با نیروی وحشت، ایشان را یاری خواهد کرد و در هیچ نبردی شکست نخواهد خورد، چنان‌که در روایت آمده است:

با شمشیر و وحشت یاری خواهد شد و هیچ‌گاه شکست نمی‌خورد.^۱

کسی که ادعا می‌کند فرزند امام زمان ع و فرستاده‌ی ایشان است، باید همچون خود ایشان باشد. درحالی که دیدیم او ویارانش در جنگ با پلیس بصره شکست خوردن و پلیس به خانه‌های آنان وارد شده و همه را دستگیر کرده! خود او نیز فرار کرد و به دوستان و هابی‌اش در امارات پیوست!

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۷.

اگر گفته شود: امام زمان ع در جنگ‌هایی که خودشان شروع کنند شکست نمی‌خورند، اما جنگ بصره را دولت شروع کرد نه یمانی؛ در جواب می‌گوییم: هیچ تفاوتی ندارد. امام زمان ع شکست نمی‌خورد، چه خودشان نبرد را آغاز کنند، چه دیگری. ایشان هرگز شکست نمی‌خورند.

پس در دروغ بودن ادعای این مجال، همین برای ما کافی است که در یک نبرد کوچک با پلیس بصره شکست خورد.

۵. ادعا می‌کند فرزند امام زمان ع است اما قرآن خواندن بلد نیست!

به برخی از یاران نزدیک او گفتم: آیا نمی‌بینید که امامتان حتی قرآن خواندن بلد نیست؟ پس چگونه می‌تواند سفیر امام زمان ع به‌سوی جهانیان و فرد مورد اعتماد امام باشد درحالی که در قرآن خواندن اشتیاه دارد؟

یکی از آنان گفت: این‌ها غلط نیست، اختلاف در قرائت است! در جوابش گفتم: غلط با اختلاف قرائت فرق دارد؛ اختلاف قرائت باید به ثبت رسیده باشد! ساكت شد و جواب نداد.

به او گفتم: اگر امام تو، فرزند امام زمان ع است و قرائت درست قرآن را می‌داند، پس چرا یک دوره کامل ترتیل قرآن با صدای خودش ضبط نمی‌کند تا مردم قرآن‌هایشان را بر اساس آن بخوانند؟

ساكت شد و گفت: چنین درخواستی از او خواهم کرد! گفتم: چرا از نماز خواندن او فیلم نمی‌گیرید و پخش نمی‌کنید تا نمازهایمان را درست کنیم و نماز صحیح بخوانیم؟!

۶. ادعا می‌کند فرزند امام زمان است اما عربی نمی‌داند!

عجبی‌تر از همه اینکه، برخی از افراد تحصیل کرده که گویا سحر شده‌اند، از او پیروی می‌کنند، اما درک نمی‌کنند که این امام خیالی، حتی مفردات زبان عربی و قواعد ابتدایی نحو را نمی‌داند!

اینان اگر عقل خود را به کار بیندازند، باید این سؤال را از خود پرسند که: چگونه او امام و فرزند امام است درحالی که در خواندن قرآن و زبان عربی اشتباه دارد؟ کتاب‌ها و نوشته‌های احمد دجال در دسترس است. هرکس که بخواهد می‌تواند اشتباهات فراوان آن را ببیند.

۷. چگونه امامی است که تمام زبانهای جهان را نمی‌داند؟

به برخی از طرفداران او گفتم: ما عقیده داریم که ائمه علیهم السلام زبان تمام مردم جهان را می‌دانند؛ چون نمی‌شود که بر مردمی حجت و امام باشند اما زبان آنان را ندانند. آیا امام شما تمام زبانهای دنیا را می‌داند؟ گفتند: بله تمام زبان‌ها را می‌داند.

گفتم: پس چرا خود را آشکار نمی‌کند تا با تمام زبانهای دنیا صحبت کند و مردم معجزه او را ببینند و به دین وی بپیوندد؟

۸. خشونت و تکفیر در سخنان خود و پیروانش

این چیزی است که در پیام‌ها و سخنان خود و پیروانش، کاملاً پیدا و آشکار است؛ همانند افراطی‌های القاعده که منطقشان فقط خشونت و تکفیر است. نمونه‌ای از بیانیه‌های او: از سوی امام محمد بن الحسن المهدی اعلام می‌شود: هر کس که تا تاریخ ۱۴۲۵ ربیع‌الثانی دعوت نپیوندد و با وصی امام مهدی بیعت نکند، از ولایت علی این ابی طالب خارج و اهل جهنم خواهد بود و تمام عبادت‌های کوچک و بزرگش باطل است.

وصی و فرستاده امام مهدی به سوی همه مردم

احمد الحسن - ۱۴۵/۶/۱۳ - هـ ق

ویژگی مشترک احمد دجال و یارانش، بازی با الفاظ و ساختن مقامات عجیب و غریب برای خودشان است.

حتی غرور و فریتفگی آنان به صورت مسالمت‌آمیز نیست؛ بلکه به گونه‌ای

است که با همه دشمن هستند و سینه‌شان در آتش کینه مراجع و علمای نجف می‌سوزد! به همین خاطر با بدترین نام‌ها و القاب آنان را یاد می‌کنند و حتی خون آنان را مباح می‌دانند! چون معتقدند که مراجع و علماء، بزرگ‌ترین سد در برابر دعوت احمد دجال هستند.

او حتی در برخورد با ادبیات و معانی کلمات، با روش خشونت و استبداد برخورد می‌کند و آیات را با تفسیرهای محالی که خودش می‌خواهد، تفسیر می‌کند! اینان درواقع باقیمانده‌ای از خوارج، در روزگاران ما هستند و اساس سرشاشان، با قاتلان و تکفیری‌ها یکی است و تفاوتشان فقط در ابزارها و روش‌هast است. برخی با حیله مهدویت و یمانی بودن و برخی دیگر با حیله توحید و دفاع از اصحاب پیامبر، به قتل و تکفیر مسلمانان پرداخته‌اند. خداوند مسلمانان را از شر اینان در امان بدارد.

۹. حیله استدلال به استخاره

یکی از یاران او، درحالی که اصرار داشت مرا به ایمان آوردن به وی وادار کند، به من گفت: آیا به قرآن ایمان نداری؟ گفتم: بله! دارم.

گفت: پس خیر را از خداوند بخواه و قرآن را بازکن، آنگاه به آیه نگاه کن، اگر آیه خوب بود از او پیروی کن، اگر بد بود که هیچ! پیش از آنکه جوابش را بدهم، یکی از دوستان فرهیخته که در مجلس ما حاضر بود به او گفت: تو ازدواج کردہ‌ای؟

گفت: بله! گفت: این دوست چطور؟ او هم ازدواج کرده است؟ گفت: نه! دوست فرهیخته ما برخاست و قرآن را به او داد و گفت: این قرآن است! استخاره کن که اگر خوب آمد، همسرت را طلاق داده و او را به دوست بده! آن دو نفر، نفس در سینه‌شان حبس شد!

دوست ما گفت: مگر به قرآن ایمان نداری؟ زود باش استخاره کن! تو برای

طلاق همسرت حاضر نیستی استخاره کنی [درحالی که چه طلاق بدھی و چه طلاق ندھی، از دینت خارج نشده‌ای]، چگونه از شیخ می‌خواھی که برای تبدیل و تغییر دینش استخاره کند؟!

من هم به او گفتم: دقت کن و ببین که استخاره برای چیست؟ استخاره برای جایی است که انسان بین انجام دو کار مباح [که نه حرام هستند و نه واجب] سرگردان شود و نداند که کدامیک از این دو کار بهتر است؛ در این حال از خداوند متعال طلب خیر کرده و قرآن را باز می‌کند و با توجه به آیه ابتدای صفحه می‌فهمد که آیا انجام این کار خوب است یا نه.

پس استخاره برای جایی است که کار موردنظر، مباح باشد؛ اما اگر آن کار واجب یا حرام باشد، استخاره گرفتن برای آن اشتباه است؛ چون خداوند قبل نظرش را در این زمینه اعلام کرده و هیچ‌گونه سرگردانی و اختیاری در کار نیست:
 «وَمَا كَانَ لِّئُؤْمِنِ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَذْيَكُونَ هُنُّ الْخَيْرُهُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا»؛ هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش دستوری دادند، اختیاری (در برابر آن دستور) داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.^۱

باز همه این‌ها در مورد کارها و تصمیم‌ها است، نه در مورد ایمان و عقیده؛ چراکه در موضوع عقیده به هیچ‌وجه جای استخاره و ... نیست و خداوند پیدا کردن عقیده و راه درست را بر همگان واجب کرده است. استخاره درباره عقاید اصلاً معنا ندارد؛ زیرا استخاره برای جایی است که دو طرف مساوی باشند؛ اما در عقاید، همیشه یکطرف حق است و یکطرف باطل، یکطرف درست است و یکطرف غلط! چگونه می‌توان در این امور استخاره کرد؟! دقت کن!

وقتی که از من می‌خواھی برای قبول کردن یا قبول نکردن دعوت احمد حسن،

استخاره کنیم، بدان معناست که قبول کردن و قبول نکردن او مساوی است! آیا این را قبول داری؟! اگر بگویی بله، پس من مختارم که او را قبول کنم یا نکنم! اگر هم قرار باشد که استخاره برای این کار همیشه خوب باشد، پس این یک معجزه است! به او گفتیم: ما الان در این مجلس ده نفر هستیم؛ همگی دعا کرده و تکتک قرآن را باز می‌کنیم، اگر یکبار هم آیه نهی و عذاب آمد، پس معنایش این است که احمد حسن دروغ گوست! آیا قبول داری؟ گفت: نه! قبول ندارم! یکی از حاضران به او گفت: آیا موافقی استخاره کنیم که آیا احمد حسن، مجال است یا خیر؟ اگر آیه خوب آمد [و معلوم شد که شیطان است] آیا می‌پذیری؟ گفت: نه! موافق نیستم!

شخص دیگری به او گفت: نظرت چیست که درباره اصل خداوند و یا نبوت پیامبر استخاره کنیم؟ گفت: این‌ها که استخاره بردار نیستند! به او گفتیم: پس معلوم شد که شما هر جا به سودتان باشد، از استخاره استفاده می‌کنید و هر جا که به ضررتان باشد آن را رد می‌کنید.

۱۰. حیله استفاده از خواب

یکی دیگر از حیله‌های شیطانی آنان، استفاده از خواب است که به وسیله آن، جوانان ساده را به دام می‌اندازند و به آنان می‌گویند: ذکرها بی را به تو یاد می‌دهیم، امروز آن‌ها را بخوان، شب در خواب به تو خواهند گفت که احمد حسن حق است و از او پیروی کن! افراد بیچاره نیز خواب‌هایی شیطانی می‌بینند و در دام آنان می‌افتنند.

اما حقیقت این است که خواب، دلیل و حجت شرعی نیست؛ مگر خواب‌هایی که به دلیل خاص حجت باشند، مانند خواب‌های پیامبران و امامان علیهم السلام. به آنان می‌گوییم: اگر قرار باشد هر خوابی، حجت و دلیل شرعی باشد، پس شما باید خواب‌هایی را که بر ضد خودتان است پذیرید!

مثلاً اگر کسی در خواب دید که ادعای احمد دجال باطل است و او دروغ گوست، باید این را هم بپذیرید و اگر در خواب دید که امام شما دجال است و باید او را کشت، باید بپذیرید و او را در کشتن امامتان یاری کنید! اما آنان می‌گویند: این غیرممکن است، چون خواب از جانب خداوند است و همیشه به نفع ماست.

به آنان می‌گوییم: قبول، ده نفر را بیاورید و ذکرتان را به آنان یاد دهید تا در طول روز تکرار کنند و شب خواب ببینند. برخی در خواب می‌بینند که ادعای امام شما حق است، اما اگر کسی از آن‌ها در خواب دید که احمد، دجال است و او را باید کشت، چطور؟ پس باید خواب او را هم قبول کنید! می‌گویند: نه قبول نمی‌کنیم. ما فقط خوابی را قبول داریم که با ادعای ما سازگار باشد. غیر آن را نمی‌پذیریم!

با این حرف، حرف قبلی خودشان را نقض می‌کنند، چون خودشان اول گفتند که تمام خواب‌ها حق و حجت هستند!

پس این استدلال‌شان هم مانند بقیه استدلال‌هایشان، باطل و بی‌اساس است. از دوست عزیزم، دانشمند بزرگوار، آقای سید محمد رضا شرف‌الدین، نوه حضرت آیت‌الله سید عبدالحسین شرف‌الدین، خواستم که برای احتجاج علیه این دجال‌ها، چیزی برایم بنویسد. او نوشت:

خداوند متعال فرموده: «أَتَمَنْ يَنْشِي مُكَيِّنًا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدِي أَمَّنْ يَنْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ»؛ آیا کسی که به رو افتاده [وازگون] حرکت می‌کند، به هدایت نزدیکتر است یا کسی که راست‌قامت در صراط مستقیم گام برمی‌دارد؟^۱

هنگامی که ماه مبارک رمضان برای انجام وظیفه شرعی خود، در حرم مطهر حضرت زینب علیه السلام بودم، برخی از طلابی که فریته حیله‌های احمد حسن بصری (وارث شلمغانی گمراه) شده بودند، نزد من آمدند و خواستند که با آنان صحبت

کنم شاید به راه هدایتشان برگردند. من نیز از آنان استقبال کردم و به همه حرف‌هایشان با دقت گوش دادم؛ سپس درباره استدلال‌هایشان از آنان پرسیدم که از چه راهی باید به صحت دعوت شما اعتماد کرد؟
گفتند از سه‌راه: حدیث، استخاره و خواب دیدن.

از آنان حدیث خواستم؛ اما روایاتی را برای من آوردند که هیچ ربطی به ادعایشان نداشت حتی برای کوچکترین مسائل قابل استناد نبودند، چه رسید به مسئله‌ای به این مهمی!

درباره خواب سؤال کردم؛ کلمات و دعاها بی درباره احمد حسن بود که معتقد بودند اگر کسی چهل روز آن را بخواند، خوابی خواهد دید و حقانیت احمد حسن به او نشان داده خواهد شد.

من هم در برابر آنان به روایت صحیح ابن اذینه از امام صادق علیه السلام استناد کردم: امام صادق علیه السلام به ابن اذینه فرمودند: این ناصی‌ها چه می‌گویند؟ عرض کردم: فدایتان گردم، در چه مورد؟ فرمودند: درباره اذان و رکوع و سجده‌شان؟ عرض کردم: می‌گویند که أبي بن كعب آن را در خواب دیده است؛ حضرت فرمودند: به خدا قسم دروغ می‌گویند! دین خداوند، بسیار والاتر از این است که درخواب دیده شود.^۱

به آنان گفتم: با توجه به این روایت صحیح، خواب حتی در فروع فروع دین [مثل اذان و رکوع و سجده که فرع نماز هستند و خود نماز از فروع دین است] حجت نیست، پس چگونه در مسئله مورد بحث ما می‌تواند حجت باشد؟
بله خواب می‌تواند ما را به یک دلیل عقلی یا نقلی، هدایت و راهنمایی کند، اما اینکه اصل دلیل یا بخشی از دلیل باشد، خیر؛ این باطل است.
اما خواب هم چند گونه است، گاهی رحمانی است و گاهی شیطانی! گاهی هم در اثر امور ناخودآگاه و تلقین و تکرار است.

برای مثال، شما چهل شب، هر شب چهل بار کلمه طالبی را قیل از خواب تکرار کنید، من به شما قول می‌دهم که پیش از شب چهلم، یک صحرا پر از طالبی را در خواب خواهید دید!

اما در باره با استخاره، شرط آن این است که برای کاری باشد که دو طرف آن [ترک و انجام] نه واجب باشد، نه حرام و اگر قرار باشد برای هر کاری بشود استخاره گرفت [آن گونه که شما خیال می‌کنید]، پس آیا موافقید که استخاره کنیم و اگر خوب آمد، تمام اموالتان را به من بدھید؟ یا اگر خوب بود، همسرتان را طلاق بدھید و من او را به عقد کسی دیگر دریابورم؟!

به آنان گفتم: برخی از نوشته‌های احمد حسن و یارانش را خوانده‌ام؛ سرشار بود از مزخرفاتی که از کتاب‌های صوفیه و امثال آن‌ها کپی کرده بودند و این نشان دهنده سطح علمی بسیار پایین آن‌هاست. چیزی که بسیار نظرم را جلب کرد، غلط‌های بسیار در لغت‌های عربی، دستور زبان و حتی املای کلمات بود.

اشکالات آن‌ها را در چهار صفحه جمع‌آوری کرده و به آنان نشان دادم، در حالی که بر علمای ادبیات عرب مرثیه خوانی می‌کردم!

اما آنان جولی به من دادند که عزادار را به خنده می‌آورد، می‌گفتند: اشتباه نحوی [دستوری] حتی در قرآن وجود دارد! مانند این آیه: «**لَكِنَ الرَّأْيُسُخُونَ فِي الْأَيْمَنِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْقَمِيمُنَ الصَّلَادَةَ وَالْمُؤْمِنُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُّتَّبِهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا**»

وقتی که جواب این اشکالشان را هم دادم – که کلمه المیمین به این دلایل منصوب شده –، بهتر زده شدند و به خاطر عدم فهمشان لبخند زدند، لبخندی که باید به فهرست انواع لبخندها اضافه شود!

سپس به آنان گفتم: احمد حسن ادعای کرد که پیامبر ﷺ، تجلی صفات خداوند و بلکه خود ذات خداوند در بین مردم است! چنین چیزی چگونه ممکن است؟

آیا ذات خداوندی که با عنوان غیب الغیوب از آن یاد می‌شود، چگونه ممکن است
تجلى پیدا کند؟ در حالی که پیامبر ﷺ، نمی‌تواند ذات الهی را درک کند، چگونه
ممکن است بگوییم او خداوند در بین مردم است؟
دیدم که آنان اصلاً نمی‌فهمند چه می‌گویند، چه رسد به اینکه بخواهند در آن
تذیر کنند و صحت و سقم آن را دریابند!

به همین خاطر سعی کردم که فطرت آنان را بیدار کنم، به آنان گفتم: دوستان
عزیز! زندگی یکبار بیشتر نیست و کار بسیار خطوناک است. عقل هم ما را به
همان چیزی راهنمایی می‌کند که شرع به ما می‌گوید. آنچه را که شما را به شک
می‌اندازد رها کنید و چیزی را بپذیرید که بدان شک ندارید. پیامبر اعظم ﷺ در
روایتی فرمودند: آیا خورشید را می‌بینی؟ فقط چیزی را که مثل خورشید آشکار
باشد، بپذیر و یا ترک کن.

شما هم بروید و آموزه‌های دینتان را یاد بگیرید. علم نور است. مطمئن باشید که
امر ظهور از خورشید هم نمایان‌تر خواهد بود و زمانی که [مقدمات و نشانه‌های
آن] آغاز شود، بر هیچ کس پوشیده نخواهد بود، تا جایی که حتی زنان پرده نشین
از آن با خبر می‌شوند و برای آنان هم آشکار خواهد بود؛ و این خرافات و معما و
شعبده بازی‌ها هیچ ارزشی ندارند. حجت الهی رسا و شیوا و بسیار گران‌قدرتر از
این است که به وسیله کسی بیان شود که حتی قرآن خواندن نمی‌داند.
فرد نامبرده کسی نیست جز یک دزد که می‌خواهد مردم عوام را گمراه سازد. از او
و همانندهای وی بپرهیزید.

۱۱. دستبرد در روایت

ناظم المقلی، سخنگوی رسمی احمد مجال، در کتاب البر الدحاسم علی منکری
ذریه القائم که در سایتشان موجود است، نوشته:
در کتاب بشارة الاسلام به نقل از بخار الانوار، در بخشی از یک روایت
طولانی از سطیح کاهن، آمده است: در آن زمان پسر مهدی ظهرور

می‌کند (فعدنها یظهر ابن‌المهدی)^۱؛ و این به صراحت نشان‌دهنده این است که پسر امام مهدی پیش از قیام امام مهدی ظهور می‌کند و این فرزند همان است که در دعاهای اهل‌بیت بر او تأکید شده است.

اما وقتی که به کتاب شریف بحار الانوار مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که این دو انسان خبیث، روایت را تحریف کرده‌اند؛ چون اصل عبارت این‌گونه است: در آن زمان پسر پیامبر، مهدی ظهور می‌کند (فعدنها یظهر ابن‌النبی‌المهدی)، یعنی کلمه «النبی» را حذف کرده‌اند و عبارت «ابن‌المهدی» شده است تا روایت را بر احمد دجال دروغ‌گو تطبیق دهن. طوری حدیث را بیان می‌کنند که مخاطب را در این توهمند بیندازند که این حدیث از پیامبر ﷺ و یا اهل‌بیت ﷺ است؛ حال آنکه روایت از سطیح کاهن است!

از فرستاده احمد دجال پرسیدم: چه کسی مطالب را در سایت امام تو می‌گذارد؟
گفت: خود من و یا امام احمد بن حسن.
گفتم: کدام تان کلمه النبی را از عبارت سطیح کاهن حذف کرده‌اید؟
پاسخی نداد!

علامه مجلسی (رحمه‌الله) در کتاب بحار الانوار، نوشته‌اند:
بابی کمیاب در آنچه کاهنان و امثال آنان، پیشگویی کرده‌اند و نوشته‌هایی که در لوح‌ها و صخره‌ها پیدا شده‌اند.

بررسی در مشارق انوار *الْيَقِين* از کعب بن حارث نقل کرده: زمانی داجن^۲ [پادشاه یمن در زمان جناب عبداللطیف *الْمُتَّقِيَّ*]، درباره مسئله‌ای به شک افتاده بود، به همین خاطر کسی را به دنبال سطیح کاهن فرستاد. وقتی که سطیح می‌خواست وارد شود، برای اینکه علم او را امتحان کند، یک دینار را زیر پایش مخفی کرد، آنگاه اجازه داد سطیح وارد شود. به سطیح گفت: چه چیز را پنهان کرده‌ام؟

۱- بشارة الاسلام، ص ۱۵۷

۲- نام این پادشاه به صورت‌های مختلف نوشته شده است.

سطیح گفت: قسم به کعبه و حرم و سنگ و شب تاریک و صبح و به هر گویا و لال، یک دینار را بین کفش و پای خود پنهان کرده‌ای!
پادشاه به او گفت: این علم را از کجا آورده‌ای؟
گفت: برادری از جن دارم که هر جا می‌روم، همراه من است.
پادشاه گفت: مرا از اتفاقات آینده‌ی جهان خبر ده!

سطیح گفت: ای شاه! هنگامی که نیکان از میان بروند و اشرار به جاه و مقام برستند و مقدرات الهی را تکذیب نمایند و اموال را به سختی حمل کنند و مردم در برابر گناه‌کاران کرنش کنند و قطع رحم نمایند و غذاهایی که در عالم اسلام حرام ولی نزد خورنده‌گان شیرین و لذیذ است پیدا شود و اختلاف‌نظرها پدید آید و عهد و بیمان‌ها نقض گردد و احترام به یکدیگر کم شود، آن وقت ستاره دنباله‌داری که عرب را پریشان کند، طلوع نماید. در آن هنگام باران نبارد و رودها خشک شود و اوضاع روزگار دگرگون گردد و نرخ‌ها در همه جای جهان بالا رود. در آن موقع طایفه بربیر با پرچم‌های زرد، سوار اسبان ترکی در مصر فرود آیند. آنگاه مردی از اولاد صخر [ابوسفیان] خروج کند؛ و پرچم‌های سیاه را تبدیل به سرخ نماید و حرام‌ها را مباح گرداند و زنان را در مقام شکنجه با پستان ها آویزان نماید و کوفه را غارت کند. راه‌ها از زنان برخene سفید ساق که آن‌ها را همچون چهارپایان عبور می‌دهند پر شود. شوهران آن‌ها کشته شده و عجز و لابه آنان بسیار است و به آن‌ها تجاوز شود. در آن موقع مهدی فرزند پیغمبر ظاهر گردد و این هنگامی است که مظلومی در مدنیه و پسرعموی وی در خانه خدا کشته شود و امر پوشیده آشکار گردد. در این وقت مرد وحشتتاکی با یاوران ستمگرش می‌آید و رومیان اقدام به قتل بزرگان کنند. آفتاب گرفته شود و لشکرها بیاید و صفات‌ها بسته شود. آنگاه پادشاهی از صنایع یمن که چون پنبه سفید و نامش حسین یا حسن است، خروج کند و با خروج وی فتنه‌ها از میان بروند. در آن وقت مردی مبارک و پاکیزه‌سرشست و راهنمایی راه یافته و سیدی علوی نسب ظهور نماید و مردم را از پریشانی نجات دهد. تیرگی‌ها با نور روی او

برطرف شود و بهوسیله وی حق آشکار گردد و اموال را میان مردم به‌طور مساوی تقسیم نماید، آنگاه شمشیر در غلاف کند و دیگر خون کسی را نریزد.

پس از آن مردم در شادی و سرور زندگی کنند؛ و با آب پاکی و عدالت‌ش چشممه زندگانی [روزگار] را از ناپاکی‌ها بشوید و حق را به اهل زمین برگرداند و مهمانی و سفره اندختن را میان مردم افزون گرداند و با عدل خود گمراهی‌ها را از میان ببرد، گویی غباری بود که از بین رفت، پس زمین را پر از عدل و داد کند.^۱

آنچه از مجموع روایات به دست می‌آید این است که سيف بن ذي يزن (پادشاه یمن) و جناب عبدالمطلوب علیه السلام، می‌دانستند که ظهور پیامبر اسلام نزدیک است و حتی جناب عبدالمطلوب علیه السلام، ظهور مهدی علیه السلام از نسل خود را بشارت داده بود.

همچنین به دست می‌آید که سطیح، پیشگویی بر جسته بوده که پیشگویی‌هایش عموماً درست بوده است.

اما این روایت، علاوه بر ضعیف بودن سندش، در متن هم مشکوک است و مطالبی از احادیث پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام دارد که نشان می‌دهد این روایت پس از اسلام، جعل و به سطیح کاهن نسبت داده شده است.

دیدیم که احمد دجال گمراه، چگونه از این روایت، آن هم با دستبرد، برای فراخواندن به بدعتش استفاده کرد.

جالب اینجاست که نماینده او اصرار داشت در کتاب بشارة الاسلام، کلمه «النبي» وجود ندارد!

به او پاسخ دادم که کتاب بشارة الاسلام یک کتاب جدید است و اگر کلمه «النبي» در عبارت آن وجود ندارد، معناش این است که در تایپ و چاپ اشتباه شده است. آیا برای اثبات امامتان به یک غلط چاپی استناد می‌کنید؟!

۱۲. استفاده از ستاره اسرائیل!

آنان در تمامی مراکز و کتاب‌هایشان از نشانه ستاره اسرائیل استفاده می‌کردند!

۱- بخار الانوار، ج ۵۱، صص ۱۶۲ و ۱۶۳.

حتی نیروهای مسلحشان هنگام کشتار مردم و پلیس عراق، سربندهایی را به سر داشتند که علامت ستاره اسرائیل روی آن بود و این نشان‌دهنده آن است که این علامت، نزد آنان بسیار مهم و محترم است!

احمد مجال در سایت خودش به سید صالح جیزانی و جریان صدر اعتراض کرده بود که چرا به ستاره داود [پرچم اسرائیل] بی‌احترامی کرده‌اند؟ نوشته بود: این یک علامت الهی است، چراً آن را با پا لگدمال کرده‌اند!

سید صالح جیزانی به او پاسخ داد: برای ما اصلاً ثابت نیست که این ستاره‌ی حضرت داود علیه السلام باشد.

او همچنین در سایتش، سؤال و جواب زیر را درباره اسرائیل و این علامت در کرده بود:

[سؤال]: معنی کلمه اسرائیل چیست؟ آیا صحیونیست‌هایی که امروز در فلسطین هستند همان بنی اسرائیل هستند؟ آیا این ستاره شش ضلعی، یک علامت صحیونی است؟ معنای این شش ضلع چیست؟

[پاسخ]: اسرائیل یعنی بنده خدا و برخی از یهودیان موجود در سرزمین مقدس [!] از اولاد یعقوب پیامبر هستند که بنده خدا و اسرائیل نزد یهودیان است. ستاره شش ضلعی نزد یهودیان، ستاره داود و به معنای پیروز است.

این علامتی است برای اصلاح‌گر در نظر آنان که همان ایلی‌ای نبی است؛ کسی که مدت‌ها قبل از عیسی مسیح به آسمان رفت و یهودیان منتظر بازگشت او هستند و اکنون یکی از وزیران امام مهدی است.

آنچه گذشت، بنابراین بود که اسرائیل را یعقوب بدانیم؛ اما حقیقت این است که اسرائیل یعنی عبدالله و منظور محمد است؛ بنی اسرائیل هم یعنی آل محمد و شیعیان آنان، بلکه تمام مسلمانان، چنانکه در قرآن آمده است.

شخص دیگری از او پرسیده: چه رازی است که ستاره داود را به عنوان علامت

جنبیستان انتخاب کرده‌اید؟ او پاسخ گفته:

این انتخاب خداوند است نه انتخاب من! ستاره شش ضلعی همان ستاره داود است؛ او از پیامبران خدا بود و ما هم وارثان پیامبران هستیم! او خیال می‌کند که ستاره اسرائیل را خداوند متعال برای همه پیامبران و امام مهدی انتخاب کرده است؛ یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیہ و آله و سلم کوتاهی کرده‌اند که این ستاره را به عنوان علامت انتخاب نکرده و به اصحابشان دستور نداده‌اند که آن را بر پیشانی خود بینند!

اما واقعیت این است که هیچ دلیلی نداریم این ستاره در اسلام مقدس باشد و یا علامتی برای پیامبر یا مسلمانان باشد.

من نیز از صالح الصافی، نماینده و شخص مورد اعتماد دجال، درباره دلیل احترامشان نسبت به این ستاره، سؤال کدم. او در پاسخ این آیات را برایم خواند: **﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاؤِدَ مِنَ الْفَضْلَا يَا جِبَالَ أُوّيْ مَعَهُ وَالطَّيْزَرَ وَأَنَّا لَهُ الْخَدِيدُ؛ أَنَّا اعْمَلْ سَابِعَاتٍ وَفَقَرْرُ فِي التَّرْزَدَ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِإِنْتَعْمَلْنَ بَصِيرٌ﴾**; و ما به داود از سوی خود فضیلتی بزرگ بخشیدیم [ما به کوهها و پرندگان گفتیم]: ای کوهها و ای پرندگان! با او هم آواز شوید و همراه او تسبیح خدا گویید! و آهن را برای او نرم کردیم؛ [و به او گفتیم]: زرهی کامل و فراخ بساز و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن و عمل صالح به جا آورید که من به آنچه انجام می‌دهید بینا هستم^۱.

سپس همان چیزی را برایم تکرار کرد که احمد دجال در سایتش نوشته است.
احمد دجال می‌گوید:

زرهی که داود صلی الله علیہ و آله و سلم به دستور خداوند ساخت، شش ضلعی بود، پایین مثلث بالا برای محافظت از ترقوه و مثلث‌های دو طرف بالا، برای محافظت از سینه، مثلث‌های دو طرف پایین هم برای محافظت از پهلو و مثلث پایین برای محافظت از عورت انسان است.

٩٥ ■ فصل ششم: چگونه سخنان باطل مجالها را رد کنیم

زره‌های قدیمی زمان داود، در موزه‌های مهم جهان وجود دارند و ستاره داود در اصل نمادی برای این زره است. این روش ساده از قرآن کریم برای اثبات نماد ستاره بود.

این دروغی محض و تحریفی آشکار است! چه کسی گفته که «قدر فی السُّرْد»^۱ به این معناست که زره راه یک ستاره شش‌ضلعی کن تا شعار یهودیان و مسلمانان شود؟!

آیا پیامبر ﷺ، ائمه علیهم السلام و تمام علمای اسلام، در بیان این حقیقت‌های بزرگ و مهم کوتاهی کرده‌اند و فقط این فرد مشکوک دست‌نشانده دستگاه‌های جاسوسی آمریکا و اسرائیل، با وحی الهی، معنای آن را فهمیده و به ما نشان داده است و حتی بگوید که من این ستاره را انتخاب نکرده‌ام، بلکه خداوند آن را برایم انتخاب کرده است؟!

چگونه شد که ناگهان، ستاره اسرائیل، نماد پیامبر اسلام و ائمه علیهم السلام شد، درحالی که قبل و بعد از او هیچ کس جرأت نداشته که ستاره اسرائیل را نماد جنبش خود قرار دهد؟!

او درباره استدلال به ستاره داود، در سایت خود نوشته است:

ما إِسْم و صِيَ الْمَهْدِي = احمد الحسن

م ا س م و ص ي ا ل م ه د ي

٤٠ = (١٦) + ٤ + ٦ + ١ + ٤

ا ح م د ا ل ح س و

٤٠ = ٥ + ٦ + ٨ + ٣ + ١ + ٤ + ٤ + ٨ + ١

سابقات وهي درع داود، وهي النجمة السادسية، أو نجمة الصبح

س ا ب غ ا ت

١٥ = ٤ + ١ + ١ + ٢ + ١ + ٩

۱- باورقی: در ترجمه‌های مختلف قرآن، معانی گوناگونی برای این جمله نوشته شده که البته همگی به یک معنا اشاره دارند و آن منظمه بودن بافت زره است که سیم‌ها و حلقه‌های آن با دقت و یکسان بافته شوند.

که ۱۵، درواقع شماره‌ی مهدی اول بعد از چهارده معصوم است که عبارت‌اند از: محمد و علی و فاطمه و امامان از نسل علی که مجموعاً ۱۴ معصوم هستند، سپس مهدی اول می‌آید که می‌شود ۱۵ که عدد زره داود است و نماد او هم زره داود است. زره داود در قرآن به سابقات [کامل] توصیف شده است.

همچنین شکل دیگری برای ادعایش ترسیم نموده است:

من نجمة داود = احمد الحسن

من ن ج م ت د ا و د

$$40 = 4+6+1+4+4+4+3+5+5+4$$

اح م د ا ل ح س ن

$$40 = 5+6+8+3+1+4+4+8+1$$

من هو احمد = ۳۷ ما هو كتاب الله = ۳۷

هو رسول المهدی = ۳۷ هو القرآن الكريم = ۳۷. النبأ العظيم =

من هو احمد = ما هو كتاب الله = هو رسول المهدی = هو القرآن الكريم = هو النبأ العظيم، و پس از آن گفته:

بدان در هر زمانی، کتاب خدا بر مردم حجت است و حجت از آل محمد نیز در هر زمان قرآن است. علی این ابی طالب هم که وصی رسول الله بود، همان نبأ عظیم است، پس در این زمان وصی اسام مهدی، نبأ عظیم است.

برای عاقل، کاملاً واضح و آشکار است که این کار او، نادان انگاشتن عوام و بلکه استحمار آنان است! هر انسان بی‌سوادی می‌تواند چنین جدول‌های خیالی‌ای را به دلخواه خود بنویسد و هر کلمه و جمله‌ای را با اعدادی تطبیق دهد! همه می‌دانند که این ستاره، نماد حرکت صهیونیست و دولت اسرائیل است؛ حتی [برفرض] ستاره داود و همه پیامبران بنی‌اسرائیل باشد، الآن در این زمان، نماد صهیونیست و اسرائیل است و استفاده از آن به عنوان نماد یک حرکت اسلامی، از روی نادانی است و یا دستور یهودیان صهیونیست!

احمد دجال نیز به خوبی این را می‌داند و به این اندازه نادان نیست؛ بلکه او و اربابانش می‌خواهند مردم را آماده پذیرش این نکته کنند که اسرائیل و یهودیان، مقدس هستند و نماد آن‌ها با نماد ما یکی است؛ پس بی‌احترامی به آن حرام است!

رئیس پیشین سازمان اطلاعات آمریکا (CIA) درباره ارتباطش با یک عرب که با همکاری سازمان جاسوسی آمریکا و موساد، علیه شیعه فعالیت می‌کند، مطالبی نوشته است. منتظریم که رئیس فعلی نیز، روزی کتابی بنویسد دراین‌باره که توانسته ستاره اسرائیل را نماد یک حرکت شیعه سازد و توضیحی ارائه دهد! حسین المنصوري، یکی از طرفداران احمد دجال، با آوردن دوازده دلیل بی‌اساس و خنده‌دار [که همگی ادعای هستند نه دلیل]، تلاش کرده که رنگی اسلامی به این ستاره بدهد:

۱. زره داود، پیامبر خدا، شش ضلعی بود!
۲. این ستاره در برخی از حرزهای اهل‌بیت برای محافظت استخوان‌ها و دفع تب دیده شده است!^۱
۳. ستاره‌ها نماد اهل‌بیت هستند، چون پیامبر ﷺ فرمود: اهل‌بیت من ستارگان اهل زمین هستند!
۴. تمام یهودیان اتفاق نظر دارند که این، ستاره داود است.
۵. مسیحیان نیز به این امر اعتراف دارند.
۶. علمای مسلمانان نیز عموماً آن را قبول داشته و در شبکه سحر در هیچ برنامه‌ای به این امر اعتراض نشده است!
۷. این ستاره در یک لوح چوبی در کشتی نوح پیدا شده است!
۸. این ستاره نزد یهود، نمادی است برای اصلاح‌گر منتظر.
۹. این ستاره، ستاره امام مهدی است، چنانکه یک نفر در اینترنت نوشته است!

۱- او هیچ سندی برای روایت یا روایات مورد ادعای خود، ذکر نکرده است.

۱۰. این ستاره در پایان تمام آیات قرآن وجود دارد!
۱۱. شکل شش ضلعی، شکل کندوهای زنبور است که چیز مبارکی است!
۱۲. بی احترامی به این ستاره شش ضلعی، حرام است. همچنین بی احترامی به ستاره پنج ضلعی سلیمان که در پرچم عراق و آمریکا و اسرائیل وجود دارد. پس سوزاندن این پرچم‌ها و برداشتن ستاره از آن‌ها حرام است!
۱۳. بنیاد دینش بر اساس خواب است!

احمد دجال در تاریخ ۲۸ شوال ۱۴۲۴ مطلبی با عنوان «دانستان دیدار»، در سایت خود منتشر کرد:

... در اینجا لازم می‌دانم که به طور مختصر اشاره‌ای به این دیدار داشته باشم؛ چراکه نقطه‌ای بسیار حیاتی در زندگانی من است و اولین باری بود که امام مهدی به من دستور داد که به صورت علنی و با درگیری به حوزه نجف بروم ... داستان دیدار این گونه است که شبی در خواب دیدم امام مهدی علیه السلام نزدیک ضریح سید محمد، ایستاده بود و به من دستور داد که به دیدارش بروم. پس ازان از خواب بیدار شدم، ساعت دو نیمه شب بود، چهار رکعت از نماز شب را خواندم و خوابیدم. دوباره چیزی شبیه به خواب قبلی دیدم و دوباره امام مهدی علیه السلام دستور دیدار داد. روزها و ماهها گذشت تا اینکه خداوند خواست و دوباره امام زمان را دیدم. این بار به من دستور داد که به حوزه علمیه نجف بروم تا آنچه را که به من خبر داده، برای برخی از طلاب حوزه بازگو کنم.

پایان ماه رمضان بود که به سوی نجف به راه افتادم و آنچه از حقیقت را که فهمیده بودم برای ایشان مطرح کردم. طلاب حوزه را در این باره، به مناظره دعوت کردم، اما نتیجه آن فقط قطع ارتباط و اختلاف با برخی

فصل ششم: چگونه سخنان باطل مجال‌ها را ورد کنیم ■ ۹۹

از آنان بود، بعضی هم مرا تأیید نمودند اما یاری نکردند. دو روز مانده به پایان ماه رمضان سال ۱۴۲۴، امام مهدی به من فرمان داد بنا بر دستوراتی که از جانب خود امام صادر می‌شود، دعوت را به تمام جهانیان برسانم و در سومین روز از شوال، امام مهدی به من دستور داد که علیه ظالمان قیام کرده و به سرعت گروهی تشکیل دهم. من نیز مردم را برای یاری حق و اهل آن و تلاش برای بربار کردن حق و برافراشتن کلمه لا اله الا الله، فراخواندم... آیا کسی هست که دین خدا را یاری کند؟ آیا کسی هست که قرآن را یاری کند؟ آیا کسی هست که ولی خدا را یاری کند؟ آیا کسی هست که خداوند متعال را یاری کند؟

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آتَيْنَا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَيَّسْتَخْلِفُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ كُمْ دِينَهُمُ الَّذِي أَنْتَصَرَ فِيهِمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمَّا يَعْبُدُونَ تَنَاهِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و عده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسیان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت.^۱

از علمای دین هیچ انتظاری ندارم! چگونه از آنان انتظار یاری داشته باشم حال آنکه امام صادق بارها تأکید کرده که بسیاری از آنان با دست و زبان با امام می‌جنگند تا اینکه دولت امام برقرار شود و او هفتاد نفر از بزرگان و سه هزار نفر از کوچکان آنان را خواهد کشت! چگونه از آنان انتظار یاری داشته باشم درحالی که امام صادق می‌گوید: خداوند این امر

را به وسیله کسانی یاری می کند که هیچ نصیبی [در دنیا] ندارند و هنگامی که امر ما فرارسد، آنانی که امروزه بتپرست هستند، از آن خارج خواهند شد.

بت‌ها همان عالمان بی عمل هستند؛ چراکه در زمان امام صادق هیچ بتی نبود مگر ایوه‌خنیفه و همانندهایش.

این را به حق به شما می‌گوییم؛ آنچه امروز اتفاق می‌افتد، وحی بزرگی است که در خواب دیده شده است؛ اما بسیاری از مردم نسبت به نعمت‌های بورودگارشان کافر هستند و شکر نمی‌کنند، این از فضل الهی بر ما و بر مردم است اما بیشتر مردم شکرگزار نیستند.

بسیاری از مردم را به امور غیبی خیر دادم که برخی از آن‌ها اتفاقات مهمی بود که در آینده اتفاق می‌افتد و البته اتفاق هم افتاد؛ از جمله مرتد شدن برخی از کسانی که ابتدای دعوت، با من بودند اما پس از یک سال و نیم مرتد شدند!

با قیمانده آل محمد، ستون مستحکم،

احمد حسن، وصی و فرستاده امام مهدی به سوی همه مردم،

حمایت شده به وسیله جبرئیل، تایید شده به میکائیل،

یاری شده به وسیله اسرافیل

ذریة بعضها من بعض و الله واسع عليهم

نجف اشرف ۲۸ شوال ۱۴۲۴ هـ

نقد و بررسی

۱. تمام استدلال احمد حسن برای این ادعا که امام مهدی ~~مشهود~~ او را به سوی مردم فرستاده‌اند، فقط خواب است که اگر هم واقعیت داشته باشد، ممکن است از خواب‌های شیطانی و تلقینی خودش باشد!
۲. به این سخشن دقت کنید: «امام به من دستور داد که به صورت علنی و با زور و درگیری به حوزه نجف بروم»؛ این جمله نشان‌دهنده خوبی خشونت و درندگی

در اوست! غیر از او افراد دیگری نیز بودند که خود را به حوزه نجف منسوب می‌کردند و همچون وی، خوی خشونت و درندگی داشتند. آنان نیز جنایت‌های بسیاری مرتکب شده و بسیاری از علماء را به شهادت رساندند.

۳. می‌گوید: «دو روز مانده به پایان ماه رمضان سال ۱۴۲۴، امام مهدی به من فرمان داد بنا بر دستوراتی که از جانب خود امام صادر می‌شود، دعوت را به تمام جهانیان برسانم و در سومین روز از شوال، امام مهدی به من دستور داد که علیه ظالمان قیام کرده و به سرعت گروهی تشکیل دهم. من نیز مردم را برای یاری حق و اهل آن و تلاش برای برپا کردن حق و برافراشتن کلمه لا اله الا الله، فراخواندم... آیا کسی هست که دین خدا را یاری کند؟ آیا کسی هست که قرآن یاری کند؟ آیا کسی هست که ولی خدا را یاری کند؟»

خيال می‌کند که مامور مبارزه با ظالمان است و باید از نجف شروع کند! و بر مردم واجب است که او را یاری کنند تا بر زمین و زمینیان حکومت کند! اساس حرکت و حماقت او همین است ...!

۴. می‌گوید: «از علمای دین هیچ انتظاری ندارم. چگونه انتظار یاری از آنان داشته باشیم و حال آنکه امام صادق بارها تأکید کرده که بسیاری از آنان با دست و زبان با امام می‌جنگند تا اینکه دولت امام برقرار شود و امام هفتاد نفر از بزرگان و سه هزار نفر از کوچکان آنان را خواهد کشت! چگونه از آنان انتظار یاری داشته باشیم درحالی که امام صادق می‌گوید: خداوند این امر را به وسیله کسانی یاری می‌کند که هیچ نسبی [در دنیا] ندارند و هنگامی که امر ما فرارسد، آنانی که امروزه بت پرست هستند، از آن خارج خواهند شد».^۱

۱- در کتاب *الفیہ شیخ طوسی*، ص ۴۵۰، حدیث شبیه این مضمون ذکر شده اما تفاوت‌هایی اساسی با حدیث مورداداعی احمد دجال دارد. اصل حدیث چنین است: «إِنَّمَا الْأَكْرَبُونَ لِأَخْلَاقِهِمْ وَأَنَّمَا الْأَقْدَرُونَ مِنْهُمْ مُؤْمِنُونَ عَلَى عِيَّةِ الْأَوْتَانِ خَدَاوَنْ دَيْنَشْ رَا به وَسِيلَهِ كَسَانِي يَارِي خَوَاهِدَ كَه نَسِيبِي [در دنیا] نَذَارَنَدْ وَ زَمَانِي كَه هنگام ظهور فرا رسَدْ، بسیاری از کسانی که امروزه بت می‌پرسند، از دین خارج خواهند شد.» [ترجمه این روایت بسیار مورد اختلاف است و ترجمه‌های مختلفی برای آن گفته شده؛ آنچه در اینجا نوشته شد، ترجمه مورد تایید خود استاد کورانی است].

آری! این مدعی و همانندهای او، هیچ امیدی به تصدیق علماء و طلبه‌های نجف ندارند، چون می‌دانند که احمد دجال و افرادی شبیه او، دروغ گو بوده و مردم را نیز از حیله آن‌ها آگاه می‌کنند.

حدیثی شبیه این، از امام صادق علیه السلام در کتاب *الغیظة* شیخ طوسی آمده، اما احمد دجال نگفت اینکه امام مهدی علیه السلام، هفتاد عالم و سه هزار طلبه را می‌کشند، در کدام حدیث آمده است؟ نگفت چون می‌داند که [حدیث ساختگی اش] هیچ سند و مصدری ندارد!

بله در روایات آمده که «بتریون» علیه امام زمان علیه السلام قیام می‌کنند. بتیری ها کسانی هستند که با ادعای حفظ وحدت اسلامی، اهل بیت و دشمنان اهل بیت را با هم دوست دارند! ائمه علیهم السلام اینان را بتیریه نامیدند چون دستور اهل بیت علیهم السلام بنی بر ولایت و برائت را قطع و ابتر کردند. آنان فقط دارند بدون برائت، یعنی ولایت را گرفته و برائت را قطع کردن و کار را ابتر گذاشتند.

البته یکی از نمونه‌های بتیریه، خود همین دجال گمراه است! او روایت امام صادق علیه السلام را هم نفهمیده و به دلخواه خود، آن را بر علمای نجف منطبق کرده و آنان را بُت نامیده چون اهل عمل نیستند! مردمی هم که آنان را قبول دارند، بتپرست نامیده است! متأسفانه این طرز تفکر به حوزه وارد شده و برخی حتی مراجع را به دوسته‌ی عامل (أهل عمل و قیام) و قاعد (نشسته) تقسیم کردن؛ حتی عده‌ای دستور به قتل مراجع دادند چون اهل قیام نیستند! بنابراین منطق باید بسیاری از ائمه علیهم السلام را هم کشت، چون جزء قاعده‌ین بودند! مشکل این افراد آن است که مرجعی را دوست دارند که مقلد خودشان باشد! و بیشاپیش آنان اسلحه به دوش بکشد.

در حالی که قیام و عدم قیام مرجع، به مقتضای فهم خودش است، نه فهم دیگران. ۵ - فریفتگی و غرور بیش از حد او را ببینید که می‌گوید: «و این را به حق به شما می‌گوییم: آنچه امروز اتفاق می‌افتد، وحی بزرگی است که در خواب دیده شده». این گفته او، شبیه سخن حضرت عیسی علیه السلام در انجلیل است.

فصل ششم: چگونه سخنان باطل دجال‌ها را رد کنیم ■ ۱۰۳

خواب خودش را یک وحی بزرگ می‌داند و از راه غیب می‌دانسته برخی از آنانی که در سال اول و دوم دعوتش، به او ایمان آورده‌اند، وی را ترک خواهند کرد! شاید به این دلیل او را ترک کرده‌اند که همیشه در بین آنان حاضر و بیدا بوده و اینان حقیقت ناتوان و بینوای او را دیده‌اند! به همین خاطر تصمیم گرفت که خود را پنهان کرده و به صورت هفتگی، آن هم با بلندگو، برایشان تفسیر بگوید! پس از آن حتی از پیروانش پنهان شد و فقط شیاطین همکارش او را می‌دیدند.

فصل هفتم

کینه سیاه نسبت به
مرجعیت و اهل عراق

دلیل دشمنی دجال با مراجع شیعه چیست؟

کینه و دشمنی احمد دجال با علما و مراجع شیعه، دقیقا همانند کینه و دشمنی وهابیت با آنان است؛ حتی شدت کینه و تعبیر و کلمات یکسان است! پیروان او هیچ مرجعی را نام نمی‌برند مگر پس از آن می‌گویند: خدا لعنتش کند! خدا خوارش کند! یا او را گمراه و بت و ... می‌دانند! دلیلش آن است که اینان به خوبی می‌دانند علما و مراجع شیعه، ذهن‌هایی مستحکم در برابر ادعاهای منحرف آنان هستند. خودشان هم اعتراف دارند که اگر علما و مراجع شیعه نبودند، دعوتشان در تمام مناطق فraigیر می‌شد.

آنان همچون دزد شکستخوردهای هستند که خشم‌ش را بر سر نگهبان خالی می‌کند و می‌گوید: اگر او نبود، داخل خانه شده و همه‌چیز را برده بودم! احمد دجال می‌گوید:

امامان گمراهی و زمینه‌سازان دجال و سفیانی، همین گونه هستند؛ آنان با آماده کردن ذهن و روح و جان مردم، در مبارزه با معصوم علیهم السلام و رد کردن دلیل پدرش، پیامبر اسلام، کوشش می‌کنند. همه می‌دانند که مردم از مرجعیت پیروی می‌کنند و این گمراهان گمراه کننده [یعنی مراجع و علما] خودشان عادت کرده و مردم را نیز عادت داده‌اند که هر سخن مخالفی که دروغ و نیرنگشان را برای مردم آشکار می‌کند، فورا رد کنند؛ به این بهانه که این سخن در فقه و اصول فقه و ... نیامده است؛ ... و با این ادعا که حق اگر واقعا حق باشد پیروز خواهد شد، زیرا آنچه برای خدا باشد رشد می‌کند، پس وظیفه شماست که او را

رها کنید. اگر الهی باشد رشد می‌کند؛ و هنگامی هم که رشد کرد [مراجع] به تو می‌گویند: او را رها کنید که رهبر و مرجع باطل است! اگر بگویی: چگونه باطل است درحالی که امام است؟ به تو می‌گویند: اصل این است که امام و نائب امام نباشد.

او همچنین گفته است:

من، سید سیستانی و این نویسنده‌گان را نصیحت می‌کنم که با دیده انصاف به این دعوت مبارک یمانی بنگرند و با انصاف به دنبال حق و اهل آن باشند؛ در غیر این صورت بدانند هر کس که در برابر این جنبش مبارک یمانی بایستد، آیندگان او را لعنت خواهد کرد، همان‌گونه که امروز کسانی را که برابر رسول خدا محمد بن عبدالله ایستادند، لعنت می‌کنیم.

نیز گفته است:

من، بنده‌ای بی‌نوا و کم علم و عمل هستم؛ ادعای ندارم که از سید سیستانی عالم‌ترم؛ اما با روایات اهل‌بیت و فتاوای علمای برجهسته آشنایی دارم و دیدم که فتاوی سید سیستانی، با آن‌ها مخالف است؛ اما متأسفانه بسیاری از افراد نادان احمق، بر طبل مرجحیت این عالمان بی‌عمل می‌کوبند... در حالی که اینان، همان عالمان بی‌عملی هستند که انتظار برای امام مهدی را تضعیف کرده و به تکذیب امام زمان و وصی و فرستاده او بسته نمی‌کنند.

همچنین در جای دیگری گفته است:

شرک انواع مختلفی دارد ... شرک آشکار یکی از انواع آن است که خود آن هم انواعی دارد و شرک صریح در عقیده، یکی از انواع آن است؛ مانند پرستیدن بت و پرستیدن علمای گمراه بدون عمل؛ اینان بت‌های سخنگو هستند.

... کار مردم عجیب است! اگر پادشاهان بر پادشاهی باطل دنیاگی خود

می‌ترسند و عالمان بدون عمل هم نگران جایگاه دینی خود هستند، پس مردم بر چه چیزی می‌ترسند و نگران چه هستند؟ آیا درست است که انسان زمام خود را به دست علمای گمراه بدهد؟ مانند یک حیوان که افسارش در دست صاحبش است و هر جا که بخواهد او را ببرد؟ آیا درست است که انسان پیرو امامان گمراهی باشد تا او را به جهنم ببرند؟ درباره ارتباطش با مراجع، از او سؤال شده و جواب داده است:

مشکلی نداشتم؛ اما الان بیشتر آنان می‌خواهند من دستگیر و یا کشته شوم! حتی برخی از آنان همچون حائزی در ایران، خون من را مباح اعلام کرده‌اند.

... به تازگی سه نفر از علماء فتوا داده‌اند که قبل از ندای آسمانی، هر کس که ادعای یمانی بودن بکند دروغ گوست؛ و برای خواننده روشن خواهد شد که سخن این‌ها باطل و مخالف کلام اهل‌بیت است و صدور چنین حکمی، مصیبیتی بسیار بزرگ است و ما انتظار نداشتم که آنان تا به این حد از روایات اهل‌بیت غافل باشند.

عجب‌تر از همه اینکه دجال بصره، دشمنی خود با مراجع را مستند به شهید صدر دانسته و می‌گوید:

میان مقلدان شهید صدر و مقلدان دیگر مراجع، همیشه درگیری بود تا اینکه کار به تکفیر و ... کشیده شد و با گذر زمان، پیروان شهید صدر زیادتر و زیادتر می‌شدند تا اینکه به یک گروه نیرومند در برابر بقیه مردم تبدیل شدند؛ اما پیروان بقیه مراجع دروغ گو، بیشتر و پراکنده‌تر بودند و این همانند این دعوت است که به سرعت، خصوصاً در جامعه عراق، تأثیر داشته است.

... پس از شهادت سید صدر، پیروان او به هفت گروه یا بیشتر تقسیم شدند که برخی از آن‌ها پس از زمانی کوتاه، از راه شهید صدر منحرف شده و به مرجعیت مراجعی اعتراف کردند که هم در زمان زندگانی

شهید صدر و هم پس از شهادتش با او دشمن بودند و از چیزهایی که شهید صدر درباره آن عالمان گفته بود، یا آن عالمان درباره شهید صدر می‌گفتند، چشمپوشی کردند.

او درباره جریان صدر می‌گوید:

اینان نام شهید صدر را فقط برای اهداف خود به کار برده‌اند؛ برای جمع کردن حقوق شرعی همچون خمس و زکات تا به عنوان جانشین شرعی شهید صدر این اموال را به دست آورند ... در حالی که شهید صدر از اینان بیزار است.

... شیخ یعقوبی و همه کسانی که مردم را گمراه کرده و آنان را از حق دور می‌کنند، تقوا داشته باشند و از عذاب الهی در دنیا و آخرت بترسند... همانا سید احمد حسن، وصی و فرستاده امام مهدی است. با سخنانش مردم را به پیروی از قرآن امر می‌کند اما یعقوبی و هماندهایش، مردم را به پیروی از هوای نفس و رای شخصی خود، فرمان می‌دهند.

... ای حائزی! دلیل این جنگ علیه امام مهدی چیست؟ چرا بدون علم و بدون دلیل، وصی و فرستاده امام مهدی را تکذیب می‌کنی؟
«بَلْ كَذَّبُوا يَهُوا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمٍ وَ لَمْ يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مَنْ تَبَلَّهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ»: بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند و هنوز واقیتیش بر آنان روشن نشده است، پیشینیان آن‌ها نیز همین‌گونه تکذیب کردند، پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود!

یاوران امام مهدی تو را به مناظره علمی و علمی در ملأاعام دعوت می‌کنند؛ در هر مکانی که مشخص کنی! چون ما می‌دانیم که می‌ترسی وارد عراق شوی و می‌دانیم که سید صدر در کتاب **السفیر الخامس** تو را این‌گونه خوانده است: «ترسوی ترسو!»

به همه، بدویژه حائزی می‌گوییم؛ به عقلت مراجعه کن و شریح قاضی زمان نباش که فتوا به قتل امام حسین داد؛ و برای روشن شدن حق در نظر مردم، باز تو را به مناظره دعوت می‌کنیم.

کسی را که به خداوند و امام زمان اعتقاد دارد، تکذیب نکن و مهدور الدم ندان! اگرچه این برای تو چیز جدیدی نیست، چون پیش از این هم کشتگان جیش المهدی در جنگ با آمریکایی‌ها را شهید نمی‌دانستی و می‌گفتی: اینان به دستور ما نمی‌جنگند و نماینده دفتر ما در نجف نیستند.

پاوران امام مهدی، ۲۰ ربیع ۱۴۲۶

نامه او به مقام معظم رهبری و دیگر علماء

احمد دجال همچنین، نامه سرگشاده‌ای خطاب به مقام معظم رهبری (حفظه الله) منتشر کرد که در آن نامه، به ایشان دستور می‌دهد که به او ایمان آورده و حکومت ایران را به وی بسپارند؛ چراکه فرستاده امام زمان علیه السلام است! این دومین نامه او به مقام معظم رهبری (حفظه الله) و عده‌ای دیگر از علماء است که ماهیت جنبش خود را در آن توضیح داده است:

سلام بر اهل لا اله الا الله از سوی اهل لا اله الا الله؛ سلام بر هر قلبی که خداوند را یگانه می‌داند و خانه‌ای از خانه‌های خداوند است؛ سلام بر کسانی که سخن را گوش می‌دهند و بهترین آن را می‌پذیرند و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای هراس ندارند.

اما بعد

به سید علی خامنه‌ای، سلام عليکم و رحمة الله و برکاته
به سید قزوینی در ایران، سلام عليکم و رحمة الله و برکاته
به شیخ عبدالحمید مهاجر، سلام عليکم و رحمة الله و برکاته
به شیخ علی کورانی، سلام عليکم و رحمة الله و برکاته

به سید مقتدی صدر، سلام علیکم و رحمة الله و برکاته
به سید محمد حسنی، سلام علیکم و رحمة الله و برکاته
به تمام کسانی که این امر برایشان مهم است.

از تو می‌خواهم که نامه مرا بخوانی و به خوبی در آن اندیشه کنی و از خداوند متعال می‌خواهم که حق و پیروی از آن را به تو الهام کرده و تو را یاری کنند؛ که خداوند متعال راهنمای سرگردان‌ها و کسانی است که راهنمایی ندارند و کسی که خداوند برای او نوری قرار نداده باشد، نوری نخواهد داشت.

می‌دانی که ما هم‌اکنون در عصر ظهور مقدس زندگی می‌کنیم و بسیاری از نشانه‌های ظهور محقق شده و فقط نشانه‌های قطعی باقی مانده‌اند؛ و همان‌گونه که می‌دانی، نشانه‌های حتمی، بسیار نزدیک به ظهور هستند و دورترین آن‌ها فقط هشت ماه تا ظهور فاصله دارد و برخی از آن‌ها هم در زمان ظهور یا بعد از آن اتفاق می‌افتد، همچون خسوف در بیداء.

روایات بسیاری وارد شده که نشان می‌دهند قبل از ظهور، جنبش‌هایی برای زمینه‌سازی قیام امام زمان رخ می‌دهند که برخی از این جنبش‌ها متصل به [قیام] امام زمان، حجت علیه السلام و جزئی از قیام جهانی هستند.

این چیزی است که از بسیاری از فرقان موجود در آن روایات استفاده می‌شود؛ بلکه برخی از روایات تصریح دارند که امام مهدی علیه السلام، قبل از قیام مقدس، به منظور آماده‌سازی، با بسیاری از اصحاب خود مرتبط است و این چیزی است که با قرآن و روش الهی در دعوت‌های پیامبران موافق است؛ و همان‌گونه که می‌دانی، قیام امام مهدی علیه السلام، انتقام و عذابی بر منحرفان خواهد بود. خداوند به آنان فقط شمشیر می‌دهد و شمشیر می‌گیرد و هیچ جای توبه نیست؛ پس پیش از چنین قضیه‌ای باید انذاری وجود داشته باشد تا حجت را بر بندگان تمام کند و

نگویند:

﴿وَلَوْ لَا أَنْ تُصِيبُهُمْ مُصِيبَةٌ يَا قَدَّمْتُ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَبَيَّنَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ و اگر نه این بود که هنگامی که به آنان مصیبیتی برای کارهایی که کرده‌اند برسد، گویند: پروردگارا چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم (در کیفرشان شتاب می‌کردیم).^۱

﴿وَلَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّنْ قَبْلِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَبَيَّنَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْلِيَ وَتَخْرِي﴾؛ و اگر ما پیش از آن با عذری آنان را نابود می‌کردیم می‌گفتند: پروردگار!! چرا فرستاده‌ای برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیش از آن که زیون و خوار گردیم پیروی کنیم.^۲ و خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرْيَ حَتَّىٰ يَعْثَثَ فِي أُمَّهَا رَسُولًا...﴾؛ خداوند هیچ گاه مردمی را نابود نمی‌کند مگر اینکه ابتدا برایشان فرستاده‌ای را بفرستد.^۳ ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِّرِينَ لِتَلَاءِيْكُونَ لِلّٰهِ عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾؛ پیامبرانی بشارت دهنده و بیم دهنده تا پس از آمدن آنان، مردم [در قیامت] حجتی علیه خدا نداشته باشند.^۴ ﴿وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُونَ عَلَى يَتَّبِعُهُ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي احْذَثْتَ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾؛ و روزی که ستمکار، دست خویش را می‌گزد، می‌گوید: ای کاش راهی با پیامبر در پیش می‌گرفته.^۵

﴿أَوْ عَجِّلْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرًا مِّنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنْكُمْ لِتُنْذِرُكُمْ وَ لِتَتَّقَوَّا وَ لَعْلَكُمْ تُرَحَّوْنَ﴾؛ آیا تعجب کرده‌اید که دستور آگاه کننده پروردگارتان

۱- قصص / ۴۷.

۲- طه / ۱۳۴.

۳- قصص / ۵۹.

۴- نساء / ۱۶۵.

۵- فرقان / ۲۷.

به وسیله مردی از میان شما به شما بررسد تا بیمتنان دهد و پرهیزگاری پیشه کنید، شاید مشمول رحمت [الله] گردید.^۱

سید احمد حسن سه سال پیش اعلام کرده که فرستاده امام مهدی برای یاری او و رهبری امت است و برای اینکه زمینه‌های ظهور را فراهم سازد و مردم را زیر یک پرچم متحد کند؛ و تاکنون دعوتش را در آم القری (نجف اشرف) در میانه حوزه علمیه علی‌ساخته و دلایل بسیاری هم برای اثبات راستی دعوتش عرضه کرده است. او در عالم شهود [خواب!] امام حجه بن الحسن را دیده و امام او را به عنوان فرستاده خود بهسوی همه مردم فرستاده است. برخی از آن دلایل از این قرارند:

۱. دعوت همه عالمان تکذیب کننده به مناظره با قرآن کریم و اینکه علمی که نزد اوست، علم تحصیلی نیست؛ بلکه به آموزش امام مهدی است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «صاحب این امر دو غیبت خواهد داشت، در نخستین آن‌ها بهسوی خانواده (خانواده پدری)، نوآب و سفیرانش) بازگشت می‌کند؛ و در دیگری، مردم می‌گویند: هلالک شد و در کدام وادی افتاد». [راوی می‌گوید]: «عرض کردم: اگر چنان شد، ما چه کنیم؟» امام فرمود: «هرگاه کسی مدعی امامت شد، سوالاتی از او بپرسید که فقط امام بتواند جواب دهد.»

هیچ سوالی بزرگ‌تر از قرآن کریم نیست که معجزه جاودان پیامبر است.

۲. او تأویلی برای متشابهات قرآن بیان کرده و تاکنون سه جلد کتاب به نام اسرار الامام المهدی المتشابهات منتشر نموده است و همه را برای رد آنچه در این کتاب آمده، به مبارزه فرامی‌خواند.

الآن حدود یک سال گذشته و هیچ کس [مطالب این کتاب را] نه رد کرده و نه جواب داده است!

۳. سید احمد حسن، هر کس که او را تکذیب می‌کند، به مباھله دعوت می‌نماید و به همین خاطر هیچ یک از تکذیب کنندگان جوابی به او نداده‌اند. خداوند می‌فرماید:

﴿تَنْهَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ ما جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ قُلْ تَعَالَوْا إِذْ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ تَبَهَّلْ فَتَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾: هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آن‌ها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از خود دعوت کنیم، شما هم از خود، آنگاه مباھله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.^۱

۴. روایاتی به ویژگی‌های سید احمد حسن اشاره دارند؛ به اینکه اسم او احمد و از اهل بصره است، از نسل امام مهدی علیه السلام و اولین مؤمن و یار و نزدیکترین به اوست، او وصی امام مهدی و اولین مهدی بعد از امام مهدی است.

امام علی علیه السلام فرموده: «از فرستاده خدا محمد صلوات الله علیه و آله و سلم شنیدم که گفت: اولینشان از بصره و آخرینشان از یمامه است.»

از امیر المؤمنین علیه السلام از پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم نقل شده است: «در شیی که پیامبر از دنیا رفت، فرمود: ای ابا الحسن! کاغذ و جوهر بیاور. سپس پیامبر وصیت‌هایی را گفت تا اینکه به اینجا رسید: ای علی! پس از من دوازده امام خواهد آمد و بعد از آنان دوازده مهدی خواهد بود، پس ای علی! تو اولین از دوازده امام هستی» تا اینجا که: «حسن آن را به پرسش محمد

خواهد سپرد. این دوازده امام، پس از آن دوازده مهدی خواهند آمد و هنگامی که زمان وفاتش فرارسد، آن را به پرسش که اولین مهدی است می‌سپارد. او سه نام دارد: اسمی همچون من و اسم پدرم که عبدالله و احمد است و اسم سومش مهدی است. او اولین مؤمن است.» (بخار
 الانوار، ۱۴۷/۵۳ و الغيبة طوسی، ۱۰۷)

نیز آنچه سید حیدر کاظمی در کتاب بشاره‌الاسلام در ذکر برخی از نشانه‌های قیام امام مهدی از سطحی کاهن نقل کرده و سپس می‌گوید:

«در آن زمان، پسر مهدی ظهرور می‌کند»^۱

آنچه شیخ مفید (رحمه‌الله) در کتاب لا رشداد [از امام رضا علیه السلام] روایت کرده است: «گویا پرچم‌های سبزرنگ را که از مصر رو آورده می‌بینم که به شامات آید و به فرزند صاحب وصیت‌ها، راهنمایی کند.» و فرزند «صاحب وصیت‌ها»، باید فرزند امام مهدی باشد، چون او [امام مهدی علیه السلام] وارث وصیت‌های ائمه و نگهبان از آل محمد است. تاکنون هم هیچ‌کس غیر از سید احمد حسن ادعا نکرده که فرزند امام مهدی، از نسل او، اولین مؤمن و وصی امام مهدی است.

سید ابن طاووس (رحمه‌الله) از امام علی علیه السلام نقل می‌کند: «قبل از خروج امام، مردی از اهل بیت او در مشرق قیام می‌کند، هشت ماه شمشیر حمل می‌نماید.»

و آنچه تأیید و تأکید می‌کند که منظور از روایات یا برخی از روایات، سید احمد حسن است. نکته بعدی تأییدهای غیبی است. سید احمد حسن از سوی غیب، تأییدهای بسیاری دارد از جمله:

(۱) در عالم خواب تأیید شده و دهها نفر از مؤمنان، صدھا خواب درست از ائمه اطهار علیهم السلام دیده‌اند که ائمه علیهم السلام در این خواب‌ها تأکید کرده‌اند که

۱- پیش از این، درباره تحریف این جمله سخن گفته شد. (متوجه)

سید احمد حسن، فرستاده امام مهدی است. برخی از این خواب‌ها در کتابی به نام *البلاغ* /المبین چاپ شده‌اند.

اما نسبت به حجت بودن خواب، از طریق سخن و عمل معصومان، ثابت شده که روایای صادقه یکی از راههای هدایت الهی به‌سوی معرفت حق است. به‌ویژه وقتی که [انسان در] خواب، یکی از معصومان *علیهم السلام* را ببیند. چون شیطان نمی‌تواند در قالب آنان ظاهر شود؛ چنانکه روایت‌های بسیاری به این قضیه اشاره دارند. به کتاب *دارالسلام* از میرزا نوری (رحمه‌الله) مراجعه کن.

ب) سید احمد حسن، پیشگویی‌ها بسیاری برای مؤمنان داشته که در عالم خارج اتفاق افتاده‌اند و بعداً کتابی درباره این اخبار غیبی منتشر خواهد شد.

ج) ده‌ها نفر از مؤمنان برای پذیرش این قضیه با قرآن کریم استخاره کرده‌اند و جواب استخاره در تأیید سید احمد حسن بوده است. پیامبر *علیهم السلام* فرمود: «استخاره کن و انتخاب نکن، چه بسیار افرادی که کاری را انتخاب کردنند که هلاکشان در آن بود.»

امام صادق *علیه السلام* فرمود: «اگر کسی یکبار، با رضایت از خداوند استخاره کند، خداوند حتماً خیر را برای او خواهد خواست.» از امام صادق *علیه السلام* از خداوند عزوجل [روایت شده است]: «از بدیختی‌های بنده من این است که کارها را بدون استخاره از من انجام می‌دهم.»

امام صادق *علیه السلام* [فرموده است]: «هر کس بدون استخاره وارد کاری شود و بلایی ببیند، اجری نخواهد داشت.» نیز دلایل بسیار دیگری که آن را به مناسبت‌های دیگری واگذار می‌کنیم، اگر خدا بخواهد.

آنچه از تو می‌خواهم، دقت و برسی در این قضیه است، از باب اینکه:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»؛ همه شما [همچون] چویان هستید و همه شما در برابر گوسفنداتتان بازخواست می‌شوید. و از باب اینکه: «وَقَاتُولُهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُون»؛ آنان را نگهدارید که باید بازپرسی شوند.^۱

همچنین بدینجهت که مسئولیت بر گردن عالمان و متخصصان در قضیه مهدویت است، دوست دارم اشاره کنم که ماجرای سید احمد حسن که با تکذیب و مقاومت مواجه شده، جدای از اینکه سیاسی یا علمایی و یا اجتماعی باشد، همان‌گونه که پیامبر آن را توصیف کرده، قضیه‌ای ناشناخته در جامعه است؛ اما بسیاری از تهمت‌ها همچون سحر و دیوانگی و مزدور اسرائیل بودن و... که به سید احمد حسن نسبت داده شده، نشان‌دهنده بی‌تقویی و بی‌دینی گویندگان آن است و [اینان] جز دروغ، چیزی نمی‌گویند.

البته این موضع گیری، چیز جدیدی نیست؛ بلکه سنت خداوند در همه دعوت‌های الهی همین بوده که تهمت‌ها [هیچ‌گاه] از پیامبران جدا نبوده است. پس چرا امت‌های پیشین را به خاطر تکذیب انبیا سرزنش می‌کنیم درحالی که کار آنان را تکرار می‌نماییم؟!

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «هنگامی که پرچم حق برافراشته شود، اهل شرق و غرب آن را لعنت خواهند کرد» [راوی می‌گوید]: پرسیدم: «چرا؟» امام فرمود: «به خاطر [حسودی نسبت به] آنجه از بنی‌هاشم می‌بینند».

همچنین فرمود: «هنگامی که پرچم را برافرازد، هیچ‌کس در مشرق و مغرب نخواهد ماند مگر اینکه آن را لعنت می‌کند».

همچنین روایت شده که امر او در شبیه ظاهر می‌شود تا روشن شود؛ و

روایات متواتر داریم که پس از غربال، چیزی از شیعه باقی نخواهدماند،
مگر عده بسیار کمی همچون نمک در توشه یا سرمده در چشم.
برخلاف این دشمنی‌ها و حمله رسانه‌ای عظیم علیه سید احمد حسن در
طول این سه سال و برخلاف کم بودن یاران و بی‌بضاعتی مالی، قضیه
سید احمد حسن با تمام تیرو تثبیت شده و آماده دفع تمام شباهتی است
که نسبت به این ماجراهی حق و تأییدشده از جانب غیب، ایراد می‌شود.
سید احمد حسن و یارانش برای امری به معروف و نهی از منکر و دفاع از
قرآن و عترت و افشاری امامان کفر و گمراهی، تلاش بسیاری کردند،
بدون هیچ سازش و کوتاهی و فقط با دلایل واضح و عقلی.
و الحمد لله تعالى، این قضیه هرروز وسیع‌تر و روشن‌تر می‌شود و کار
برای کسانی که می‌خواهند بدون دلیل با آن مبارزه کنند، سخت‌تر
می‌شود. خداوند متعال فرموده است: «لَنْ كَذِّبُوا يَا مُجْبِطُوا بِعْلِيهِ وَلَا
يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذِّلَكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَلْبِهِمْ فَانْظَرْ كَيْنَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ»؛
بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند و هنوز واقیعتش
بر آنان روش نشده است. پیشینیان آن‌ها نیز همین گونه تکذیب کردند،
پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود.^۱
اگر سید احمد حسن دروغ گوید، پس نباید مورد تأیید غیب قرار
می‌گرفت و [دعوت او] این مدت به طول می‌انجامید و این گروه بسیار
زیاد مؤمنان (از راه کشف و شهود و تعریف الهی) به او ایمان
نمی‌آوردند؛ چنانکه در برخی از روایات از آنان یاد شده است.
خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ تَقُولَ عَيْنَا بَغْضَ الأَقَاوِيلِ؛ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ
الْوَتَيْنِ»؛ اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست؛ سپس رگ قلبش را قطع
می‌کردیم.^۲

۱- یونس/۳۹.

۲- حافظه ۴۵ و ۴۶.

﴿فُلِّ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾؛ بگو: آنان که به خدا دروغ می‌بنند، رستگار نمی‌شوند.^۱ **﴿فُلِّ جَاءَ الْحُقُّ وَ مَا يَنْدِيُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ﴾؛** بگو: حق امده باطل نه می‌تواند آغازگر جیزی باشد و نه تجدیدکننده آن.^۲

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «هیچ کس غیر از صاحب این امر را ادعا نمی‌کند مگر اینکه خداوند عمرش را کوتاه می‌کند».
والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته و الحمد لله اولاً و آخرأ و صلی الله على محمد و آل محمد.

أنصار الإمام المهدي مكن الله له في الأرض

٣ ربیع الاول ١٤٢٦ هـ ق

نکته:

اگر می‌خواهی بیش از آنچه ذکر شد بر این دعوت اطلاع پیدا کنی، می‌توانی به آنچه توسط انصار الإمام المهدي منتشر شده مراجعه کنی (تقریباً ۲۰ جلد) شامل: کتاب، کتابچه، بیانیه، دیدارها و مناظرات با برخی از بزرگان حوزه علمیه نجف اشرف.

امام صادق علیه السلام فرمود: «پاسخ دادن نامه، همچون پاسخ دادن سلام، واجب است».

فرستنده: شیخ ناظم عتبی

این نامه که آن را برای مراجع و علماء فرستاده‌اند، شامل تمام علم این امام دجال است! حتی یک دلیل در آن وجود ندارد که امام مهدی علیه السلام او را به‌سوی مردم فرستاده باشد. هر آنچه به عنوان استدلال می‌آورند و نامه‌هایشان را از آن پر می‌کنند، با ادعای آنان فاصله بسیار دارد. بلکه نشان‌دهنده فربیکار بودن و حماقت آنان است که فکر می‌کنند جواب ندادن نامه‌هایشان نشانه صحت

۱- یونس/۶۹.

۲- سیا/۴۹.

ادعا یشان است!

خیر! بلکه نشان دهنده این است که مراجع و علماء، ارزشی برای نامه هایشان قائل نبوده و نامه ها ارزش جواب دادن نداشته اند!
در اینجا یک نکته بسیار مهم وجود دارد و آن اینکه: این دجال فقط علمای شیعه را مورد خطاب قرار داده و تنها به آنان بی ادبی می کند! گویا فقط به سوی اینان فرستاده شده! چرا تاکنون یک نامه یا بیانیه برای علمای وهابی صادر نکرده است؟!

توهین و ناسزاگویی به عراقی ها

احمد دجال از عراقی ها می خواهد که از او اطاعت کنند و در عین حال به آنان ناسزا می گوید!

یکی از بیانیه های او خطاب به اهل عراق که در سایتش وجود دارد، چنین است:
پس ای اهل عراق! پدرم را به سوی همه زمین فرستاده و از شما و اهل نجف آغاز کرده است. من از سوی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملکوت آسمان ها حمایت شده ام، ... من امروز از شما بیاری می خواهم همان گونه که جدم حسین بیاری خواست. آیا کسی هست ما را بیاری کند؟ اگر ما را واگذارید و فریب دهید، همان گونه که پدران شما چنین کرده اند، همان سان که پدرم صبر کرد، من نیز صبر می کنم تا اینکه خداوند به من اجازه [قیام] دهد. چنانکه سال پیش نیز صبر کردم و مرا بدون بیار و یاور همچون مسلم بن عقيل واگذاشتید، به جز چند نفر
پس هر کس [دعوت] را به حق قبول کند، در دنیا و آخرت پیروز و سعادتمند خواهد شد؛ و هر کس که مرا رد کند، حق را رد کرده و دنیا و آخرت [خوبی] را تباہ نموده است.
ای کسانی که به کار پدرانتان خرسند هستید و از شمر ملعون زمانتان و شبیث بن ربیعی دیارتان، پیروی می کنید، پشیمانی برایتان سودی ندارد.

ای قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران! چیزی جز ضرر دنیا و آخرت نخواهدید یافت و این مجازات آن چیزی است که با دست و زبانان انجام دادهاید: فریب و تهمت و دروغ و ...

ای اهل عراق! ... همان که حجتی رسا و قاطع بر اثبات ادعای سید احمد برپاست: غوغایی در زوراء^۱ به راه خواهد افتاد و مردم نزد عالمانشان خواهند رفت؛ ناگهان می‌بینند که همگی به میمون و خوک تبدیل شده‌اند! و باریدن باران بر آنان کم خواهد شد، پس قدرت الهی در آسمان و جانها را خواهند دید.

خداؤند فرموده: « حتیَّ تَبَيَّنَ لَهُنَّ أَنَّهُ الْكُفَّارُ »؛ منظور خداوند از این آیه، ظهور قائم است. او حق از جانب خداوند است و مردم ناگزیر او را خواهند دید. (الغیبة نعمانی/ ۲۶۹)

ای حزبهای پراکنده! ای کسانی که قرآن را رها کرده‌اید! ای گناهکاران! ای تحریف کنندگان! ای قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران! خداوند به شما اجازه کشتن من را نخواهد داد، چنانکه جدم حسین را کشتید. این دیگر پایان کار و روز بزرگ خداوند است. این بیم دهنده‌ای از بیم دهنگان پیشین است و آن [حادثه] از مسائل بسیار مهم است و بیم دهنده بشریت است.

نژد پدرم محمد بن الحسن المهدی بازمی‌گردم و از اینکه مرا تکذیب کرده، به من تهمت‌زده و سخن ناروا نسبت داده‌اید، باخبر می‌کنم، به تازگی هم که تلاش کردید مرا بی‌گناه زندانی کرده و به قتل برسانید، فقط به این دلیل که خوب می‌دانید با آمدن حق از جانب من، چیزی از باطل شما باقی نخواهد ماند؛ چون باکسانی امثال کمونیست‌ها که اصل وجود خدا را منکر شده‌اند، دوستی کرده و هیچ کاری با آنان ندارید.

۱- مقصود، بغداد است. (متوجه)

ای قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران! به خاطر آنچه با دست و زبانتان انجام دادید، چیزی جز زیان دنیا و آخرت نصیبتان نخواهد شد!... پدرم خشمگین و عصبانی، نسبت به آنچه با من کرده‌اید، بهسوی شما خواهد آمد! در آن زمان خواهید فهمید که داشتن به دادتان نمی‌رسد. به خاطر رفتارتان با من، حرمت خدا و پیامبر و علی و اولادش را هتک کردید! «بِاَقْوَمٍ إِنْ كَانَ كَبُرٌ عَلَيْكُمْ مَقْامٍ وَّ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكِّلُتُ فَأَجْعَلْتُمَا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ عُمَّةٌ ثُمَّ افْضُوا إِلَيْيَ وَ لَا تُنْظِرُونَ»؛ ای قوم من! اگر ماندن من و پند دادنم با آیات خداوند بر شما گران است، من بر خداوند توکل کرده‌ام، بنایراین با شریک‌هایتان هم‌دانستان شوید به گونه‌ای که کارتان بر شما پوشیده نباشد، سپس کار تمام کنید و مهلتم ندهید. «فَإِنْ تَوَلَّتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَنْجِرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أَمْرَتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ و اگر از قبول دعوتم روی بگردانید، من از شما مزدی نمی‌خواهم. مزد من، تنها بر خدادست و من مأمورم که از مسلمانان باشم.

«فَكَذَبُوا فَنَجَّيْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفَلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَانْفَلَتْ كَيْنَتْ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُذَرِّينَ»؛ او را دروغ گو دانستند، ما هم او و کسانی را که با او بودند، در کشتی رهایی بخشیدیم و آنان را جانشین گرداندیم و آن‌هایی که آیات ما را دروغ شمردند، غرق کردیم. پس بنگر که سرانجام بیم داده شدگان چگونه بود.

او همچنین در بیانیه دیگری نوشته است:

ای اهل عراق! حجت‌های رسا و قاطع پشت سر هم برای اثبات راستی دعوت سید احمد حسن، وصی و فرستاده امام مهدی، اولین آماده‌ساز برای او، یعنی، پسر امام، اولین مؤمن نامبرده در روایات آل محمد، بر شما ثابت شده است؛ چراکه اهل‌بیت در این‌باره هیچ کوچک و بزرگی را

وانگذارده اند مگر اینکه آن را در کلام خود ذکر نموده‌اند؛ هر کسی خواهد به باب اول از کتاب بشارة الاسلام مراجعت کند، اما شما خود را به نادانی می‌زنید... ای قوم! من نصیحت کننده‌ای امین هستم. از سید احمد حسن، فرستاده امام مهدی پیروی کنید؛ پیروی کنید از کسی که از شما مزدی نمی‌خواهد و آنان خود هدایت شده هستند.

باقیمانه، آلمحمد، متون مستحکم

وصی و فرستاده امام مهدی بدسوی همه مردم

حمایت شده به وسیله جبرئیل تایید شده به میکایل یاری شده به اسرافیل

ذریة بعضها من بعض وافه واسع عليه

نجف اشرف ۲۸ شوال ۱۴۲۴ هـ ق

[درباره ادعاهای گزاف و توهین‌های آشکار احمد مجال می‌گوییم]:

۱. جالب است که این امام مجال، نه تنها سخشن زیبا نیست، بلکه غلطها و اشتباهات فراوان دستوری و املایی هم در کلام او وجود دارد، حتی در آیات قرآن!

یکی از اشتباهات عجیب او اینکه در پایان پیام‌ها و بیانیه‌هایش، تاریخ را به این صورت می‌نویسد: «هـ ق»، یعنی هجری قمری. این روش تاریخ‌نویسی، مخصوص ایرانیان است و ربطی به عراق و اعراب ندارد! چون در خارج از ایران، تاریخ یا هجری است و یا میلادی. در ایران، مبدأ تاریخ، هجری است اما به دو گونه شمسی و قمری محاسبه شده و این گونه نشان داده می‌شوند: «هـ ق» و «هـ ش»؛ و عرب‌ها فقط از «هـ» استفاده می‌کنند!

۲. او اهل عراق را با این عبارات خطاب کرده است:

«ای قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران...!»؛ فقط به این دلیل که اهل عراق دعوت باطل او را رد کرده‌اند! این سخن جاھلانه او نشان‌دهنده این است که یا تاریخ را نفهمیده و یا به عمد خود را به نادانی می‌زند؛ چون تمام دانش خود را از وهابیت گرفته است؛ همانانی که بنی‌امیه و بیزید را بی‌گناه دانسته و می‌گویند:

شیعیان عراق، قاتل امام حسین بودند! درحالی که امام حسین علیه السلام، قاتلان خود و بنی امیه را این گونه خطاب کرده‌اند: «ای پیروان آل ابوسفیان!»
قاتلان امام حسین علیه السلام، از سپاه یزید و بیشتر آن‌ها اهل شام و برخی هم اهل عراق بودند و شیعه‌ای میان آنان یافت نمی‌شد؛ چون معاویه (لعنة الله عليه) در طول بیست سال حکومتش، میان شیعیان، نسل کشی به راه انداده بود؛ آنانی هم که زنده مانده بودند، یا از عراق فرار کرده و یا زندانی بودند که برخی از ایشان توانستند خود را به کربلا برسانند.

اما وهابی‌ها به خاطر دشمنی شان با اهل عراق، کلامی که امام حسین علیه السلام با آن، بنی امیه و پیروانشان را مخاطب قرار داده‌اند، برای عراقی‌ها به کار می‌برند!
احمد دجال نیز از وهابی‌ها پیروی کرده و شاید خودش هم از جرگه وهابیت است و برای ضربه زدن به شیعه، اظهار تشیع می‌کند!

۳. او باز در روایات دست به تحریف و خیانت زده و دو روایت را به هم متصل کرده و آن را به یک روایت تبدیل نموده است.
اصل روایت در غیبت نعمانی، ص ۲۷۷ چنین است:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سُلَيْلَ أَبُو جَعْفَرٍ الْأَبَقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْخُلُّ»؛ فَقَالَ يُرِيهِمْ فِي أَنْفُسِهِمُ الْمُسْخَ وَ يُرِيهِمْ فِي الْأَفَاقِ اِنْتِقَاصَ الْأَفَاقِ عَلَيْهِمْ فَيَرَوْنَ قُذْرَةَ اللَّهِ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ فِي الْأَفَاقِ وَ قَوْلِهِ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْخُلُّ يَعْنِي بِذَلِكَ خُرُوجَ الْقَائِمِ هُوَ الْخُلُّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِرَاهِهَ هَذَا الْخُلُّ لَا يَبْدُ مِنْهُ.

از امام باقر علیه السلام درباره تفسیر این آیه پرسیده شد: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ»؛ امام فرمودند: در خودشان مسخ شدن و در آسمان‌ها و زمین، تنگ شدن آسمان و زمین بر آنان، پس قدرت خداوند عروجل را هم در خود و هم در آسمان‌ها می‌بینند؛ و [نیز در تفسیر] این

آیه «**حَتَّىٰ يَبْيَّنَ لَكُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ**» فرمودند: منظور ظهور قائم است، او حق است از جانب خداوند و مردم ناگزیر او را خواهند دید.

مخاطب این حدیث، همه مردم هستند اما احمد دجال، آن را ویژه اهل عراق جلوه داده و اهل زوراء را اهل بغداد فرض کرده است! ولی چنان که دیدیم، اصل روایت نشان می دهد که این یک اتفاق، جهانی است و به اهل عراق اختصاص ندارد و منظور از آفاق در این روایت، تمام آسمان و زمین است

اما دجال، ابتدا روایتی درباره زوراء آورده که نه از اهل بیت علیه السلام است و نه در غیبت نعمانی و نه در هیچ کتاب دیگری ذکر نشده است؛ سپس آن را قبل از روایت آفاق [روایتی که در بالا آمد] قرار داده تا خواننده خیال کند منظور از این حدیث، اهل عراق هستند!

نکته بسیار مهم اینکه در روایات اهل بیت علیه السلام، هیچ روایتی درباره ویرانی بغداد یا زوراء ندیده و عقیده دارم که این گونه روایات [ویرانی بغداد] همگی ساخته‌ی بیرون این امیه است، در برابر روایات صحیحی که اهل بیت علیه السلام درباره ویرانی شام در عصر ظهور فرموده‌اند!

خشم او بر عراقی‌ها به خاطر انتخابات

پس از سرنگونی صدام و برقراری امنیت در عراق، مرجعیت شیعه و رهبران سیاسی خواستار برگزاری انتخابات شدند تا مجلس با اراده مردم عراق انتخاب شود. دولت‌های عربی هم از ترس اینکه مبادا شیعیان، اکثریت صنلی‌های مجلس را از آن خود کنند، آمریکا و اروپا را قانع کردند تا انتخابات را به تأخیر بیندازند و این امر موجب شد انتخابات بیش از یک سال به تأخیر بیفتند. در طول این یک سال، وهابیان و باقیماندگان صدام توانستند باهم متحد شده و گروهی تروریستی تشکیل دهند. این گروه، به آمریکا فشار می‌آوردند تا حکومت را به آنان بازگردانده و مردم را از صحنه سیاست دور کنند.

به همین خاطر موج رسانه‌ای بسیار وسیعی را بر ضد انتخابات عراق به راه انداختند، به این بهانه که باید انتخابات را پس از پایان اشغال آمریکا و در آزادی کامل برگزار کنیم!

حتی از راه اعتقادات دینی و مذهبی وارد شده و برخی از مفتی‌های دلاری، شرکت در انتخابات را حرام اعلام کردند!

احمد دجال نیز، بنا بر دستور پشتونه‌های مالی خود، بر ضد انتخابات فعالیت می‌کرد و بیانیه‌ای به این عنوان صادر کرد: «بیانیه امام مهدی در عدم مشروعیت انتخابات»! در بخشی از بیانیه آمده است:

عالمانی که به مشروعیت انتخابات فتوا داده‌اند، عالمانی امامت‌دار نیستند؛ به خاطر نادانی شان نسبت به این خبر و امثال آن! گناه قیام آنان [یعنی علماء] علیه امامشان [دجال]، بر دوش مردم افتاده و مردم، نادان و غافل هستند. آنان [مردم] با تکیه بر فتاوی مراجع در انتخابات شرکت کردند با خیال اینکه مراجع، آنان را بهسوی کار باطل سوق نداده و از حق خارجشان نمی‌کنند؛ درحالی که مراجع، مردم را به هلاکت می‌برند و آنان را بهسوی خشم الهی برده و از رحمت الهی دور ساخته‌اند که این گونه مردم را ذلیل کرده و آنان را بدون هیچ دلیل شرعی از قرآن یا عترت، به این فتنه بزرگ فراخوانده‌اند.

این عالمان بدون عمل نمی‌گذارند صدای مردم به گوش مردم برسد و مردم را به فریادهای خود واداشته‌اند.
ایها الناس! حق این است: علمایتان شما را فریب داده و از راه، گمراحتان کرده‌اند.

اگر این انتخابات شرعی است، چنانکه فکر می‌کنیم، پس چرا بر ابوبکر و عمر و عثمان اشکال می‌کنید؟ چرا بر پیروان آنان ایجاد می‌گیرید؟ آنان کاری بزرگ‌تر از کار شما نکردن و خلاف فتوای شما فتوا نداده‌اند بلکه فتوای شما دقیقا همانند فتوای آنان است!

دیگران را از کاری بازدار، درحالی که خودت آن را انجام می‌دهی! که اگر چنین کردی، عملی بسیار زشت مرتکب شده‌ای.

شما در مذهبیان، خلافت خلفای سه‌گانه را رد می‌کنید و می‌گویید این خلافت با شرع مخالف است؛ اگرچه مردم هم با آشان بیعت کرده‌اند. دلیلان نیز قرآن و سنت است و درست هم می‌گویید؛ پس شما را چه شده که امروز با اعتقاد خود نیز مخالفت می‌کنید؟ چرا با آنکه حق را می‌دانید، به آن پشت کرده و از سخن خود بازگشته‌اید تا انتخاباتی را تأیید کنید که مذهبیان آن را رد کرده است؟!

سپس در برابر انتخابات قانون اساسی عراق هم ایستادگی کرده و این بیانیه را صادر نمود:

امام با وجود فرستاده خاص خود، سید احمد حسن، ظاهر است. کسی که بیش از سه سال است فرستاده شده و هر کس که او [احمد دجال] را انکار کند، از دو گروه خارج نیست: یا نادان است [و به خاطر نادانی انکار می‌کند] و مصدق این آیه است: چیزی را تکذیب کردند که به آن آگاهی ندارند؛ و یا خبیث و منافق است، چیزی را می‌داند و پنهان می‌کند. او مصدق این آیه است: از روی ستم و تکبر با آن درافتادند درحالی که در باطن به آن یقین داشتند.^۲

مردم، زیر بار گناه نافرمانی از امامشان هستند درحالی که غافل و نادان‌اند. آنان با تکیه بر فتاوی مراجع، در انتخابات شرکت کردند با خیال اینکه مراجع، آنان را به سوی کار باطل نمی‌برند و از حق خارجشان نمی‌کنند، درحالی که مراجع مردم را به هلاکت می‌برند و آنان را به خشم الهی برده و از رحمت الهی خارج کرده‌اند که این گونه مردم

۱- «بَلْ كَذِبُوا يَا أَمْ بُطْرًا يَبْطِلُهُ».

۲- «وَ جَنَدُرًا يَا وَ اسْتَيْقَنَهَا أَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَ مُلْكُهُمْ أَنْتَظَرَ كَيْفَ يَأْتِي عَاقِبَةُ الْمُتَسَبِّينَ»؛ نعل / ۱۴.

را ذلیل کرده و آنان را به این فتنه بزرگ فراخوانده‌اند، بدون هیچ دلیل
شرعی از قرآن یا عترت!

این فقهان شما هستند که باز دیگر شما را به پرتگاهی جدید فراخوانده‌اند؛ پرتگاه قانون اساسی‌ای که با دستانی نوشته شده که هیچ بهره‌ای از دین و آخرت ندارند. گویا اکنون می‌خواهند پس از توهین انتخابات، یکبار دیگر به امام حجت توهین کنند. اینان با قانون اساسی می‌خواهند شما را از قرآن دور کنند، همان‌گونه که با انتخاب کردن یک عده در مجلس، شما را از امام دور کردند.

نقد و بررسی

این بیانیه به حدی عجیب است که گویا همه آن را یک وهابی برای او نگاشته؛ چون هر شیعه‌ای می‌داند ماجراهی خلافت با ماجراهی انتخابات (در عراق و...) کاملاً متفاوت است.

دلیل مخالفت ما با ماجراهی خلافت به خاطر تأکید صریح و آشکار پیامبر ﷺ [در این باره] است.

ما پس از پیامبر ﷺ به خلافت امیر المؤمنین علیه السلام معتقد هستیم؛ چون دستور پیامبر ﷺ وجود داشت؛ اما جایی که دستوری از معصوم نرسیده باشد، حق انتخاب داریم.

انتخابات چه ربطی به خلافت ابوبکر دارد؟ خلافت بدون مشورتی که فقط با بیعت چند نفر صورت گرفت، آن‌هم درحالی که هنوز جنازه پیامبر ﷺ روی زمین بود!

بیعت گرفتن با زور و شمشیر در کوچه‌های مدینه، چه ارتباطی با انتخابات دارد؟ برای خلافت عمر چه انتخاباتی صورت گرفت؟ مگر خلافت عمر به دستور و وصیت ابوبکر نبود؟!

برای خلافت عثمان چه انتخاباتی در کار بود حال آنکه عمر با اختیار خود، گروهی را معین کرده و گفته بود باید خلیفه از میان اینان انتخاب شود و حق وتو را نیز به عبدالرحمن بن عوف (داماد عثمان) داد و او هم درنهایت با عثمان بیعت کرد! نظام حکومت در زمان ما، مستلهای کاملاً اجتهادی است و هیچ منافاتی با اساس اعتقادات مذهبی ما ندارد. ممکن است مرجع تقليدی معتقد باشد که ولايت فقيه ولايتي است همانند ولايت امام معصوم^{علیهم السلام}; و مرجعی دیگر معتقد باشد که مردم می‌توانند مجلس و حکومت و ... را انتخاب کرده و علماء و مراجع فقط نظارت و راهنمایی داشته باشند. ممکن است مرجعی هم معتقد باشد که باید هردو با هم باشد، یعنی ترکیب بین انتخابات و ولايت فقيه، مانند نظام فعلی ایران.

گمان نمی‌کنم که این دجال، هیچ کتابی در اصول فقه خوانده باشد و اگر هم خوانده باشد، گمان نمی‌کنم چیزی از آن فهمیده باشد! اما با این حال، با تکبر تمام ادعا دارد که بر تمام جهان واجب است که از او اطاعت کنند و در برابر او سر تعظیم فرود آورند!

به این گفتار او دقت کنید:

من آمده‌ام که با تمام ادیان با کتاب خودشان مناظره کنم. من بندهای بیچاره و نادان هستم که از همه آنان نسبت به قرآن و انجلیل و تورات آگاه‌تر است و به خاطر علمی که خداوند به من داده، موارد تحریف شده‌ی آن کتاب‌ها را می‌دانم؛ اما کسی که به خاطر این دنیای نجس به من ایمان نیاورد، در همان مجلس با او مباھله می‌کنم؛ تا زنده باشد

آن کس که زنده باشد بر دلیل و بمیرد آن کس که می‌میرد بر دلیل.^۱

او حتی آیه را حفظ نبوده است؛ و آیه را این چنین اشتباه نوشت: «لیحیا من بجای علی بینة ویموت من یموت علی بینة» عبارت صحیح آیه چنین است:

۱- در اصل بیانیه، آیه به اشتباه درج شده و ترجمه هم مطابق با همان صورت گرفته است. (متوجه)

﴿لَيَهْلِكَ مَنْ حَلَّكَ عَنْ بَيْتِهِ وَيَمْحَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْتِهِ﴾؛ تا هر که هلاک می‌شود از روی دلیلی روشن هلاک شود، و هر که زندگی می‌کند، از روی برهانی آشکار زندگی کند.^۱

فصل هشتم

بقيه دلائل واهي احمد دجال

تحریف در روایات و معانی آن‌ها

فراوانی اشتباهات این امام خیالی، نشان‌دهنده آن است که او حتی در درس‌های ابتدایی ضعیف است!

خيال می‌کند به سوی همه جهانیان برانگیخته شده است درحالی که روی سخشن فقط با شیعه است و با اهل سنت هیچ کاری نداشته و نسبت به عالمان آنان هیچ سخنی نگفته است!

همین امر نشان می‌دهد که مأموریت او فقط علیه شیعه است! به این دلیل که شیعیان به او ایمان نمی‌آورند، به آنان توهین و تندی می‌کند. ایشان را از ولایت امیر المؤمنین علیه خارج دانسته و به آنان وعده جهنم می‌دهد! درحالی که هیچ معجزه یا نشانه روشی ندارد به غیراز خواب‌های خود و یارانش! و روایت‌هایی که یا ضعیف هستند و یا تحریف شده...! او گفته است:

برای کسی که چشم بینا داشته باشد، صحیح طلوع کرده و قائم آل محمد مانند خورشید در نیمروز قیام کرده است. ای عالمان شیعه! کسی آمده که با استفاده از روایات صحیح آنها، او را همچون فرزند خود می‌شناسید و بر شما پوشیده نیست.

ایا عالمان یهودی و مسیحی را محاکوم می‌کنید که چرا با وجود اینکه نام و ویژگی‌های پیامبر در کتاب‌هایشان آمده، به او ایمان نیاورند؟ پس به کتاب‌هایتان بازگردید و به بررسی احوال خود بپردازید! جدم رسول الله به من بشارت داده و در وصیتش من را با نام و ویژگی، یاد کرده است. این وصیت به سند صحیح به دست شما رسیده و علمای

شیعه آن را در کتاب هایشان آورده اند.

پیامبر، شما را به من، امامان دوازده گانه و دوازده فرزند من سفارش نموده است:

۱ و ۲ و ۳. از امام صادق علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام از رسول الله: در شبی که پیامبر از دنیا رفت، فرمود: «ای اباالحسن! کاغذ و جوهر بیاور»؛ سپس پیامبر وصیت‌هایی را گفت تا اینکه به اینجا رسید: «ای علی! پس از من دوازده امام خواهد آمد و بعد از آنان دوازده مهدی خواهد بود؛ پس ای علی! تو اولین از دوازده امام هستی» تا اینجا که: حسن آن را به پرسش محمد خواهد سپرد؛ نگاهبان از آل محمد. این دوازده امام، پس از آن، دوازده مهدی خواهند آمد و هنگامی که زمان وفاتش فرارسد آن را به پرسش که اولین مهدی است می‌سپارد. او سه نام دارد: اسمی همچون من و اسم پدرم که آن عبدالله و احمد است و اسم سومش مهدی است. او اولین مؤمن است. (بحار الانوار ۱۴۷/۵۳)

و الغيبة طوسی (۱۰۷/)

امام صادق علیه السلام: «پس از قائم، دوازده مهدی از نسل امام حسین می‌آیند» (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸؛ البرهان، ج ۳، ص ۳۱۰؛ الغيبة طوسی، ص ۳۸۵)

و در بحار چنین آمده است: [راوی می‌گوید]: به امام صادق، جعفر بن محمد علیه السلام گفتم: «ای فرزند رسول الله! از پدرت شنیدم که پس از قائم، دوازده امام خواهند آمد» امام فرمود: «پدرم گفت دوازده مهدی و نگفت دوازده امام. آنان گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت و شناخت حق ما دعوت می‌کنند.» (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۸).

۱- این سخن او که می‌گوید: «پیامبر، شما را به من، امامان دوازده گانه و دوازده فرزند من سفارش کرده»، نشان می‌دهد که احمد دجال معتقد است خودش امام مهدی است! چون آن دوازده مهدی را فرزند خود بر شمرده است!

۴؛ از امیر المؤمنین علیه السلام در یک روایت طولانی: «...سپس گفت: آگاه باشید که اولین آنان از بصره و آخرینشان از ابدال است» (بشاره الاسلام، ص ۱۴۸)

امام صادق علیه السلام در یک روایت طولانی که یاران قائم را نام می‌برد: «و از بصره احمد ... است.» (بشاره الاسلام ۱۸۱) ^۱ امام باقر علیه السلام: «[مهدی] ابروانی بلند و پرپشت، چشمانی فرورفته و در صورتش علامتی است.» (ازرام الناصب، ج ۱، ص ۴۱۷)

سپس ادامه می‌دهد:

اهل بیت، شما را به نام و محل سکونت و صفات من خبر داده‌اند. آیا بر شما پوشیده است؟ اما: «قالَ يَا قَوْمَ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّيْ وَآتَانِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعَمِّيَّتْ عَلَيْكُمْ أَلْئِمَّ مُكَبِّرُوهَا وَأَتَسْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»؛ ای قوم من! به من بگویید اگر من برهانی از پروردگارم داشته باشم و به من بخواشی از سوی خویش داده باشد که از چشم شما پنهان گرداند باشند، آیا می‌توانیم شما را به آن واداریم درحالی که شما آن را ناپسند می‌دارید.^۲ گذشتگان شما، پدران مرا از حقشان محروم کرده‌اند و درباره امیر المؤمنین علیه السلام گفتند: او طمع حکومت دارد. فقط به خاطر اینکه حق خود را خواستار بود، او را مسخره کردن چنانکه جگرش را پرخون ساختند و به آنان گفت: «علی را با حکومتی که پایدار نیست چه کار؟» من نیز به شما می‌گوییم: مرا با حکومتی که پایدار نیست چه کار؟ اما من امور هستم و صیر می‌کنم تا اینکه خداوند اجازه [قیام] به من دهد. پدران درستکارم، روایات زیادی درباره پدرم امام محمد بن حسنالمهدی و من دارند و به فضل الهی مرا از دعای خود فراموش نکرده‌اند.

۱- اینان اصحاب امام مهدی علیهم السلام هستند و همراه امام ظهور می‌کنند نه قبل از امام!

۲- هود ۲۷۸

۵. امام رضا^ع در دعای خود فرموده است: خداوند! نگهدار ولیت
باش؛ خداوند! در خانواده و فرزندان و نسلش به او چشم‌روشنی عطا
کن. (مفاتیح الجنان، ص ۶۱۸)

اگر مرا انکار می‌کنید، من پسر حسن فرزند پیامبر هستم، و ای بر
آن کس که با من دشمنی کند و لعنت بر او! یاران من بهترین یاران
هستند و زمین به راه رفتن آنان روی خودش، افتخار می‌کند؛ فرشتگان
آنان را در بر می‌گیرند و به خداوند بلندمرتبه قسم که روز قیامت اولین
گروهی که وارد بهشت می‌شود آنان هستند.

قسم به یاسین و طه و آیات محکم قرآن، به کهیص و حمعسق و...
که گروه نجات یافته، آنان اند؛ آنان امت راستین و حقیقی محمد^{صلی الله علیه و آله و سلم}
هستند، امری به معروف و نهی از منکر می‌کنند چون تنها آنان به حاکمیت
خداوند بر زمین ایمان دارند. فتنه‌ها آنان را از راه بیرون نمی‌کند، چون
امتحان و غربال شده‌اند و سره از ناسره جدا شده است. آنان زاهدان
شب تاریک و شیران روز هستند که در راه خدا سرزنش هیچ سرزنش
کننده‌ای ایشان را بازنمی‌دارد. خوردن نان جو و خوابیدن در مزبله در
سلامت دین را بهتر از هر چیز دیگر می‌دانند و مرگ در راه آل محمد
را شیرین تر از شهد. خوشابه حال آنان و برایشان سرانجامی نیک
خواهد بود.

اما بعد، ای شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، آن چنان‌که وعده
داده شده‌اید، حجت رسای خداوند، بهوسیله من بر شما تمام شده است.
من راه راست به سوی بهشت پر نعمت هستم. هر کس که با من همراه
شود، نجات یافته و هر کس نافرمانی کند، هلاک شده و سقوط
می‌کند.

هان که این آخرین هشدار از سوی خدا و امام مهدی به شماست. پس
از آن چیزی نیست جز عذاب و خواری در دنیا و در آخرت هم چهنمی

که در آن خواهند افتاد که آن برای کسی که به این دعوت نبیوند، بدترین جایگاه است.

خداآندا گفته‌ای: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضطَرُ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْنِسُفُ السُّرَّةَ وَيَجْعَلُكُمْ حُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَنَذَّرُونَ﴾؛ یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را خلافی زمین قرار می‌دهد، آیا معبدی با خداست؟! کمتر متذکر می‌شوید.^۱

اکنون من مضطر و درمانده و یتیم و بیچاره هستم، به فضل و بخشت
مرا پاسخ ده، ای پاسخگوی درماندگان!
خداآندا از تو یاری می‌خواهم، برای پیروز بر دشمن تو و دشمن خودم،
پس مرا یاری کن که هیچ نیروی نیست مگر به وسیله تو که پاک و
منزه هستی.

و از سوی امام محمد بن حسن المهدی اعلام می‌کنم؛ از تاریخ ۱۳
رجب ۱۴۲۵ به بعد، هر کس که به این دعوت نبیوند و با وصی امام
مهدی بیعت نکند، از ولایت علی بن ابی طالب خارج شده و با این
کارشن داخل جهنم خواهد شد و تمام عبادت‌های کوچک و بزرگش
باطل است، بدون ولایت نه نمازی هست و نه روزه و نه زکاتی.

وصی و فرستاده امام مهدی به سوی همه مردم

احمد الحسن ۱۴۲۵/۶/۱۳ هـ ق

این دجال گویا بسیار عجله دارد! زیرا بی‌درنگ، همه مخالفانش را تکفیر کرده و
به عذاب الهی و عده داده است! اما عذاب توسط پلیس بصره بر خود او و بیارانش
نازیل شد!

دلایل خندهدارش برای اثبات اینکه پسر امام زمان است!

مواردی را به عنوان «دلایل بر حق بودن دعوتش» برشمرده که همگی بسیار

بی ارزش و خنده دار هستند. [به استدلال های بوج او توجه کنید]:

۱. او فرد موتفی است، پس باید سخنشن را قبول کردا!

- آیا اگر فرد موتفی ادعای امامت یا نبوت کرد، باید سخن او را پذیرفت؟

۲. از علومی بهره دارد که دیگران از آن ها بی بهره اند!

- اما ما چیزی از او ندیده ایم!

۳. علماء به نامه های او جواب نداده اند. او از آنان خواسته که در تکذیبیش فتوایی صادر کنند اما این کار را نکرده اند. آنان را به میاهله دعوت کرده اما نیامده اند. او حاضر است قسم بخورد اما آنان هیچ پاسخی نداده اند.

- دروغ می گوید! چون در تنومه با شیخ عبدالحسین حلقی قرار میاهله گذاشتند و خود او بود که وعده اش را زیر پا گذاشت و در میاهله حاضر نشد. سپس به همراه وکیلش صالح الصافی، کتبآ توافق کردیم که در شهر بصره جلوی دوربین ها باهم میاهله کنند و باز حاضر نشدندا!

همان گونه که در آوردن معجزه نیز دروغ گفتند. وکیلش به من گفت: چه معجزه ای می خواهی؟ از او خواستم که به امام دجالش بگوید که از خدا بخواهد شارون بمیرد، او نیز با دجال تماس گرفت و گفت فردا به شما جواب می دهیم. فردای آن روز آمد و گفت: امام مهدی اجازه این کار را نداد!

۴. یکی دیگر از تحریف های او، در حساب کردن جمله هاست؛ [به این صورت که برای هر حرفی، عدد متناظر با آن را در جدول درج می کند و با این کار، نتیجه دلخواه خود را استخراج می کند!] آن چنان که برای ستاره اسرائیل، جدول حساب تراشید؛ این ها همه خیال هایی باطل و بی ارزش است که در شرع هیچ اعتباری ندارد.

بطلان استدلالش به روایت وصیت پیامبر

احمد دجال و یارانش، پیوسته هیا هو به راه انداخته اند که روایت وصیت پیامبر، نص بر امامت احمد اسماعیل است!

اصل روایت به نقل از کتاب *التعییه شیخ طوسی*، ص ۱۵۰ و مختصر *البصائر*، ص ۳۹
این گونه است [با حذف سند و القاب و جملات تکراری]:

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگواران از امام حسین از امیرالمؤمنین علیه السلام
می‌فرمایند: رسول خدا علیه السلام در آن شبی که از دنیا رفتند، به
امیرالمؤمنین فرمودند: ای ابا الحسن! کاغذ و دوات بیاور؛ آنگاه پیامبر
وصیت‌هایی فرمودند تا به اینجا رسیدند: ای علی! پس از من دوازده
امام می‌آیند و پس از آنان دوازده مهدی. ای علی! تو اولین آن دوازده
امام هستی که خداوند در آسمان تو را این گونه نام نهاده است: علی
مرتضی، امیرالمؤمنین، صدیق اکبر، فاروق اعظم، مأمون و مهدی و این
نام‌ها برای هیچ کس غیر از تو سزاوار نیست. ای علی! تو وصی من بر
اهل بیتم هستی، چه زنده و چه مرده آنان، همچنین وصی من بر
همسرانم هستی، هر کدام را که باقی بگذاری، او فردا [قیامت] مرا
خواهد دید و هر کدام را که طلاق دهی، من از او بیزارم، در پنهانه قیامت
نه من او را خواهم دید و نه او مرا. پس از من، تو خلیفه امت هستی.
هنگامی که وفات فرارسید، آن را به پسرم حسن... بسپار و او نیز به
پسرم حسین شهید... او نیز به پسرش سید العابدین علی... او نیز به
پسرش محمدباقر، او نیز به پسرش جعفر صادق. او نیز به پسرش
موسى الكاظم. او نیز به پسرش علی الرضا. او نیز به پسرش محمد
تقی. او نیز به پسرش علی. او نیز به پسرش حسن. او نیز به پسرش
محمد، نگاهبان از آل محمد، این دوازده امام.
پس از آن دوازده مهدی خواهند آمد، وقتی که زمان وفات [امام
مهدی علیه السلام] فرارسد، آن را به پسرش که اولین از نزدیکان [به خداوند]
است و اگذار کند. او سه نام دارد: نامی همچون من، نامی همچون نام
پدرم، یعنی عبدالله و احمد، نام سوم هم مهدی است. او اولین مؤمن
است.

دجال نگفته که کدام بخش این روایت محل استدلال اوست؛ اما مشخص است که بخش پایانی روایت را مدنظر دارد، یعنی همان بخشی که پیامبر فرمودند: امام زمان ع هنگام وفاتشان باید حکومت را به فرزند خود بدھند که او سه نام داد و یکی از آن نام‌ها احمد است. احمد دجال هم آن را بر خود منطبق کرده، چون نامش احمد است!

اما این یک فربیکاری خنده‌دار است! چون این روایت، اگر صحیح باشد، دستور پیامبر برای واگذاری حکومت، برای بعد از ظهور و هنگام رحلت امام زمان ارواحنا فداه است، نه اکنون که هنوز نه ظهوری محقق شده و نه امام ع رحلت کرده اند!

پس نه این زمان، آن زمان موردنتظر در روایت است و نه این فرد دیوانه، فرد نام برده شده در روایت....

اما این دجال، همه‌چیز را به هم می‌بافد! گاه می‌گوید که امام زمان جد من است و گاه می‌گوید پدر من است. و از همین الان امامت و حکومت را به من سپرده و بر شما واجب است که از من اطاعت کنید!

همچنین، اگر روایت صحیح باشد، پیامبر دستور داده‌اند که امام زمان ع، حکومت را به فرزند مستقیم [بدون واسطه‌ی] خود بدھند، حال آنکه دجال خود اعتراف می‌کند که فرزند مستقیم امام زمان نیست بلکه امام زمان جد اوست! چنانکه در ابتدای کتاب گفته شد، او فرزند اسماعیل است.

صالح المیاھی در تاریخ ۴ ربیع‌الثانی ۱۴۲۶ درباره این ادعای پرسیده است: آیا او [احمد دجال] فرزند مستقیم امام است؟ امام زمان چگونه ازدواج کرده است؟ نام مادر سید چیست و اهل کجاست؟

ناظم العقیلی [سخنگو و رئیس دفتر دجال] این گونه پاسخ داده است: سید احمد حسن، از نسل امام مهدی است و فرزند مستقیم او نیست و ازدواج امام مهدی را در کتاب الرد الحاسم علی منکری ذریة القائم اثبات کرده است. گاهی منظور از فرزند، فرزند مستقیم است و گاهی

منظور، نسل و ذریه است.

پس حتی اگر این روایت سرتاسر صحیح باشد، هیچ ربطی به ادعای احمد دجال ندارد. البته حیدر مشتث شریک پیشینش نیز همین اشکال را بر او کرده بود. این همه در حالی است که سند این روایت، نزد علماء، ضعیف است. چنانکه مرحوم حر عاملی (رحمه‌الله) درباره آن گفته است:

شیخ آن را در کتاب *الغیة*، در زمرة روایاتی نقل کرده که از طریق سنی‌ها رسیده است.^۱

علاوه بر این، افراد ناشناسی در سند روایت وجود دارند که هیچ‌یک از علمای ما آنان را تأیید نکرده‌اند، همچون علی بن سنان موصلى، احمد بن محمد بن خلیل و جعفر بن احمد بصری.

روایت دوازده فرزند از فرزندان امام زمان

احمد دجال، به روایاتی استناد کرده که می‌گویند: پس از امام مهدی دوازده مهدی دیگر حکومت خواهند کرد. سپس ادعا کرده که او فرزند امام مهدی است که پس از امام حکومت خواهد کرد، اما نمی‌دانیم چرا قبل از امام فرستاده شده است!

آری! روایاتی با سند صحیح از اهل بیت داریم که مراسم دفن امام زمان توسط امام حسین انجام می‌شود و حضرت سید الشهداء، اولین امامی هستند که رجعت [و حکومت] می‌کنند. پس از ایشان نیز دوازده مهدی از اولاد امام زمان حکومت خواهند کرد.

برخی از آن احادیث ازین قرارند:

امام صادق: اولین کسی که به دنیا بازمی‌گردد، حسین بن علی است و رجعت، عمومی نیست؛ بلکه فقط برای کسانی است که یا ایمان

کامل و یا شرک کامل داشته باشند.^۱ ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! من از پدر شما شنیدم که فرمودند: پس از قائم، دوازده مهدی^۲ خواهند بود. امام فرمودند: [پدرم] فرمود: دوازده مهدی و نفرمود دوازده امام؛ آنان [امام نیستند، اما] گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت و شناخت حق ما فرامی‌خواهند.^۳

شیخ مفید می‌گوید: پس از دولت امام زمان[ؑ]، هیچ دولت دیگری نخواهد بود مگر آنچه در روایت آمده است، یعنی قیام فرزندان آن حضرت، إن شاء الله.^۴

با توجه به مطالب گفته شده، معلوم می‌شود که این دوازده نفر امام نیستند؛ بلکه از شیعیان ائمه و از نسل امام حسین علیه هستند که احتمالاً از اولاد امام زمان[ؑ] باشند.

حاصل سخن اینکه، تمام این روایات دلالت دارند این مهدی‌ها، پس از امام زمان[ؑ] خواهند بود نه قبل از ایشان! اما این دجال با فربیض و نیز نگ ادعا می‌کند که از فرزندان امام زمان است و قبل از خود امام ظهور کرده است!

۱- مختصر البصائر، ص ۲۴.

۲- هم در نسخه موجود کتاب کمال الدین و هم در بخارا انوار به نقل از کمال الدین، این روایت به همین صورت آمده که ابوبصیر به امام عرض می‌کند: از پدر ایشان شنیده است که بعد از امام زمان[ؑ]، دوازده مهدی می‌آیند؛ اما با توجه به لحن روایت و جواب امام علیه و نیز با توجه به نقل‌های دیگر این روایت در دیگر کتب، ازجمله مختصر البصائر و خود بخارا انوار، به نظر می‌رسد که صورت درست سوال این است که ابوبصیر به امام عرض کرده است: از پدرتان شنیدم که پس از مهدی، دوازده امام خواهند آمد.

۳- کمال الدین، ص ۳۵۸.

۴- الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۷. برای آگاهی بیشتر دراین باره رکذ الاصول الستة عشر، ص ۹۱؛ کمال الدین، ص ۳۳۵؛ مختصر البصائر، ص ۳۸ و ۶۵۸. نسخ الأخبار، ج ۲، ص ۴۰۰؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۳۳۲ و ج ۴، ص ۸۷ و ج ۵، ص ۴۷۵؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۵۲.

استدلال به دو روایت درباره اصحاب امام زمان

او در یکی از بیانیه‌هایش به دو روایت درباره اصحاب امام زمان استدلال کرده: روایت اول از امیرالمؤمنین علیه السلام: «... آگاه باشد که اولین آنان از بصره است و آخرینشان از آبدال.»

روایت دوم از امام صادق علیه السلام: «... و از بصره، احمد.» در فربنکاری او همین بس که این روایت‌ها را از یک کتاب معاصر یعنی بشارة الاسلام، تألیف سید حیدر کاظمی (متوفی ۱۳۶۶ قمری) نقل کرده است. ما این روایات را در کتاب معجم موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام، تحت عنوان «احادیشی که سند آن‌ها ثابت نیست و در آن‌ها نام‌ها و شهرهای اصحاب امام زمان آمده است» گردآورده‌ایم. این روایات چهار روایت هستند؛ سه روایت در دلائل الاماکنة محمد بن جریر طبری شیعی و یکی هم در الملاحم والفتنه سید بن طاووس به نقل از الفتن سلیلی آمده است. هر چهار روایت هم یار امام زمان علیه السلام هستند که همگی همراه امام خواهند آمد، نه پیش از امام!

روایت اول، روایت دلائل الاماکنة، ص ۳۱۱ [و در چاپی دیگر، ص ۵۵۴]:
...این چیزی است که پیامبر ﷺ آن را بر امیرالمؤمنین علیه السلام املا کرده و به او سپرده‌اند که شامل نام یاران امام مهدی علیه السلام و کسانی است که از جا و دیار خود ناپدید شده و بهسوی مکه می‌روند و این مربوط به زمان شنیدن صدا [صیحه اسمانی] در سال ظهرور است. اینان پاکان و قضیان و حاکمان بر مردم خواهند بود ... تا پایان روایت.

می‌بینید که در این روایت، نه نامی از بصره برده شده و نه احمد!

روایت دوم، روایت دلائل الاماکنة، ص ۳۰۷:

... از حلوان دو نفر، از بصره سه نفر، اصحاب کهف که هفت نفر بودند...

این دجال چگونه ادعا کرده که یکی از این سه نفر است، درحالی که اینان همراه امام خواهند آمد؟ مگر اینکه اصحاب کهف نیز همراه او بازگشته باشند! اگرچه سند این روایت شامل افراد ضعیف و ناشناس است.

روایت سوم، روایت دلائل الامامة، ص ۵۶۶:

... از بصره عبدالرحمن بن اعطف بن سعد، احمد بن مليح و حماد بن جابر؛ اصحاب کهف که هفت نفر بودند

این روایت اگر صحیح هم باشد، هیچ ربطی به احمد دجال ندارد؛ زیرا اولاً: این افراد مرده‌اند و هنگام ظهور زنده شده و رجعت می‌کنند! ثانیاً: اینان همراه امام خواهند آمد نه قبل از امام. ثالثاً: اینان یاران امام زمان هستند نه فرزند امام زمان، چنانکه این مدعی ادعا می‌کند! علاوه بر آنکه سند روایت قوی نیست و خود طبری می‌گوید: روایت دقیقاً به سند روایت اول است.

روایت چهارم، روایت ملاحِم سید ابن طاووس، ص ۱۴۵ که آن را از *الفتن سلیلی* نقل کرده است:

اصبغ بن نباته گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ای خواندند و در آن از مهدی و کسانی یاد کردند که همراه او خروج می‌کنند. ابوخالد حلبي به آن حضرت گفت: او را برای ما توصیف کن ای امیرالمؤمنین! امیرالمؤمنین فرمودند: او در صورت و سیرت شبیه‌ترین مردم به پیامبر است. آیا می‌خواهید شما را به یاران او آگاه کنم؟ گفته‌یم بله ای امیرالمؤمنین! فرمودند: از پیامبر شنیدم که فرمودند: اولین آنان از بصره و آخرینشان از یمامه است، سپس امیرالمؤمنین شروع به شمردن آنان کردند و مردم می‌نگاشتند و فرمودند: دو مرد از بصره و یکی از اهواز و ... تا پایان روایت که فرمودند: پیامبر آنان را ۳۱۲ نفر برایم برشمرده‌اند، به اندازه یاران جنگ بدر. خداوند در کمتر از یکچشم به هم زدن آنان را از شرق و غرب زمین، کنار کعبه جمع می‌کند. گویا آنان را می‌بینم در حالی که پوشششان یکسان، قدشان یکسان، زیبایی و ... یکسان، گویا به دنبال گمشده‌ای هستند.

این روایت اگر سندش صحیح باشد، باز درباره یاران امام زمان علیه السلام هنگام ظهور است و هیچ سودی برای این دجال ندارد. اگرچه سند روایت صحیح نیست.

استدلال به روایتی دیگر

این دجال در اثبات ادعای خود، دو روایت از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: روایت اول: قائم دو نام دارد، یک نام پنهان و یک نام آشکار، نام پنهانی او احمد و نام آشکارش محمد است. (كمال الدين، ج ۲، ص ۶۵۳)^۱

روایت دوم: [قائم] ابروانی بلند و پرپشت و چشمانی فرورفته دارد و در صورتش علامتی است. (إلزم الناصب، ج ۱، ص ۴۱۷)

آن چنان که پیداست این دجال بدعت‌گذار، فقط با این ادعا که نامش احمد است و امام زمان علیه السلام هم یک نام احمد و یک نام محمد دارند، ادعا دارد که او مهدی علیه السلام است! پس هر کس که نامش احمد است می‌تواند چنین ادعایی کند! جالب اینجاست که با همین استدلال‌های قبلی خودش را تکذیب می‌کند؛ چون تابه‌حال ادعا داشت که فرزند امام مهدی است، حال چه شد که به خاطر تشابه اسمی، ادعا می‌کند که خود مهدی است!

همچنین با تمسک به حدیث دوم، گویا می‌خواهد بگوید از آنجاکه در صورت امام زمان علیه السلام، همانند من، نشانه‌ای هست، پس من مهدی هستم! پس هر کس که در صورتش اثری وجود داشته باشد می‌تواند چنین ادعایی کند! اما نکته اینجاست اثری که در صورت امام زمان علیه السلام است، یک اثر زیباست؛ اما اثری که در صورت احمد اسماعیل دجال است، چنانکه نقل شده، یک اثر زشت است و شاید هم اثر ضربه‌ای در یک اتفاق است که برایش خوشایند نیست.

اما اصل حدیث امام باقر علیه السلام چنین است:

قائم شخصی است سرخ و سفید. چشمانش گود و فرو رفته است؛
برجسته پیشانی و شانه پهن و بر سرش ریختگی پوست (یا شوره) و بر صورتش اثری است، خداوند رحمت کند موسی را.^۲

۱- البته امام باقر علیه السلام این سخن را از پیامبر علیه السلام نقل کرده‌اند. (متترجم)

۲- الغیة نعمانی، ص ۲۱۵؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۲، ص ۲۲۷.

اما این ویژگی نیز چه درست باشد و چه نباشد، باز هیچ ارتباطی به ادعای این دجال ندارد!

تحریف در روایت نسب امام مهدی ع

او در سایت خود نوشته است:

اصبح بن نباته می گوید: روزی نزد امیرالمؤمنین ع رفت؛ دیدم حضرت به فکر فرو رفته و بر زمین می کوبد! گفتم: ای امیرالمؤمنین! بر زمین می زنی؟ آیا به آن میلی داری؟ امام فرمود: نه به خدا، حتی یک لحظه در عمرم بدان میلی نداشتم، بلکه به مولودی می اندیشم که از پشت یازدهمین فرزند من [در این قسمت تحریف صورت گرفته] به دنیا می آید. او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده است. او غیبی طولانی خواهد داشت که بسیاری از مردم در آن گمراه شده و عده‌ای هم هدایت خواهند شد. گفتم: ای امیرالمؤمنین! این سرگردانی و غیبت چند سال خواهد بود؟ امام فرمود: شش روز یا شش ماه یا شش سال ...

آنگاه این دجال، در ادامه حدیث اضافه کرده است:

این مولود، پسر امام مهدی است؛ چون امام مهدی، یازدهمین فرزند علی است و آن کس که فرزند اوست، همان کسی است که درباره او صحبت می کنیم، کسی که زمینه‌ساز حکومت امام زمان است. او در واقع، حدیث امیرالمؤمنین ع را تحریف کرده؛ چون حضرت در حدیث فرموده‌اند: «در فکر مولودی هستم از نسل خودم، یازدهمین فرزندم، او مهدی است و ...»

اما این دجال، عبارت را چنین تحریف کرده است: «بلکه به مولودی می اندیشم که از پشت یازدهمین فرزند من به دنیا می آید.»

این حدیث در بسیاری از منابع ما شیعیان نقل شده و فقط در کتاب الغیة شیخ

طوسی، بهاشتباه، حرف یاء از «من ظهری (از پشت من)» حذف شده و عبارت با خواسته احمد دجال موافق گشته است: «من ظهر الحادی عشر»! دجال نیز این روایت را با همین یک منبع، مورد استفاده قرار داده؛ درحالی که در منابع دیگر، نقل صحیح این روایت آمده است.

نماینده احمد دجال همین روایت را برای من آورد و گفت: ببینید این روایت از امیرالمؤمنین است و ظهور فرزند امام زمان را اثبات می‌کند!

به او گفتم: به بقیه منابع و مصادر نگاه کن! مصادری که قدیمی‌تر از کتاب *الغيبة* شیخ طوسی هستند. آیا اگر یک سخن‌بردار یا حروف‌چین، بهاشتباه کلمه یا حرفی را حذف کرد، باید برای اثبات امامت به آن استناد کنی؟! درحالی که در همه منابع دیگر، آن حرف ذکر شده است! آیا نمی‌بینی که حضرت فرموده‌اند: «زمین را پر از عدل و داد می‌کند» و این عبارتی است که در مصادر شیعه و سنی، وصف مخصوص امام زمان است و هیچ‌کس غیر از ایشان چنین توصیف نشده است؟!

اگر قرار باشد امام تو زمین را پر از عدل و داد کند، پس دیگر چه کار ناتمامی برای امام زمان باقی می‌ماند؟!

چرا دجال استخاره و خواب را انتخاب کرده است؟

پاسخ این است که او از هر راهی برای کشاندن مردم به سمت خودش استفاده می‌کند! دیدیم که چگونه روایات را تحریف کرد! اما استخاره و خواب دو دام ویژه برای شکار کردن مردم ساده و نیز تحصیل کردگان کم‌عقل هستند. احمد دجال،

مشروع بودن این دو دام را هم از راه اصول و فروع دین اثبات می‌کند!

او به افراد می‌گوید: من فرستاده امام مهدی هستم که مرا قبل از ظهور خود، فرستاده است. من شما را به ایمان و بیعت با خود دعوت می‌کنم.

مردم هم در جواب می‌گویند: دلیلت چیست؟

او پاسخ می‌دهد: قرآن بزرگ‌ترین دلیل و نشانه من است؛ از قرآن درخواست چاره و نجات کن! بگو آیا از احمد حسن پیروی کنم یا نه؟ آنگاه قرآن را باز کن؛

آیه‌ای خواهد آمد که تو را به راه راست هدایت می‌کنند!
نیز به آنان چنین می‌گوید: خواب، یک دلیل ملکوتی است و چیزی که در خواب
دیده شود، امری الهی است؛ بهویژه وقتی که یکی از معصومان را در خواب ببینی
که تو را به پیروی از احمد حسن، دستور دهد.

آن فرد ساده و بیچاره هم با قرآن استخاره کرده و آن را می‌گشاید و به عنوان
مثال این آیه می‌آید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدُ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِشَّسَ الْمَصِيرُ﴾؛ ای
پیامبر! با کافران و منافقان پیکار و بر آن‌ها سخت بگیر، جایگاهشان جهنم است
و چه بد سرنوشتی دارند.^۱

دجال هم به او می‌گوید: الله اکبر! دیدی؟! خداوند تو را به ایمان به من و نبرد با
کفار و منافقان دستور داد!

اما اگر آیه دیگری مانند این آیه بباید:

﴿أَفَرَأَيْتَ مِنِ اخْنَذَ إِلَهٌ هُوَهُ وَأَصْلَهَ اللَّهَ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى
بَصَرِهِ غُشَاةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾؛ آیا آن کس را دیدی که هوای
نفس خود را، خدای خوبیش گرفته و خداوند او را از روی آگاهی به حال وی در
گمراهی واگذاشته و بر گوش و دل او مهر نهاده و بر چشم او پرده‌ای کشیده
است؟ پس چه کسی پس از خداوند او را رهمنو خواهد شد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟
به او می‌گوید: استخاره تو خوب نبود؛ باید نیت را خالص کرده و دوباره
استخاره کنی!

یا به او می‌گوید: سه روز روزه بگیر، یا امشب دو رکعت نماز بخوان و از خدا
بخواه؛ خوابی خواهی دید که تو را به راه راست هدایت می‌کند ...!

و یا از راه تله‌باتی بر او چیره می‌شود و از این راه‌های شیطانی برخی از آن افراد
بیچاره خواب‌هایی دیده و خیال می‌کنند از سوی خداوند و عالم ملکوت بوده

۱- توبه/۷۳

۲- جاثیه/۲۳

است...!

او در سایت خودش این سؤال و جواب را منتشر کرده:

سؤال: چگونه می‌توانم در کوتاه‌ترین راه مطمئن شوم سید احمد حسن،

فرستاده و وصی امام مهدی است؟

پاسخ: کوتاه‌ترین راه ایمان به غیب، خود غیب است. پس از سه روز

روزه و توصل به حضرت زهراء^ع، از خدا بخواه که از راه خواب، یا

مکاففه و یا هر نشانه غیبی و ملکوتی دیگری حق را بشناسی.

همچنین درباره استخاره نوشته است:

استخاره به قرآن یک امداد غیبی است که خداوند به وسیله آن بندگانش

را حمایت می‌کند و از بازی‌ها و شیطنت‌های انسانی به دور است.

خدوت از خداوند درخواست یاری کن و قرآن را باز کن؛ قرآن نصیحت

گر دلسوز است. بسیار عجیب است که انسان از خداوند درخواست

نصیحت کند، سپس خداوند را متهم کند، سبحان الله، سبحان الله،

سبحان الله.

او این‌گونه، افراد کم‌سواد را در دام خود می‌اندازد. البته اگر جواب استخاره بد

باشد، بهانه او آماده است! چون فوراً می‌گوید: مشکل از نیت است، نیت را

اصلاح کن! و آن قدر باید استخاره بگیرد که خوب بیاید!

این دجال، همانند فالگیر و رمالی است که به معالجه افراد می‌پردازند؛ اگر صدبار

هم کارشان بی‌اثر باشد، برایشان مهم نیست، اما همین که یکبار درست درآمد،

فوراً غوغای و هیاهو به راه می‌اندازند که معجزه شد، الله اکبر، کمک غیبی شد...!

استدلال به خواب!

در سایتش نوشته است:

اما درباره خواب؛ معمولاً هرچند وقت یکبار گروهی از استان‌های دور

از نجف، نزد من می‌آیند و بسیاری از آنان خواب‌هایی در تأیید این

دعوت دیده‌اند. اگر یک یا دو خواب بود، دشمنان آل محمد می‌توانستند

آن را رد کنند، اما با این صدها و بلکه هزاران خواب چه می‌کنند؟ درحالی که در بسیاری از این خواب‌ها مقصومان بوده‌اند و آنان [مقصومان] خود گفته‌اند هر که در خواب ما را ببیند، خود ما را دیده است؛ چون شیطان نمی‌تواند به صورت ما درآید. برای ظالمان راهی نمی‌ماند مگر اینکه بگویند خواب اصلاً حجت نیست؛ درحالی که خواب بخشی از نبوت است و پیامبر و امامان، بسیار به آن اهمیت می‌دادند ... مانند خواب نرجس مادر امام مهدی^۱؛ چون او فقط به خاطر خوابی که دیده بود، به عراق آمد تا با امام عسکری ازدواج کند... همان‌گونه که وهب مسیحی تها به دلیل خوابی که دیده بود، به یاری امام حسین علی‌الله‌آل‌هی‌أ مد و همان‌گونه که خالد بن سعید بن عاص، نجیب بنی‌امیه، فقط به خاطر خوابی که از پیامبر دیده بود، ایمان آورد...

دجال همچنین می‌گوید:

حقیقت این است که مردم نسبت به نشانه‌ای که برای اثبات فرستادگان الهی نیاز دارند، مختلف‌اند؛ برخی از آنان علم و دانش را نشانه می‌دانند و برخی امور ملکوتی را ... اما بقیه مردم فقط امور مادی را نشانه می‌دانند. اینان مادی هستند و معمولاً حتی اگر نشانه مادی ببینند، فقط عده کمی از آنان ایمان می‌آورند.

۱. منظور از نشانه ملکوتی چیست و برای چه کسانی حجت است؟

جواب: نشانه‌های ملکوتی بسیار هستند؛ برخی از آن‌ها آفاقی و برخی انفسی‌اند. خداوند می‌فرماید: «سُرْيِيمْ آيَاتِنَفِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»؛ بهزادی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آن‌ها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است.^۱

موارد زیر از جمله نشانه‌های انفسی هستند:

نور بصیرت و اطمینان قلبی و آرامش قلبی؛ وقتی که انسان بر فطرت پاک الهی خود باشد و یا پس از آگاهی از غفلت، به فطرت بازگردد.

دقت در آفاق و انفس (جهان و جان)

خواب راستین

مکاشفه در بیداری که چند نوع است:

(آ) مکاشفه در نماز

(ب) مکاشفه در رکوع

(ج) مکاشفه در سجده

(د) مکاشفه در چرُت بین خواب و بیداری

(ه) مکاشفه هنگام خواندن قرآن

(و) مکاشفه هنگام رفتن به زیارت امام حسین ع

(ز) مکاشفه هنگام دعا و نیایش به درگاه الهی

ح) مکاشفه در کنار ضریح امامان و پیامبران و مساجد و حسینیه‌ها و...

تمام این مکاشفه‌ها و خواب‌های راستین، همگی نشانه‌های الهی هستند؛ چون بدون دستور و خواست الهی تحقق نمی‌پذیرند ... این نشانه‌ها، حجت رسا و برآن خداوند هستند...

۲. نشانه‌های مادی و جسمانی؛ این نشانه‌ها، آخرین راه و تیر آخر هستند؛ مانند داغ کردن که برای حیوان است، نه برای انسان. در این مرحله، عذاب همراه نشانه خواهد بود، به خاطر این آیه:

«هَذِهِ نَافَّةُ اللَّهِ لَكُمْ أَيَّهَا فَدَرُّوْهَا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لَا تَمْسُّهَا إِسْرَهُ فَيَأْخُذُهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ این شتر مال خدا است که برای شما نشانه‌ای است، او را رها کنید تا بر زمین خداوند بچرد و به او آسیبی نرسانید که عذابی دردناک شما را فروگیرد.

به محض تکذیب این آیه وقتی اسباب عذاب تکمیل شد، عذاب نازل

می شود ... مرحله ای دیگر آغاز می شود که مقدمات عذاب است مانند اتفاقات پیش از طوفان و این عده عالمان گمراه بسی عمل و پیروانشان که هیچ سودی در آنان نیست و خداوند آنان را خوار و لعنت کند و

احمد الحسن

هیچ شکی در وجود رویای صادقه [خواب راستین] نیست و آن حجتی شرعی

است که در قرآن بارها از آن یاد شده است؛ مانند خواب حضرت ابراهیم، حضرت یوسف و خواب های پیامبر اسلام علیهم السلام.

البته هیچ شکی هم در وجود خواب های شیطانی و دروغین نداریم که به آنان اضفای احلام (خواب های بیهوده و باطل) گفته می شود.

در کتاب شریف کافی، ج ۸ ص ۹۰، به سند صحیح از امام صادق علیه السلام آمده است: خواب [دیدن] سه گونه است: مژده ای از سوی خدا برای مؤمن، ناراحتی ای از سوی شیطان، خواب های بیهوده.

همچنین در همانجا، ص ۹۱ نقل شده که ابو بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: فدایتان گردم! آیا خواب راستین و دروغین هر دو از یک ناحیه هستند؟ امام فرمودند: راست گفتی! [همین طور است]: اما خواب دروغ پریشان، خوابی است که شخص آن را در ابتدای شب و هنگامی که تحت تسلط سرکشان گناهکار [از جن و انس] است می بیند و این خوابی است که در خیال آدمی مجسم شده و دروغ و پریشان است که خیری در آن نیست؛ اما خواب راستین، خوابی است که شخص آن را پس از گذشت دو سوم شب و زمان حلول ملائکه [به زمین] می بیند و این زمانی است پیش از سحر؛ پس این خواب، خوابی درست است که اگر خدا خواهد، تخلف نمی پذیرد؛ مگر آن که شخص، جنب باشد یا بدون طهارت خوابیده و خداوند بلندمرتبه را آن گونه که باید، یاد نکرده باشد؛ پس چنین خوابی پریشان بوده و برای بیننده خواب، دیر تعبیر می شود.

با توجه به این حدیث، معلوم می‌شود که زمان و حالت شخص نیز در راست بودن یا نبودن خواب، تأثیر دارد.

مرحوم جناب حر عاملی در کتاب *الفصول المهمة*، ج ۱، ص ۶۹۱، بابی را با این عنوان تنظیم کرده‌اند: «در احکام شرعی عمل کردن به خواب جایز نیست» و در آن، روایتی از امام صادق ع اورده‌اند که امام به راوی فرمودند: «این ناصیب‌ها چه می‌گویند؟ روای [ابن اذینه] پرسید: فدایت‌ان گردم، در چه مورد؟ فرمودند: درباره اذان و رکوع و سجده‌شان؟ راوی گفت: آنان می‌گویند که ابی بن کعب آن را در خواب دیده؛ آن حضرت فرمودند: به خدا قسم دروغ می‌گویند! [چگونگی] دین خداوند، بسیار والاتر از این است که درخواب دیده شود.»

همچنین از آن حضرت روایت شده که به مُفضل بن عمر فرمودند: «ای مفضل! در خواب‌ها اندیشه کن که خداوند چگونه امر را در آن‌ها تدبیر کرده، راست و دروغ آن را به هم آمیخته. اگر قرار بود که همه خواب‌ها راستین باشند، پس همه مردم پیامبر بودند و اگر قرار بود که همه آن‌ها دروغ باشند، در این صورت سودی نداشته و بی فایده بودند. پس گاهی درست هستند و مردم از آن‌ها بهره می‌برند، بهسوی مصلحتی هدایت می‌شوند و یا از ضرری دور می‌شوند و بسیاری از اوقات هم خواب، دروغین است تا مردم بیش از حد به آن اعتماد نکنند.»

احمد دجال در پایان سخنرانش گفته است:

روایات متواتر دلالت دارند که برخی از خواب‌ها راستین و برخی دروغین هستند، نیز دلالت دارند که در تمام احکام شرعی باید به اهل عصمت رجوع کرد.

تا وقتی که نمی‌دانیم کدام خواب راستین و کدام دروغین است، نمی‌توانیم یقین کنیم که فلان خواب راستین است تا بدان عمل کنیم. از آنجاکه روایات متواتری از اهل بیت ع داریم مبنی بر اینکه خواب در اثبات احکام شرعی حجت نیست و نباید بدان عمل کرد، پس در مسائل

عقایدی حتماً و به طریق اولی حجت نیست.

اما اینکه پیامبر ﷺ، فرمودند: «هر کس مرا در خواب ببیند، حتماً مرا دیده، چون شیطان نمی‌تواند به صورت من یا اوصیای من و شیعیان آنان درآید» و «روایی صادقه [خواب راستین] بخشی از هفتاد بخش نبوت است».^۱

پاسخ نخست: آری! شیطان نمی‌تواند به صورت معصومان درآید؛ اما می‌تواند به صورتی دلخواه جلوه کرده و به شخص بگوید فلان معصوم یا فلان مؤمن هستم!

پس شخصی که خواب می‌بیند باید بداند آیا آنچه در خواب دیده، با صورت واقعی پیامبر ﷺ یا معصومان علیهم السلام همسان بوده است یا نه؟ و این در صورتی است فردی که خواب می‌بیند، ویژگی‌های واقعی چهره امام معصوم را بداند [متلا شخصی را در خواب ببیند با صورت تراشیده و سبیل بلند و بگوید من امام یا پیامبر هستم! حال آنکه قطعاً معصومان علیهم السلام به این شعایر نبوده‌اند]. از همین رو، ممکن است با توجه به احادیث و روایات، جزئیاتی از سیمای مبارک پیامبر، امیر المؤمنین و امام زمان علیهم السلام را دریابیم، اما این امر درباره دیگر ائمه علیهم السلام کمی سخت است.

تازه همه این‌ها با چشم‌بوشی از شخصیت فردی است که خواب دیده است؛ آیا او اصلاً در شانی هست که امام علیهم السلام را در خواب ببیند یا خیر؟!
پاسخ دوم: حتی اگر تمام شرایط خواب صحیح وجود داشته باشد و قطعاً خواب، راستین باشد، باز در مسائل شرعی و عقایدی نمی‌توان از آن استفاده کرده، به خاطر روایات بسیار که دلالت بر این مسئله دارند.^۲
بیشترین و بالاترین فایده خواب واقعی، امیدوار شدن و به فال نیک گرفتن است.

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۸۵.

۲- باید دانست که روایی انبیاء و ائمه علیهم السلام از این امر استثنای است؛ زیرا خواب‌های ایشان نیز مانند وحی ای که در بیداری بر آن‌ها نازل می‌شود، حجت خواهد بود (ترجم).

به همین خاطر است که پیامبر ﷺ، خواب‌های خوب را «مزده» نامیده‌اند. در کتاب کافی، ج ۸، ص ۹۰، به سند صحیح از امام رضا علیه السلام روایت شده است: پیامبر ﷺ صبح هنگام، به یاران خود فرمودند، آیا مزده‌ای هست؟ و منظورش خواب بود.

بنابراین از راه خواب نمی‌توان این دجال و غیر او را شناخت، چون این مسائل، مربوط به عقاید هستند و در مسائل عقایدی به‌هیچ‌وجه نمی‌شود به خواب و ... استناد و اعتماد کرد. اگر گفته شود سیره و روش امامان علیهم السلام، عالمان دین و مؤمنان این بوده که به خواب توجه کرده و به آن ترتیب اثر می‌داده‌اند، پاسخ آن است که در روایات، ویژگی‌هایی برای روایی صادقه و نیز ویژگی‌هایی برای کسی که روایی صادقه می‌بیند، شمرده شده است تا بتوان آن‌ها را از خواب‌های بیهوده و خواب‌های شیطانی تشخیص داد.

اما همه این‌ها، برای مسائل کوچک و معمولی است [مانند پیدا شدن گمشده، کمک به فقیر و ...] نه در احکام و عقاید.

و این هیچ ارتباطی به ادعای دجال و فریب‌خوردگانش ندارد؛ حتی اگر چنین خواب‌هایی وجود داشته باشند، به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند دلیل بر صحت ادعای این دجال باشند، چه رسد به بیعت با او و فدا کردن جان و مال در راه او! اما دجال به خاطر این سخن من که گفته‌ام: «دیدن امام معصوم در خواب، چیزی بیشتر از ظن و گمان را اثبات نمی‌کند»؛ به من انتقاد کرده و در سایتش در پاسخ به سوالی چنین نوشته است:

هنگامی که در شبکه سحر، درباره خواب از شیخ علی کورانی سوال شد، این روایت را خواند و در جواب گفت که او به ظن و گمان تکیه نمی‌کند؛ پس ظاهرا نزد شیخ علی کورانی، دیدن معصوم در خواب، در بهترین حالت فقط اثبات ظن و گمان می‌کند! سبحان الله! اینان هدفشان پیدا کردن حقیقت نیست، بلکه تلاش دارند به هر روشی که شده فقط مرا تکذیب کنند، ... با وجود اینکه مسئله امام مهدی ﷺ به

شدت با خواب ارتباط دارد ... بالین حال سعی دارند به هر روشی که شده این دلیل بزرگ ملکوتی را باطل کنند؛ همان خوابی که قرآن و پیامبران و معصومان آن را تأیید کرده و به آن اعتماد کرده‌اند.

این دجال بدعت‌گذار، عمدآً بین دو چیز خلط کرده است: خوابی که معصوم علیه السلام ببیند و خوابی که در آن معصوم [برفرض اینکه معصوم باشد] دیده شود! خوابی که معصوم علیه السلام ببیند، قطعاً حجت شرعی [و یکی از انواع وحی] است و این خوابی است که در قرآن به آن اعتماد شده است.

اگر قرار باشد هر خوابی صحیح و دلیل ملکوتی باشد، پس خود این دجال بدعت‌گذار هم باید دعوتش را لغو کند و دکانی را که باز کرده تعطیل نماید؛ چون عده‌ای خود او را در خواب به صورت شیطانی دیده‌اند که لباس قرمزرنگ پوشیده است!

استدلال به استخاره!

در احادیث پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم و امامان علیهم السلام، استخاره در چندمعنا به کاربرده شده است:

۱. انسان دعا کند و از خداوند متعال بخواهد خیر را برای او در کارها و یا در کاری که می‌خواهد انجام دهد، برگزیند؛ در برخی از روایات آمده که ابتدا غسل کند، سپس دو رکعت نماز بخوانند و بعد از آن دعا کند.

۲. انسان از خداوند بخواهد در کاری که می‌خواهد انجام دهد، قلبش را به سوی انتخاب درست هدایت کند. پس نماز می‌خواند و دعا می‌کند، سپس به قلب خود می‌نگرد تا ببیند خداوند چه اندیشه‌ای را در آن قرار داده است.

۳. نیت انجام کاری را داشته باشد، ابتدا دعا کرده و سپس قرآن را بگشاید و به اولین آیه صفحه سمت راست دقت کند؛ اگر دستور به خیر، یا مدح و یا توصیف بهشت بود، استخاره خوب است و بدان عمل می‌کند اگر نهی یا نکوهش و یا توصیف جهنم بود، بد است.

این نوع از استخاره اکنون بین مردم رایج است.

البته عده‌ای هم با تسبیح استخاره می‌کنند؛ این گونه که ابتدا دعا کرده و سپس مشتی از تسبیح را بر می‌گیریم و دو تادوتا از آن کم می‌کنیم، اگر یکی باقی ماند، خوب است و انجام می‌دهیم و اگر دو تا باقی ماند، بد است و نباید انجام داد.

مردم عموماً نزد عالمی که به او اعتماد دارند، استخاره می‌گیرند. البته برخی در استخاره گرفتن افراط کرده و برای هر کاری استخاره می‌گیرند که این امر اشکالی ندارد؛ چون استخاره برای کارهای مباح است و انسان از بین کارهای مباحش یکی را انتخاب می‌کند. پس انتخاب کردن همان کار مباح با استخاره، بهتر از انتخاب بدون استخاره است.

اما مشکل در جایی است که استخاره برای انجام کار حرام یا ترک واجب انجام شود، یا آن قدر استخاره بگیرد که مطابق میلش درآید! این استخاره‌ها قطعاً باطل هستند.

استخاره‌ای که این دجال مردم را بدان دعوت می‌کند، از نوع اخیر است! [او به مردم می‌گوید]:

ابتدا دعا کرده و سپس قرآن را باز می‌کنی؛ اگر آیه، دستور به کار خوب، مدح پیامبران و مؤمنان و یا توصیف بهشت بود، پس واجب است که عمل کرده و به او ایمان بیاوری و اگر آیات نهی یا مذمت و یا توصیف جهنم آمد، مشکل از دجال نیست، بلکه مشکل از نیت کسی است که استخاره گرفته! او باید نیتش را خالص کند و آن قدر استخاره بگیرد تا خوب بیاید!

این استخاره کاملاً غیرشرعی است؛ به چند دلیل:
یکم: همان گونه که گفته شد، استخاره حتی در احکام شرعی جایز نیست، چه رسد به عقاید که در آن‌ها جای تقلید نیست، چه رسد به استخاره...!
دوم: آنچه این شخص گمراه از مردم می‌خواهد این است که با او بیعت کرده و کارهای حرامی انجام دهنند و واجباتی را ترک نمایند! چگونه می‌شود بر انجام کار حرام استخاره گرفت؟!

ما دیدیم که در ماه محرم، چه دستوری به یارانش در بصره و ناصریه داد و
چگونه مردم را به خاک و خون کشید! فقط به این دلیل که حاضر به پذیرش
این دجال‌ها نبودند!



احمد اسماعیل (دجال بصره) باید به این سوالات پاسخ دهد:

- ۱- معجزه‌های چیست؟ به پدر موراد ادعایت بگو؛ مردم را تکذیب کردند و از من معجزه می‌خواهند و حال آن‌که این کار برای تو آسان است، به من معجزه‌ای بده؟
- ۲- چرا ستاره اسرائیل را به عنوان نماد خود انتخاب کرده‌ای و چرا هیچگاه برضد اسرائیل سخن نمی‌گویی؟
- ۳- چرا علمای شیعه و اهل عراق را دشنام می‌دهی اما هیچگاه درباره وهابیت و علمای آنان سخن نمی‌گویی؟
- ۴- چرا از مناظره و میاهله با علمای شیعه فرار می‌کنی؟
- ۵- به تو اشکال گرفته شده که نمی‌توانی قرآن بخوانی و از تو خواسته‌اند که با صدای خودت قرآن بخوانی و ضبط کنی، چرا این کار را نمی‌کنی؟
- ۶- نو می‌گویی که خواب و استخاره دلیل شرعی هستند؛ پس اگر استخاره چنین آمد که تو دشمن خدا هست، و اگر کسی در خواب دید که تو شیطان هستی، آیا می‌پذیری؟
- ۷- امام مهدی (عج) هیچگاه شکست نمی‌خورد اما تو در بصره و ناصریه با پلیس درگیر شدی و افراد بی‌گناه را کشتن و خود فرار کردی، چگونه است که پسر امام زمان شکست خورد؟

بو شیخ

شماره کتاب: ۲۴۸۸

ISBN ۹۶۴-۰۹-۱۷۰۲-۸



۹۷۸۹۶۴۰۹۱۷۰۲۲



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

تعاونیت فرهنگی و تبلیغی

قم - چهارراه شهداد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۳۹۷

tabligh@dte.ir